

ستارگان حرم

دفتر پنجم

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

«شناسنامه»

نام کتاب: ستارگان حرم

نام دوم: دفتر پنجم

مؤلف: گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ناشر: انتشارات زائر

نوبت چاپ: اسفند ۱۳۷۷

تیراژ: ۵۰۰۰

«فهرست»

سخن نخست *** ۷

شهید غلامحسین حقانی (رایت تبلیغ) *** اسماعیل محمدی کرمانشاهی ۹

سیداسماعیل اصفیائی شندآبادی (ستاره سحر) *** مجید محبوبی ۲۷

علی اکبر الهیان (آینه کرامت) *** خلیل رضا منصوری ۴۳

حسن نوری همدانی (اسوه اخلاص) *** سیدغلامحسین صادقی ۵۵

سیدعلی علوی بغدادی کاشانی (مشغل معرفت) *** غلامرضا گلی زواره ۷۷

ابن علقمی (سیاستمدار فرهیخته) *** ابوالحسن ربّانی ۱۰۱

میرزهاشم آملی (پرچمدار اصول) *** ناصرالدین انصاری ۱۱۳

سیدعبدالحمید دیالمه (جوان فرزانه) *** محسن علوی پیام ۱۴۱

حسن سعید تهرانی (دانشور دردآشنا) *** غلامرضا گلی زواره ۱۵۱

سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی (آیت ولایت) *** احمد محیطی اردکانی ۱۷۱

شهید سیدمحمد واحدی (تندیس حماسه) *** محسن علوی پیام ۱۹۳

سعدبن سعد اشعری قمی (آئینه وفا) *** ابوالحسن ربّانی صالح آبادی ۲۰۷

حسین بن سعد اهوازی (روایت گر نور) *** علی محمدی یدک ۲۱۹

فانی اصفهانی (آیت اجتهاد) *** سیدنورالدین جزائری ۲۴۷

سخن نخست

دفتري که هم‌اکنون گشوده‌اید، پنجمین دستاورد يك طرح پژوهشی گسترده است. طرحی که با عنوان «ستارگان حرم» شناخته می‌شود. هدف از این کار پژوهشی، شناخت و معرفی ستارگان پرفروغ شهر مقدس قم و احیای نام و یاد ستارگان آسمان تشیع است. نه روح ملی‌گرایی و خاک و خون‌پرستی عامل این پژوهش است و نه انگیزه‌ای در جهت انکار فضائل و ارزش بزرگان برخاسته و خفته در دیگر دیار اسلامی و چهره‌های خدمتگزار و دانشور و پرنالاش در دیگر نقاط عالم و سایر رشته‌های علمی وجود دارد.

هدف آشنایی با ستارگان هدایت و نجات بشریت از ظلمت‌آباد افکار و اوهام شیطانی است. براساسی ستارگان زمینی همچون اختران آسمان فروغ بخش زندگی‌اند و انسان در پرتو آنان می‌تواند خط سعادت و راه بهشت را پیدا کند.

از آنجا که شهر مقدس قم به برکت حضرت معصومه علیها السلام از روزگاران کهن، پایگاه علمی، آموزش و هدایت معنوی شیعه و یکی از مراکز مهم پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، شمار زیادی از ستارگان فرهنگ علوی از این شهر برخاسته و در این شهر تربیت یافته و یا سرانجام سر بر خاک آسمانی این دیار نهاده از فضای نورانی این حرم به ملکوت بالا پرکشیده‌اند. گروه پرشماری از امامزادگان، راویان، فقیهان، رهبران فکری فرهنگی، محدثان، دانشوران، نویسندگان، خطباء، مبلغان، دولتمردان و هنرمندان آسمان تشیع از فرزندان قم و تربیت یافتگان فیضیه و ستارگان درخشان این تربت ابراراند و آشنایی با این فرزندگان حوزه قم و پروانگان حریم حضرت معصومه علیها السلام نقش ارزشمندی در تربیت زائران و همسایگان این بارگاه قدسی دارد. این حقیقت مسئولان آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام را بر آن داشت که به یاری گروهی از فضلا و طلاب حوزه قم در حد توان ستارگان پرفروغ این دیار را معرفی کنند و کارنامه فرهنگی - اجتماعی این پایگاه تشیع را در دیدرس نسل جوان و فرزندان آینده امت قرار دهد. بدین گونه گروهی اندک در ماهنامه کوثر گرد آمد و کار برنامه‌ریزی و راهنمایی و نظارت بر این طرح ارزشمند را بر عهده گرفت. فهرستی از ستارگان فراهم آمد. آیین‌نامه‌ای برای تعیین چند و چون مقاله تدوین شد و مسؤولیت پژوهش زندگینامه هر کدام از فرزندگان به یکی از فضلا و طلاب علاقه‌مند و اهل قلم سپرد و کار را در مراحل پژوهش و نگارش و بررسی و ویرایش پیگیری کرد. برادران بزرگواری که در

این دفتر هم‌اکنون کار بررسی و نظارت بر تدوین زندگینامه ستارگان حرم را بر عهده دارند
عبارتند از:

- ۱- محمود مهدی‌پور
- ۲- سیدعلیرضا سیدکباری
- ۳- عبدالرحیم اباذری
- ۴- حسن ابراهیم‌زاده
- ۵- احمد محیطی اردکانی
- ۶- سیدمحمد سجادی

که از همه این عزیزان صمیمانه سپاسگذاریم. فهرستی که هم‌اکنون در اختیار دست‌اندر کاران این تحقیق قرار دارد، نام بیش از صد چهره را در بر گرفته است. طبیعی است که این دفتر تمام بزرگان قدیم و جدید را نمی‌شناسد و نگارش زندگینامه مفصل برای چهره‌های معروف و شایسته هم در توان این گروه اندک نیست. از این رو اولویت را به تدوین زندگی کسانی دادیم که هنوز کمتر کتاب و جزوه‌ای درباره آنان نوشته شده است. مجموعه‌های ارزشمند آثارالحجه، گنجینه دانشمندان «دیدار با ابرار» و تک‌نگارهای پیرایه، زندگی بسیاری از عالمان دین را تدوین کرده و کتاب گرانقدر «گلشن ابرار» حاوی زندگینامه و کارنامه پاسداران فرهنگ و اندیشه علوی، در آستانه انتشار است. بدین گونه شایسته آن دیدیم که در «طرح ستارگان حرم» چهره‌های «ناشناخته» و معرفی نشده را بیشتر معرفی کنیم. در نگارش این مجموعه هم‌اکنون هیچگونه ترتیب تاریخی، جغرافیایی، موضوعی، اعتباری و الفبایی رعایت نشده است و مقالات بر اساس سرعت آماده شدن تنظیم و تقدیم می‌شود. امیدواریم پس از تألیف مجموعه «ستارگان حرم» با افزودن فهرست‌های مورد نیاز این کمبود را جبران کنیم. توفیق از خداست و دست یاری همه علاقمندان احیای هویت تاریخی پاسداران فرهنگ تشیع را صمیمانه می‌فشاریم و رهنمودها و نقطه‌نظرات دانشوران و نقادان مصلح و مخلص را بردل و دیده می‌نهمیم. هرگونه پیشنهاد و نظری را از طریق صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۳۵۹۶ و تلفن ۷۴۱۴۴۳ ماهنامه کوثر

ارسال دارید. والسلام علیکم.

آستانه مقدسه - قم

ماهنامه کوثر - دفتر ستارگان حرم

آبان ۱۳۷۷ - رجب ۱۴۱۹

شهید غلامحسین حقانی

«رایت تبلیغ»

اسماعیل محمدی کرمانشاهی

ولادت

سال ۱۳۲۰ ه. ش.^۱

شهر مقدّس قم^۲، در تاریخ خود، همیشه درخشیده و مایه مباهات تاریخ تشیع بوده است و اینک بازهم در آستانه يك درخشش نو واقع گردیده است.

در یکی از روزهای سال ۱۳۲۰ ه. ش.^۳ در خانواده‌ای روحانی، فرزندی متولّد شد، که نام زیبایی را بر او نهادند، «غلامحسین»، و او هم بعدها به اسم خود مصداق واقعی بخشید.

۱ - پشنازان شهادت انقلاب سوم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۹۳.

۲ - همان و روزنامه کیهان ۷ تیرماه ۱۳۷۲، ص ۶. ضمناً قابل ذکر است که در کتاب شهدای روحانیت در یکصد ساله اخیر، تألیف علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۵۴۸، محلّ تولد را به اشتباه تهران آورده است.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۳۶۰/۷/۶، ص ۱۲، تاریخ ولادت را ۱۳۱۰ ه. ش نوشته است.

غلامحسین دوران کودکی را در قم آغاز و سپس همراه خانواده به تهران کوچ نمود.^۱

تحصیلات

۱ - تهران: تحصیلات ابتدایی را در تهران آغاز و به پایان رساند و درسهای حوزوی را در محضر پدر بزرگوارش آغاز کرد، سپس برای ادامه تحصیلات دینی وارد مدرسه آیت الله مجتهدی شد^۲ و پله های ترقی را به سرعت پشت سر گذاشت.

و در شبی خجسته، در آستانه میلاد حضرت زهراء عليها السلام، عمامه گذاری نمود.^۳

خانواده معظم شهید حقانی می نویسند که: ایشان از هوش سرشاری برخوردار بود به گونه ای که سال پنجم و ششم را در تهران به طور جهشی خواند و بعد از پایان تحصیلات ابتدایی، دروس حوزه را در محضر پدر بزرگوارش و همچنین در مدرسه مجتهدی آغاز کرد. سیزده سال بیش نداشت که برای ادامه تحصیلات خویش وارد شهر قم شد و بعد از گذشت

۱ - شهدای روحانیت توسط منافقین و مزدوران استکبار جهانی، دفتر ششم، ۱۳۶۹ ه. ش. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۵۸.

۲ - همان.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲ به اشتباه ۱۳۵۵ نقل کرده است. منابعی که درست نقل کرده چنین است: شهدای روحانیت در یکصدساله اخیر، ج ۱، ص ۵۴۸ و پשתازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۳.

چند سال از اشتغال به دروس حوزه، همزمان تحصیلات دبیرستان خود را زیر نظر شهید دکتر بهشتی در مدرسه دین و دانش به پایان رسانید. قابل تذکر است که بازگشت به دروس کلاسیک به نقل از خود ایشان، راهیابی به مدارس و دانشگاهها جهت تبلیغ دین و ارشاد و روشنگری دانشجویان در مسائل اجتماعی و سیاسی آن وقت بود.

۱۳۳۵ ه. ش

۲ - قم: شهر مقدس قم کودکی را که سالها پیش از آن، شاهد تولدش بود، اکنون مأمن و جایگاه رشد و ترقی و تعالی او گردید. غلامحسین پس از طی مراحل اولیه تحصیلات جدید و حوزوی در تهران، به شهر مقدس قم عزیمت نمود^۱ و در محضر بزرگان این شهر زانوی شاگردی به زمین زد پس از سالها تحصیل تا رسیدن به مقام اجتهاد، چون گلی معطر شکفته شد و جامعه را از عطر معنویت بهره‌مند ساخت.

۱۳۴۰ ه. ش

شهید حقانی در این سال ازدواج نمود که ثمره این ازدواج ۶ فرزند می‌باشد^۲.

۱- همان.

۲- همان، ص ۹۶.

استادان شهید حقانی

در تهران

۱ - پدر بزرگوارش حجت الاسلام حاج شیخ محمد حقانی سالهای
اول تحصیل^۱.

۲ - آیت الله مجتهدی^۲.

در قم

۳ - امام خمینی^۳.

۴ - آیت الله محقق داماد^۴.

۵ - آیت الله حائری^۵.

۶ - آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی^۶.

۷ - شهید استاد مطهری^۷.

۱ - روزنامه کیهان، ۷ تیرماه ۱۳۷۲، ص ۶.

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.

۳ - پیشتازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۳.

۴ - همان.

۵ - همان.

۶ - همان.

۷ - شهدای روحانیت، دفتر ششم، ص ۵۸.

تألیفات

این روحانی دانشمند، جزوات بسیاری نوشت و بدون ذکر نام مؤلف از طریق مؤسسه در راه حلق منتشر ساخت.^۱ در سال ۱۳۴۴ ه. ش.^۲ کتاب «اسلام پیشرو نهضتها» را به همراه آقای محمد مصطفوی^۳ کرمانی تألیف و منتشر ساخت. شهید استاد دکتر مفتاح بر این کتاب مقدمه‌ای نوشت که گوشه‌ای از آن چنین است: کتاب اسلام پیشرو نهضتها پنجمین نشریه جلسات (علمی اسلام شناسی) است، که برای تأمین همان هدف تألیف شده است. نویسندگان دانشمند این کتاب آقایان حقانی و مصطفوی از فضایی حوزه علمیه قم می‌باشند، و در تألیف و تحقیق مطالب کتاب زحمت فراوان کشیده‌اند تا اثری نفیس به جامعه جوانان تقدیم دارند. تاریخ مقدمه ۱۳۴۴/۲/۷ ه. ش.^۴.

شهید حقانی کتابهای دیگری نوشت که هنوز منتشر نشده است.^۵

مبارزات

شهید حقانی از شاگردان امام خمینی بود و همانند دیگر شاگردان برجسته آن استاد درس مبارزه را از وی آموخت. وی چندین بار در

۱ - پשתازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۳.

۲ - اسلام پیشرو نهضتها، محمد مصطفوی کرمانی، غلامحسین حقانی تهرانی، ۱۳۴۴ ش. در کتاب شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر به اشتباه ۱۳۴۶ نوشته است.

۳ - شهید معظم محمد مصطفوی کرمانی در حمله به هواپیمای حامل ایشان به همراه شهید محلاتی و تنی چند از عزیزان کشور به لقاء الله پیوستند.

۴ - همان، مقدمه کتاب.

۵ - پשתازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۴.

شهرهای شیراز، کرمان، بندرعباس توسط ساواک تحت تعقیب و پیگیری قرار گرفته و دستگیر شد.^۱

او از سال ۱۳۴۲ که نهضت اسلامی به رهبری امام شروع گردید، همگام با دیگر عالمان قم و سراسر کشور علیه رژیم پهلوی، مبارزه آشتی ناپذیری را آغاز کرد.^۲

این روحانی شجاع برای اولین بار بعد از يك سخنرانی افشاگرانه که در یکی از مساجد شیراز انجام داد، توسط مأموران ساواک دستگیر گردید.^۳

این شهید بزرگوار در سال ۱۳۵۴ نیز به خاطر ادامه مبارزه دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت^۴، به گونه‌ای که بر اثر شکنجه نزدیک به مرگ رسید. او با این شکنجه‌ها مقاومت خود را آشکار ساخت و اسرار مبارزان در نزد او مکتوم ماند.

زنداد

شهید حقانی در سال ۱۳۵۰ ه. ش در شیراز دستگیر^۵ و به چنـد

۱ - شهدای روحانیت شیعه در یکصدساله اخیر، ج ۱، ص ۵۴۹.

۲ - شهدای روحانیت توسط منافقین، دفتر ششم، ص ۵۸.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.

۴ - شهدای روحانیت توسط منافقین، دفتر ششم، ص ۵۹.

۵ - شهدای روحانیت در یکصدساله اخیر، ج ۱، ص ۵۴۹ و پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۴.

ماه زندان محکوم گردید.^۱ در سال ۱۳۵۴ ش مجددا دستگیر و به ۱۲ سال حبس محکوم شد که ۷ ماه آن را در زندان کمیته گذرانند ۴ ماه آن، مرتبا با شکنجه همراه بود. او ۶ ماه در زندان اوین بدون ملاقات و ۱۱ ماه در زندان قصر محبوس بود.^۲ در ایام زندان در اثر، شکنجه پیراهن این شهید عزیز پاره و خونی شده بود، بعد از رهایی از زندان در اوایل انقلاب، روزی به خانواده خود سفارش می کند که آن پیراهن خونی با همان هیئت به هنگام مرگ با وی دفن کنند.

شهید حقانی در ایام زندان از فعالیتهای سیاسی مذهبی خود غافل نبود به گونه ای که يك بار شخصی یهودی را در زندان ارشاد می کند.^۳ وی در اوج مبارزات و فشارهای ملت علیه رژیم سرسپرده پهلوی، همراه تعدادی دیگر از زندانیان آزاد شد و به فعالیتهای خود ادامه داد.

هم‌بندان شهید حقانی^۴

۱ - مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی

۲ - آیت الله مهدوی کنی

۳ - آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.

۴ - سروش، ش ۱۰۱، ۱۷ مرداد ۱۳۶۰، ص ۴۰.

لیست فعالیتهای سیاسی شهید حقانی به روایت اسناد

- ۱ - نامه جمعی از علمای تهران از جمله شهید حقانی به امیرعباس هویدا - نخست وزیر - در اعتراض به ادامه تبعید امام در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۴، در این نامه تعداد افراد امضاء کننده ۵۸ نفر است.^۱
- ۲ - نامه فضلاء و محصلان حوزه علمیه قم از جمله شهید حقانی به امام خمینی، در پی انتقال معظم له از ترکیه به نجف اشرف در مهرماه ۱۳۴۴ ه. ش.^۲
- ۳ - اعلامیه محصلین حوزه علمیه قم از جمله شهید حقانی در ارتباط با شهدای مدرسه فیضیه در مورخه ۱۳۴۴/۱۱/۲۵ ه. ش.^۳
- ۴ - نامه فضلاء و محصلان حوزه علمیه قم و شهید حقانی به مراجع ایران و عراق درباره بازداشت جمعی از فضالای حوزه علمیه قم، در فروردین ۱۳۴۵ ه. ش.^۴
- ۵ - اعلامیه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم و شهید حقانی به مناسبت فرارسیدن نیمه شعبان ۱۳۹۸ ه. ق. با امضای ۳۹ نفر^۵

۱ - اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲ - همان، ص ۱۷۵.

۳ - همان، ص ۱۹۴.

۴ - همان، ص ۱۹۷.

۵ - همان، ص ۳۲۲.

۶ - اعلامیه جمعی از علما و روحانیان حوزه علمیه قم و شهید حقانی درباره حمله مزدوران رژیم شاه به مردم مشهد و سایر شهرها در مرداد ۱۳۵۷ با امضای ۳۷ نفر^۱.

۷ - پیام جمعی از فضلاء و استادان حوزه علمیه قم و شهید حقانی به کارکنان شرکت نفت پس از اعتصاب آنها از کار و تقدیر از آنان در مورخه ۱۳۵۷/۹/۱ ه. ش با امضای ۴۸ نفر^۲.

۸ - نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم و شهید حقانی به حضرت آیت‌الله العظمی خویی درباره ملاقات ایشان با فرح دیبا و ابراز نگرانی و تأسف شدید خود از این عمل و گزارش جنایات رژیم شاه به ایشان در آذرماه ۱۳۵۷ با امضای ۲۷ نفر^۳.

۹ - اعلامیه جمعی از فضلاء و اساتید حوزه علمیه قم و شهید حقانی با امضای ۴۸ نفر در آذرماه ۱۳۵۷ درباره موضوع قبلی، که در پایان اعلامیه، خواستار نصرت دین و آگاهی و استقامت بیش از پیش مسلمین و دفع شرّ اشرار، از درگاه خداوند متعال شده بودند^۴.

۱۰ - تلگرام جمعی از فضلاء و استادان حوزه علمیه قم و شهید حقانی به رئیس جمهور فرانسه و آلری ژسکاردستن، در مورخه ۱۳۵۷/۹/۱۸ با امضای ۵۶ نفر، در این تلگرام تصریح شده بود که

۱ - همان، ص ۳۳۱.

۲ - همان، ص ۴۳۴.

۳ - همان، ص ۴۷۳.

۴ - همان، ص ۴۷۶.

امام خمینی رهبر ۳۵ میلیون نفر مردم ایران است. احترام به معظم‌له، احترام به ملت ایران و هر گونه اخطار به ساحت ایشان در واقع توهین به ملت ایران است، و گوشزد کرده بودند که دولت فرانسه باید طرفدار ملت ایران باشد نه طرفدار حکومت دژخیم و ضد‌مردمی.^۱

فعالیت‌های فرهنگی شهید حقانی قبل از انقلاب

۱ - عضو جلسه علمی اسلام‌شناسی^۲

۲ - نشر کتاب اسلام پیشرو نهضتها

۳ - از بنیانگذاران مؤسسه در راه حق و اصول دین قم^۳

۴ - تبلیغ در مناطق مختلف کشور

۵ - نشر جزواتی در مؤسسه در راه حق

در آینه خاطرات

حجت‌الاسلام شیخ محمد حقانی پدر بزرگوار شهید می‌گوید:

«او در دوران کودکی اخلاق حمیده‌ای داشت و تا آنجا که به یاد دارم، غلامحسین در سنی که روزه گرفتن برای او واجب نبود در ماه مبارک رمضان روزه‌دار بود در آن موقع حجت‌الاسلام نبوی

۱ - همان، ص ۴۷۹.

۲ - اسلام پیشرو نهضتها.

۳ - پیشتازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۳.

امامت جماعت مسجد محل را به عهده داشتند، به خاطر احترامی که برای او قائل بود، غلامحسین را برای افطار دعوت می‌کرد باید بگویم که به عبادت و بندگی خداوند از همان کودکی دل داده و نمازش حتی الامکان قضا نمی‌شد.^۱

حجت الاسلام سید محمد سجّادی دامغانی نقل می‌کند: «به همراه چند نفر روحانی برای تبلیغات به بندرعباس رفتیم، و به حضور شهید حقانی که امام جمعه بندرعباس بود رسیدیم تا ترتیب اعزام ما به مناطق مورد نظر، داده شود. شب جهت استراحت در منزل ایشان ماندیم و آن شهید عزیز در مورد وظیفه خطیر روحانیت در مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب و آگاهی دادن مردم به حفظ وحدت و اتحاد مطالبی را بیان نمودند. پس از آن ترتیب استراحت مهمانان داده شد. نیمه شب بیدار شدم شهید حقانی را در راهروی منزل که بسیار تنگ بود مشاهده کردم که به استراحت پرداخته و در کنار مهمانان بودند او با این عمل درس تواضع و فروتنی را به ما آموخت.^۲

سفرهای خارج از کشور

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.

۲ - دستنوشته حجت الاسلام سجّادی برای نگارنده.

۱ - وی سه بار به مکه معظمه سفر نمود، در اولین سفر از آنجا که ممنوع الخروج بود ابتدا به کربلا و نجف اشرف رفتند و از آنجا به مکه مشرف شدند. به هنگامی که در نجف اقامت داشتند به خدمت امام خمینی (ره) نیز رسیدند^۱، و رهنمودها و دستورالعملهای انقلابی را برای بکارگیری در تشکیلات سیاسی خود، از ایشان گرفتند. این سفر در سال ۱۳۴۵ ش انجام شد، ضمناً همین مسأله سفر به عراق به عنوان یکی از جرائم دستگیری وی در ساواک مطرح شده بود.

۲ - ایشان به زبان تسلط کامل داشت از این رو به همراه در هیئتهای اعزامی به کشورهای عربستان، سوریه، لبنان، یمن شمالی و یمن جنوبی سفر کرد و در مجامع عمومی برای ملت‌های مسلمان سخنرانیهای مفصل ایراد نمود تا آنان را با انقلاب اسلامی ایران آشنا سازد^۲.

مشاغل و مسؤولیتها پس از انقلاب

- ۱ - مسؤول دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم^۳
- ۲ - نماینده امام و ریاست دادگاه و حاکم شرع استانهای هرمزگان و سیستان و بلوچستان^۴
- ۳ - امام جمعه بندرعباس^۱

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.

۲ - پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۵ و شهدای روحانیت، دفتر ششم، ص ۶۰.

۳ - روزنامه کیهان، ۷ تیر ۱۳۷۲، ص ۶.

۴ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۷۴، ص ۱۲.

۱- همان.

۴ - عضو شورای عالی تبلیغات اسلامی^۱

۵ - دبیر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی^۲

۶ - سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی^۳

۷ - نماینده مردم بندرعباس در مجلس شورای اسلامی^۴

نحوه انتخاب ایشان به عضویت شورای عالی تبلیغات از سوی امام چنین بود که آیت‌الله امامی کاشانی نامه‌ای به امام مرقوم داشتند و حضرت امام خمینی پاسخ دادند که متن آن دو نامه چنین است:

محضر مقدس حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام
ظله‌العالی

بعد از تحیت و سلام، خاطر مبارك مستحضر است كه حقیق
مسؤولیت تبلیغات اسلامی مستقر در مدرسه شهید
مطهری را دارم و کارهایی كه انجام شده است خلاصه‌ای
تقدیم می‌شود و نظر به اینکه حوزه علمیه قم هم فعالیت
تبلیغاتی داشته و دارد و نیز تبلیغات به خارج از کشور
گسترش یافته است، ضرورت داشت شورایی تشکیل شود

۱ - همان.

۲ - پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوّم، ص ۹۵، این شورا مرکب از سپاه پاسداران جهاد سازندگی، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی قم و تهران و دفتر تحکیم وحدت بود.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ تیر ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۴ - همان.

و کارهایشان هماهنگ و بهتر انجام گردد.

لذا حجج اسلام آقایان جنتی عضو شورای نگهبان، محمدجواد باهنر عضو شورای انقلاب فرهنگی، شرعی نماینده جامعه مدرسین قم، عباسی از دفتر تبلیغات قم، حقانی رابط بین شورای عالی تبلیغات و شورای هماهنگی، از همه شاخه های فرهنگی، نهادهای انقلابی قم و مدرسه شهید مطهری دعوت نمودم و شورای عالی به اضافه حقیقیر تشکیل گردید تا شورای هماهنگی شاخه های فرهنگی اسلامی را تغذیه نماید.

اعضای شورای امیدوارند از رهنمودهای پدران رهبر عالیقدر

بهره مند گردند.

ادام الله ظلكم العالی

محمد امامی کاشانی

بسمه تعالی

شورای مذکور مورد تایید است و حضرات آقایان مذکور را می شناسم و مورد اعتماد هستند امید است در این مهم کوشش نمایند و تبلیغات اسلامی را با همه ابعادش هرچه بهتر و بیشتر گسترش دهند و اشخاصی که برای این امر مهم تعیین می شوند اشخاص ارزشمند مورد اعتماد باشند، توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم

شهید حقانی در سنگر مجلس

روحانی شهید غلامحسین حقانی در مجلس شورای اسلامی نقش مؤثری داشت و بسیار پیش می‌آمد که از خواب و خوراک خود در راه سامان رساندن مسائل و مشکلات آن دوره از مجلس، می‌گذشت. ایشان در کمیسیون دفاع، معاونت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و شهید چمران را بر عهده داشتند.

مقام معظم رهبری در دیداری با خانواده شهید می‌فرماید:

«این شهید مظلوم، بی‌سر و صدا و در نهایت اخلاص در مجلس فعالیت می‌کردند و حقیقتاً به جای چهار نفر در کمیسیون کار می‌کردند و از آنجا که ما در جبهه حضور داشتیم وظایف بنده و شهید چمران را هم ایشان انجام می‌داد. بعد از شهادت ایشان کمیسیون دفاع حقیقتاً بی‌پدر شد و امور کارها از آن شور و حال به سرعت به کاستی گرایید.»

روشنگری شهید حقانی در مجلس شورای اسلامی

شهید غلامحسین حقانی نماینده بندرعباس یکی از ناطقین قبل از دستور در یکی از جلسات چنین گفت:

۱ - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۷۵.

مجلس به طور مسلم باید تابع خط مشی امام باشد و رهنمودهای امام به طور مرتب الهام بخش ما باشد بعد از پیامها و سخنرانیهای امام در چند روز قبل برای ما مقداری محسوس بود که می خواستند جریان انحرافی درست بکنند، امام در آن پیامها، لبه تیز فرمایشات خود را یکی به منافقین ضد خلق و دیگر به مسأله پاکسازی و تصفیه وزارتخانه ها و ادارات متوجه نمودند که به طور کلی ارتش را هم می گوید و اگر آن موقع، خوب مراقب بودیم شاید کار به اینجا نمی رسید مدارك زیادی را خود من درباره ارتش ارائه دادم و با کمال تأسف کمتر توجه شد، من معتقدم که هنوز هم عده ای ضد انقلاب در ارتش وجود دارند و متأسفانه گاه گاهی مهره عوض می کنند و جابه جا می شوند، وی افزود: (انتقاد از وزارت خارجه و وزارت ارشاد ملی) وزارت خارجه نیز اقدام مؤثری در زمینه پاکسازی انجام نداده است، مثلاً در اینجا مساله امیر علایی مطرح شد که در جریان شهادت مرحوم نواب صفوی دست داشته ولی هیچ عکس العملی وزارت خارجه نشان نداد، همین طور وزارت ارشاد ملی، من در رابطه با جزیره کیش می توانم شخصاً بر علیه وزارت ارشاد ملی اعلام جرم بکنم که میلیونها تومان اموال ملت را عملاً در آنجا تلف کرده است و بعد از پیام امام نه تنها ترتیب اثری در وزارت خانه صورت نگرفته است بلکه در این روزها باز بر خلاف پیام امام از نظر ما افراد ناسالمی را در همان زمینه سرکار گذاشته اند و به هر حال مساله کودتا برای ما از این جهت اهمیت دارد که باید پیشگیری کنیم، گرچه به هیچ نحوی در ایران

موفق نخواهند شد که کودتایی را به ثمر برسانند. وی در پایان به مسأله بی‌هدین (منافقین خلق) اشاره نمود و گفت:

اینها هنوز پس از پیام امام و خواسته مجلس و دیگران، موضع خودشان را روشن نکرده‌اند و به عقیده من جای تعجب دارد که معاون وزارت کشور به اینها اجازه بحث آزاد می‌دهد، بحث آزاد موقعی است که جای بحث باشد. گروهی که باید پس از اعلام نظر صریح امام موضع خودشان را مشخص می‌کردند، اما عکس‌العمل شدیدتر و حرکات مذبوحانه‌ای انجام دادند، بحث با چنین گروهی درست نیست و با کمال تأسف مشاهده می‌شود که در مجلس (که شاید بیش از يك نفر هم نباشد) مطالبی به نفع آنان گفته می‌شود و یا اینکه به یکی از مقامات نامه می‌نویسند و خودشان را می‌خواهند منتسب به او کنند. آن شخصیت باید حتماً موضع خودش را در برابر پیام امام مشخص کند.^۱

شهادت

در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ ه. ش شهید حقانی پس از عمری تلاش ارزشمند در جنبه‌های مختلف سیاسی فرهنگی و علمی و خدمت در مسؤولیتهای خطیر و روشنگری جامعه به همراه ۷۲ گل لاله پرپر گردید و خون او بر اوراق تاریخ باقی ماند تا سندها مظلومیت انقلاب اسلامی ایران باشد.

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹، ص ۱۲.

آیت‌الله جنتی در جمله‌ای از ایشان چنین تقدیر کردند:

«سازمان تبلیغات اسلامی افتخار دارد که شهدای بسیج
ارزنده‌ای تقدیم اسلام عزیز کرده؛ شهید باهنر، شهید حقانی،
شهید شیرازی، شهید زمانی و شهید کرمی اللهم تقبل منّا انّك
انت السميع العليم^۱»

«پی‌نوشتها»

۱ - ذبیح عاشق، ن - شهرام مهر، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۶۵، و منذران صادق، اسماعیل
محمدی، انتشارات پارسایان، ۱۳۷۶، ص ۳۶.

سید اسماعیل

اصفیائی شندآبادی

«ستاره سحر»

مجید محبوبی

ولادت

عالم ربانی، آیت اللہ حاج سید اسماعیل اصفیائی شندآبادی بہ سال ۱۳۲۸ ہجری قمری در روسـتای «شندآباد»^۱ از توابع شہرستان «شہستر» استان آذربایجان شرقی در خانوادہ ای مؤمن و متدین دیدہ بہ جہان گشود. پدرش «میر عبداللہ» از سادات محترم و معروف و در خوبی و صفا زبانزد عام و خاص بود^۲.

تحصیلات

۱ - شہر شندآباد امروز؛ قریہ شندآباد آن روز، بہ علت اینکہ خردہ مالکی بودہ و نظام ارباب و رعیت در آنجا حاکم نبود و طبعاً از ایادی حکومتہای طاغوت بہ دور بود، دارالمؤمنین و دارای بیوتات علم و روحانیت ساکن در محل بود، و میزان تعلیم و تعلم و تعداد مکتبخانہ‌ها و مساجد و حمام، بیش از قراء و قصبات دیگر بودہ است.

۲ - روزنامہ اطلاعات - شمارہ ۱۸۹۶۱ - ۵ بہمن ۱۳۶۸ - بہ قلم سید عبداللہ فاطمی نیا - طبقات مفسران شیعہ، ج ۵، عقیقی بخشایشی، گفتگو با حجہ الاسلام طباطبائی شندآبادی.

ایشان پس از آن که قرآن و ادبیات فارسی از قبیل ابواب الجنان، گلستان سعدی، تاریخ معجم، تنبیه الغافلین، و نصاب الصبیان که از اهم کتب مقدماتی در ادبیات فارسی و تدارك ورود به رشته ادبیات عرب بود، را در مکتب‌خانه‌های قدیمی شندآباد فراگرفت. سپس عازم حوزه علمیه شبستر شد و در نزد مرحوم حضرت آیت‌الله حاج میرزا کاظم آقا شبستری به تکمیل علوم و فنون تا سطوح عالیه پرداخت. آنگاه وارد حوزه علمیه تبریز شد، از محضر درس مرحوم آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی و از دروس خارج فقه و اصول مرحوم آیت‌الله حاج سیدمرتضی خسروشاهی در حد وافر بهره برد. تا آنکه خود یکی از مدرسین ماهر و زبردست حوزه علمیه تبریز قرار گرفت.^۱

امامت مسجد سید حمزه

مرحوم شندآبادی در کنار درس و بحث برای ارشاد مردم امامت مسجد سید حمزه تبریز که به کلی مخروبه و غیرقابل استفاده گردیده بود، پذیرفت و پس از چند سال تعمیر و بازسازی تدریجی آن به وسیله احیای موقوفات مسجد به اقامه نماز جماعت، ایراد سخنرانی، وعظ و خطابه مشغول شد. او چنان از محبوبیت و استقبال گرمی برخوردار شد که بعد از سالهای سال هنوز کسبه اهل بازار و محله با حرمت از آن دوران یاد می‌کنند و می‌گویند ما در عمرمان و در تاریخ مسجد سید حمزه تنها کسی

۱- همان.

را که دیدیم در دل و جان ما نفوذ کند و محبت خدا را در دلهای ما رخنه دهد، آیت الله شندآبادی بود^۱.

مسجد و مدرسه سید حمزه

مجموعه مسجد و مدرسه سید حمزه، از آثار فرهنگی اسلامی اوائل سده هشتم هجری قمری است که همزمان با تأسیس مدرسه و شهر علمی رشیدالدین فضل الله بوسیله «سید حمزه» که از سادات محترم و متمول دوران «اولجاتیو» بوده تأسیس و موقوفات بسیار مفصل بدانجا اختصاص داده شده بود. ولی با گذشت زمان اگرچه این مکان از سرنوشت ربع رشیدی مستثنی مانده ولی از دست چپاول عمله مولی به نام «مولی» در امان نمانده و حجره‌ها و مدرسهای مدرسه تبدیل به گورستان شده بود و مرحوم آیت الله اصفیائی با يك دهه تلاش پیگیر توانست مدرسه را از عمله مولی خارج نموده و پس از بازسازی حجره‌ها، در حدود سال ۱۳۳۸ شمسی اولین طلاب علوم دینی را در آنجا اسکان دهد^۲.

هجرت به قم

او پس از عمری تلاش و کوشش و فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی در تبریز و خدمت به مردم آن شهر، ترجیح داد اواخر عمرش را در کنار

۱ - گفتگو با اهالی محل، حاج رسول بقال و حاج محمد اسلامی.

۲ - سید محمد اصفیائی.

حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام بگذرانند و با استفاده از انفاس قدسی عارفان آن تربیت پاک ترکیه نفس خویش را به اکمال برسانند. با این حال از تدریس، تألیف تفسیر نیز غافل نمانند و از بدو ورود به قم، با عشقی سرشار به فقه آل محمد صلی الله علیه و آله تلاش خود را در این زمینه‌ها دوچندان کرد و با بهره‌گیری از مباحثه و همنشینی بزرگان حوزه قم، خود به حدّی از مراتب کمال رسید که مورد علاقه خاص بزرگان و عارفان واقع شد.^۱

تفسیر آن مرحوم

روح و ذهن مرحوم آیت الله اصفیائی شندآبادی از معارف قرآن کریم سیراب شده بود و در مقام تفسیر قرآن نکاتی را یادآوری می‌کرد که شاید بعضی از آنها در هیچ تفسیری وجود نداشت. مرحوم اصفیائی در بخش ادبی تفسیر قرآن نیز نظرهای (به اصطلاح علماء، شم تفسیری خاص) داشت.^۲

سیر و سلوک آن مرحوم

یکی از خویشاوندان آیت الله اصفیائی تعریف می‌کند که ایشان دایمی خانواده ما بودند و بدین جهت نامحرمی در خانه ما برای او وجود

۱- ر، ک به منبع ۲.

۲- همان.

نداشت. از این گذشته از کودکی لطف دیگری به ما داشت و خانه ما را مثل خانه خود می‌دانست و هر وقت از قم به «شندآباد» می‌آمد، اولی به خانه ما می‌آمد، بعد سراغ دیگران می‌رفت.

وقتی من از مسافرت برگشتم، نصف شب به خانه رسیدم، دیدم ایشان مثل همیشه به نماز شب ایستاده و گریه و زاری می‌کند و با خدای خود مناجات می‌نماید. سعی کردم طوری داخل شوم که ایشان متوجه من نشوند و مشغول عبادت باشند، ولی ایشان متوجه شدند و مرا مورد لطف و تفقد قرار دادند. نشستیم و کمی از اینجا و آنجا صحبت کردیم. بعد ایشان فرمود: شما از مسافرت آمده‌اید، بروید استراحت کنید. خودشان دوباره برخاستند و مشغول عبادت شدند. باز با آن گریه‌های جگرسوزشان به مناجات پرداختند. من هم طبق معمول رفتم و مقدمات خواب را فراهم کردم. دیدم همسر سرزنش کنان به سراغم آمد و گفت:

«ایشان هم ملاً هست تو هم ملاًئی! بابا تو هم نماز شبی، مناجاتی، چیزی!!»

که من خندیدم و گفتم:

«تو از هیچ چیز خبر نداری! نمی‌دانی ایشان چقدر گناه کرده است! باید هم گریه کند! باید هم از خدا طلب عفو کند! اما ما چی؟!»

بالاخره با این حرفها از دست خانم خلاصی یافتم. اما صبح که بیدار شدیم و سر صبحانه حاضر شدیم، مرحوم آقای شندآبادی لبخندی زد و

گفت. «دیشب چه گفتی راستش را بگو!» گفتم: «ما که چیزی نگفتیم» دوباره گفتند: «تو راست گفتی، باز هم بگو!» دیدم یکباره منقلب شد و باز در حالی که آه می کشید، فرمود: «تو راست گفتی من خیلی گناهکارم!!»

رقت قلب

مرحوم اصفیائی رقیق القلب و از «بکافون» زمان خود بود. وقتی به منبر می رفت در آغاز گفتارش آیه ای را ذکر می کرد و گریه می نمود و همه را به گریه می انداخت. مخصوصاً آیاتی را که عتاب آمیز بود با همان لحن عتاب آمیز بلند قرائت می کرد و حال همه را منقلب می نمود. وقتی جهت اقامه نماز در مسجد حاضر می شد، مدتی قبل از شروع نماز به نوافل می ایستاد و گریه و زاریشان مسجد را پر می کرد.

آقا سید محمد فرزند گرامی اش در این باره می گوید:

«مرحوم پدرم دائم الذکر و اهل مراقبت بود و در عین حال هیچگونه دعوی نداشت بلکه رفتار او به گونه ای بود که کسی متوجه عوالم او نمی شد. او با ادعیه عالیّه اهل بیت علیهم السلام انس زیادی داشت و بسیاری از آنها را از حفظ داشت و قسمتهای مختلفی را گاهی در قنوت و سجده ذکر می نمود. به یاد دارم، روزی در منزل خلوتی از او در مورد دعای کمیل سؤال کردم و

۱ - گفتگو با حجه الاسلام طباطبائی شندآبادی.

پرسیدم، آیا هرکس می‌تواند دعای کمیل را بخواند؟ ایشان جواب داد: اگر خداوند به کسی توفیق عنایت کند امر خطیری است، مگر نمی‌بینی می‌فرماید: «وینادیک بلسان اهل توحیدك ویتوسل الیک بریوبیتك» اینجا منقلب شد و مرا نیز منقلب کرد و من دیگر نتوانستم به سئوالات خودم ادامه دهم.^۱»

آیت‌الله اصفیائی در عرفان عملی و طی مدارج سیر و سلوک مقامی شامخ داشت و بعضی از حالات او مخصوصاً ارتباط با ساحت مقدس معصومین علیهم‌السلام را بی‌مقدمه نمی‌توان ایراد نمود. او به حق یکی از صالحان بود. هنگامی که خبر رحلتش را به آیت‌الله العظمی آقای اراکی (ره) دادند، فرمود:

«اصفیائی از اصفیاء بود»

حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی نیز وقتی خبر رحلت آن مرحوم را شنید، فرمود:

«ایشان در آنجا (عالم آخرت) حکومت دارند»

سید عنایت خاصی نسبت به احوال و نوادر آثار علمای گذشته داشت و از سه تن «سیدبن طاووس، شهید ثانی» و آیت‌الله «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» بسیار یاد می‌کرد. در اوایل که در روزهای گرم تابستان در قم روزه‌های مستحبی می‌گرفت، اندکی به وقت افطار مانده، نزد قبر شریف مرحوم ملکی حاضر می‌شد و با او نجوا می‌کرد.

۱ - سید محمد اصفیائی.

او از عالمان عامل و عارفان گمنامی بود که نام و نشانشان در پس پرده تواضع و اخلاص ناشناخته ماند. فرزند گرامیش درباره ویژگیهای بارز اخلاقی آن مرحوم می نویسد:

«آن مرحوم دارای ملکات فاضله و سجایای جمیله بود. بسیار کریم النفس، منیع الطبع، سخی و صبور و شجاع بود و در قضاء حوائج مؤمنین و رسیدگی به مستمندان و مریضان همت عجیبی داشت^۱.»

تواضع و فروتنی

یادم نمی رود، تازه وارد حوزه علمیه تبریز شده بودم. «انموذج» می خواندم. مرحوم آقای شنندآبادی تمام خاطراتش در مدرسه طالبیه بود. آنجا را خیلی دوست داشت و موقع عزیمت به تبریز سری به طالبیه می زد. روزی درب حجره زده شد. دیدم صدایی آشنا می گوید: بالا! بورواسان؟! شناختم. زود جواب دادم: «بفرمائید» ایشان وارد حجره شدند و همچون پدری به من مهربانی و عطوفت کردند. بعد حرف از درس و بحث به میان آمد. ایشان با اینکه از نصیحتهای مستقیم و ناراحت کننده پرهیز می کرد، روبه من کرد و پرسید: درس چه می خوانی؟ پاسخ دادم: آقا! انموذج می خوانم. گفت: بیا بخوان ببینم. جامع المقدمات را آوردم و قسمت انموذج را باز کرده، شروع کردم به خواندن. در همان

۱- ر، ک به منبع ۲.

حال دیدم آقا آهی کشید و گفت: تو را خدا می‌فهمی چه می‌خوانی؟ سرم را به زمین انداختم و جوابی ندادم. ایشان ادامه داد: پسر من این جور نمی‌شود ملاً شد، این دو ماه را هم صبر کن و اول تابستان بیا قم. درست اول تابستان بود، رفتم قم و ایشان با آن لطف و تواضع خاصی که داشتند شروع کردند و از اول امثله تا مغنی اللیب به من درس دادند.^۱

پرهیز از مقام و جاه‌طلبی

يك وقتی مردم یکی از شهرستانهای آذربایجان غربی نامه‌ای نوشتند و از او خواستند که برای ماه رمضان یا ماه محرم در آن شهر به منبر برود، ایشان قبول کردند و رفتند. در آن شهرستان عالم بزرگواری بود، پیام فرستاده بود:

«یا ما در مسائل هم رای باشید یا از این شهر بروید»

ایشان به محض دریافت این پیام بساط خودشان را جمع کرد و خواست برگردد، اما مردم نگذاشتند و اصرار کردند که بماند. ولی ایشان برای حفظ شأن آن عالم نه چیزی گفته و نه کاری کرده بود. بدون سر و صدا از آن شهر خارج شده، به خانه خود برگشته بود.^۲

۱ - گفتگو با حجه الاسلام طباطبائی شندآبادی.

۲ - گفتگو با حاج احمد بخشایشی.

مبارزه با طاغوت

مرحوم آقای شندآبادی زمانی که در تبریز تشریف داشت، ماجرایی پیشه‌وری پیش آمد. او همگام با دیگر علمای مبارز و مردم قهرمان تبریز علیه پیشه‌وری وارد میدان شد و با سخنرانیها و بیانیه‌های خود مبارزاتش را علیه او ورژیم طاغوتی شروع کرد. حاج محمد اسلامی، یکی از اهالی قدیمی تبریز که در نزدیکی مسجد «سید حمزه» مغازه دارد، در این باره تعریف می‌کند:

«پیشه‌وری که به تبریز آمد و در اینجا حکومت تشکیل داد، آقای شندآبادی متوجه خطر آنها شد و از اولین کسانی بود که در منبر علیه آنها سخنرانی کرد.^۱»

دلسوزی و رسیدگی به طلاب

زمانی پیش آمد که طلبه‌های مدرسه طالبیه دچار فشار مالی سختی شدند. حتی نان خشک هم برای خوردن نداشتند. چند تن از علما از جمله آقای بخشایشی و آقای شندآبادی در حیاط طالبیه به این قضیه می‌اندیشیدند. البته چون پول آقای بخشایشی نقد بود، ایشان جلو افتاد و الا آقای شندآبادی فرموده بود که من می‌خواهم حیاطم را بفروشم و بدهم به طلاب^۲.

۱ - گفتگو با حاج محمد اسلامی.

۲ - گفتگو با احمد بخشایشی.

تأکید بر تمسك به كتب ائمه علیهم السلام

ایشان تأکید بسیاری بر تمسك به كتب و احادیث معتبر و تحقیق پیرامون آنها داشت و از کار کسانی که در نقل بعضی از مطالب سست و بی پایه که غالباً منافی مقام عصمت اهل بیت است، بی پروایی می کردند، بیزار بود و مرتب تذکر می داد^۱.

عشق به حضرت ولی عصر (عج)

آن مرحوم گاهی زمزمه می کرد:

«لیت شعری این استقرت بك ءالتوی»

و چنان می گریست که تا مرز غشوه نزدیک می شد. او بنا به خواسته و استدلال سیدابن طاووس به مؤمنین و اهل منبر توصیه می نمود که اول دعا باید برای وجود مبارك حضرت حجت صلوات الله علیه باشد و در این باره سخن بسیاری داشت. یکی از دوستان ایشان نقل می کرد که در حدود سال ۱۳۶۹ قمری ایشان در حدود چهل هفته در نجف اشرف به سربرد و شبهای چهارشنبه به مسجد سهله مشرف شد تا آنکه شبی با حالت شیدائی برگشت که زمزمه می کرد و می گریست و حال او ما را پریشان کرد، سنوال کردم چه خبر شده است؟ گفت: درد بسیار است ولی درمان

۱ - سید محمد اصفیائی.

نیست.^۱

اهمیت به روزهای مستحبی

ایشان از سال ۱۳۴۲ روزه مستحبی را از اول ماه رجب شروع نموده و باستانی ایام عید فطر و قربان و روز عاشورا، افطار نکرد و پس از گذشت یکسال، سحری را هم از برنامه خود حذف نمود و فقط برای استحباب سحور، مقدار يك استکان شیر می خورد و تا سال ۱۳۵۶ بهمین منوال گذشت و پس از آن فقط ایام مندوب الیه ماهها را امساك می کرد و در ایامیکه روزه نبود، فقط صبحانه و شام می خورد.^۲

نظم در کارها

ایشان تمام برنامه های خود را چنان تنظیم می کرد که هیچ يك از وظایف دنیوی و اخروی با هم تداخل پیدا نکند؛ شبها بعد از نماز مغرب و عشا و پس از صرف شام و قدری مطالعه، به استراحت می پرداخت تا خود را برای نافله شب آماده کند. او پیوسته روایتی را از اهل بیت علیهم السلام تکرار می کرد که فرموده اند «ان شیعتنا ینامون اول اللیل» یعنی شیعیان ما اول شب می خوابند و همچنان می گفت «فلیکن لك نیتة حتی فی الاکل والنوم» و خود را جدا با این حدیث نورانی وفق داده بود. آن مرحوم در

۱- همان.

۲- همان.

مورد وظایف شرعی خود تا حد زیادی مشمول وصف «ولاتخافون فی الله لومه لائم» بود و هیچ شأنی را در کنار شأن رفیع عبودیت ملاحظه نمی کرد.^۱

علاقه به امام خمینی (ره)

در سال رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره)، روزنامه ندای حق که به منزل ما ارسال می شد، عکس مراجع تقلید آن زمان را در صفحه دوم چاپ کرده بود که عکس امام خمینی رضوان الله علیه در میان آنان می درخشید. مرحوم پدرم عکس ایشان را به ما نشان داده و گفت: تنها شخص جامع الشرائط از جمیع الجهات ایشان هستند و او تنها کس بود که ابهت رضاشاه را شکست. (اشاره ایشان به یکی از عناوین کتاب کشف الاسرار «چرا رضاخان با علماء بد بود» بود) اندکی نگذشت که امام با حرکت تاریخ ساز خود به مصداق؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب، سخنان ایشان را در وجود ما جاودانه ساخت.

ایشان علاقه وافری به امام خمینی داشت و سخنرانیهای ایشان را با تمام اشتیاق و ابتهاج گوش می کرد و می گفت این مملکت قبلاً همان بود که مجلس شورای ملی آن زمان، بسم الله گفتن مرحوم را شد را تحمل نکرد تا اینکه ایشان از مجلس (دوره ۱۸) استعفا کرد و امروز خدا این مرد را بلند کرده است. روزی از ایشان سؤال کردم که شما اینقدر علاقه به

۱- همان.

مرحوم ملکی دارید، امام را نسبت به او چگونه می‌بینید؟ ایشان جواب داد: آقای خمینی، ملکی بعلاوه است.^۱

توجه به حاجات مردم

او هر پیشنهاد و هر حاجتی را بررسی می‌کرد؛ خواه این حاجت تقاضای درس صرف میر و تصریف باشد یا رسائل و مکاسب، تقاضای نان، دوا دکترو یا ضمانت و قرض و رهن منزل مسکونی، اصلاح ذات‌البین یا فصل خصومت و با شرایط شاق مسافرت، نه وعده کذب می‌داد و نه برای رد سائل متوسل به حیل و توریه می‌شد. به خاطر دارم ایشان در عین حالی که در مدرسه‌ای سطوح عالی فقه و اصول را تدریس می‌نمود، در مدرسه دیگری به طلبه‌ای که بنا به صلاحدید ایشان از سیوطی به صرف میر برگشته بود، صرف میر تدریس می‌کرد و گاهی شنیدم که به عنوان لطیفه، بدون اینکه از کسی اسم ببرد، می‌گفت: شخص معنونی با درشتی تمام طلبه‌ای را عتاب می‌نمود که من به توقیرة الی‌الله صمدیه تدریس کردم که سیوطی را از من بخوانی نه اینکه صمدیه را من زحمت بکشم و سیوطی را از دیگری بخوانی.^۲

۱- همان.

۲- همان.

احساس مسئولیت در زمان انقلاب

مرحوم آیت‌الله شندآبادی در اوایل انقلاب بنا به احساس مسئولیتی که در قبال انقلاب داشت، جهت ارشاد مردم و خدمت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی امامت جمعه شهرستان مراغه را قبول کرد و رهسپار آن شهرستان شد، ولی مدت کمی در آنجا ماند و بنا به مصالحی دوباره به قم برگشت.^۱

آثار و تالیفات

- ۱ - تحقیق و چاپ «محاسبه النفس» سیدبن طاووس
- ۲ - محاسبه النفس و پشتکار حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
- ۳ - کشف الریبه شهید ثانی که این مجموعه مکرر در ایران و لبنان به چاپ رسیده است.^۲

فرزندان

مرحوم حضرت آیت‌الله اصفیائی شندآبادی چهارفرزند دختر و چهارفرزند پسر دارد؛ فرزندان پسر عبارتند از:

- ۱ - سیدعبدالله فاطمی نیا وعظ شهیر و توانا و از روحانیان متعهد تهران
- ۲ - سیدمحمد اصفیائی کارمند کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)

۱ - گفتگو با حجه الاسلام صادق حسن زاده مراغه‌ای.

۲ - ر، ک به منبع ۲.

۳- سیدعلی اصفیائی طلبه و کاردار سفارت ایران در عربستان

۴- سیدمحسن اصفیائی پیشه‌ور^۱

وفات

وی سرانجام پس از سالها تلاش و کوشش در جهت ترویج و تبلیغ دین و تزکیه و تهذیب نفس خویش در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۶۸، مطابق ۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۱۰ هجری قمری قریب به نیمه شب با حالات عجیب روحی و اشتغال به مناجات الهی دار فانی را وداع گفت و در جوار اجداد طاهرین خود آرام گرفت. پیکر پاک و شریفش پس از تشییع باشکوهی با همت مردم و روحانیون در قم در مقبره علماء در باغ بهشت به خاک سپرده شد.^۲

«پی‌نوشتها»

۱- سیدمحمد اصفیائی.

۲- ر، ک به همان، سیدمحمد اصفیائی.

علی اکبر الهیان

«آینه کرامت»

خلیل رضا منصوری

خاندان

شیخ علی اکبر الهیان، فرزند محمدتقی، حدود سال ۱۳۰۵ قمری در قزوین متولد گردید.

پدرش شیخ محمدتقی الهیان تنکابنی، دانشمندی عالیقدر و نویسنده‌ای فاضل بود. وی در رامسر به دنیا آمد و مقدمات را همانجا تحصیل نمود و به قزوین عزیمت کرد و مدتی در آن شهر به کسب علم پرداخت و از آنجا به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف تحصیل نمود. سپس عازم سامرا شد و چند سالی از محضر میرزای بزرگ شیرازی و سید اسماعیل صدر مستفیض گردید و به درجه اجتهاد نایل آمد. به دستور استادش میرزای شیرازی به قزوین عزیمت نمود و چند سالی را در قزوین اقامت کرد. وی مجدداً برای زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و پس از زیارت و اقامت کوتاهی در سامره به قزوین بازگشت. پس از چندی در سال ۱۳۱۲ به قصد اقامت دوباره به سامره رفت و تا وفات

میرزای بزرگ شیرازی در آنجا ساکن بود. آنگاه به همراه استادش سید اسماعیل صدر به کربلا مهاجرت نمود و چندی در این شهر در درس مرحوم صدر حضور یافت تا بنا به درخواست اهالی قزوین و به دستور استادش آیه الله صدر به آن شهر مراجعت کرد تا به وظائف شرعی و تدریس و امامت قیام نماید. ایشان در این شهر وجهه بسیار عالی کسب نمود و مرجع علمی الاطلاق آن سامان گردید. در مدت اقامت خود در قزوین به تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت، و عده‌ای از علما در درس او حضور می‌یافتند که این امر بر دامنه وسیع دانش او گواهی می‌دهد.

وی قبل از وفات سفری جهت زیارت عتبات عالیات به عراق نمود و پس از تشرف و زیارت و اقامتی کوتاه به قزوین مراجعت کرد و در سال ۱۳۲۲ قمری در قزوین وفات نمود. پیکر آن مرحوم را در «پیغمبریه» شهر به خاک سپردند و اکنون قبرش زیارتگاه بزرگان و علما و مؤمنین آن دیار است.

علامه آقابزرگ تهرانی درباره ایشان داستانی را نقل می‌کنند که اجمالش این است: «مرحوم شیخ محمد تقی تنکابنی مشتاق زیارت عتبات عالیات بوده که از تشرف به زیارت مأیوس گردید. شبی در عالم خواب مشاهده می‌کند که به زیارت مشرف شده و خدمت میرزای شیرازی در سامره رسیده است و میرزا به او می‌گوید: می‌خواهی برگردی یا بمانی؟ اگر می‌مانی فلان مبلغ ماهیانه تعیین نمودم.» از خواب بیدار می‌شود. چندی

بعد وسایل سفر آماده و به عتبات مشرف می‌شوند خدمت میرزای شیرازی در سامره می‌رسد و بعد از تعارفات و احوال‌پرسی، میرزا می‌فرماید: اگر می‌خواهی بمانی به تو گفتم. شیخ محمدتقی از جمله میرزا، خواب را بیاد می‌آورد و مدتی که نامبرده در سامره بود، خدمتکار میرزای شیرازی ماهیانه همان مبلغی را که میرزا در عالم خواب گفته بود به وی پرداخت می‌کرد. شیخ محمدتقی دارای دو پسر به نامهای شیخ محمدباقر و شیخ علی اکبر و یک دختر (مادر شیخ متاله مجتبی قزوینی) بود.

از وی کتابهایی برجای مانده است که عبارتند از: «حاشیه بر نجاه العباد»، «فوائد العسکریه» در اصول فقه، «مصاییح» در فقه، حاشیه بر «عین الاصول» و تقریرات درس فقه و اصول میرزای بزرگ شیرازی (ره) خاندان الهیان از علما و بزرگان می‌باشند و هم‌اکنون در منطقه رامسر به ارشاد و راهنمایی مردم اشتغال دارند.

تحصیلات و اساتید

شیخ علی اکبر الهیان دروس مقدمات ادبیات عرب و فارسی را قزوین در نزد پدر بزرگوار و دانشمندش آموخت و در محضر درس دیگر اساتید آن حوزه حضور یافت. وی در سال ۱۳۲۳ قمری درست یک سال پس از رحلت پدر عازم تهران شد. او که مقدمات را در قزوین به خوبی به پایان برده بود در تهران نزد اساتید آن شهر سطوح عالی را فرا

گرفت و سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت نمود.

در ابتدای ورودش به معدن علم و فضیلت مدت کوتاهی را در محضر پربار مرحوم آخوند خراسانی صاحب «کفایه الاصول» زانوی شاگردی بر زمین زد و از فضل و دانش ایشان بهره جست. در همان زمان و پس از آن با حضور در حلقه درس آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و دیگر بزرگان آن عصر، شایستگی علمی اش را به ثبوت رسانید و به درجه اجتهاد نایل گردید.

شیخ علی اکبر پس از بهره گیری از حوزه نجف اشرف و علمای آن سامان و درک مقام اجتهاد در حدود سال ۱۳۳۵ قمری به قزوین مراجعت نمود و در آنجا به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. در همین زمان با حضور در خدمت اعجوبه دوران، عالم ربانی و متأله قرآنی حضرت سید موسی زراآبادی (متوفی سال ۱۳۵۳ قمری) به تهذیب و تزکیه نفس مشغول گردید. استاد که یکی از بنیانگذاران و استوانه های «مکتب تفکیک» بود، در پرورش ایشان و شیخ مجتبی قزوینی تلاش فراوان نمود. مکتب تربیتی سید که مکتب توأمان علم و عمل بود بر معرفت و شناخت بر اساس علوم قرآنی خالص و عمل بر طبق موازین دقیق شرعی تأکید داشت. درباره تأثیر اخلاق و کتب علمی و عملی او در پرورش و ساختن روحهای بزرگ، همین بس که شیخ علی اکبر الهیان و شیخ مجتبی قزوینی تنکابنی از تربیت یافتگان ایشان هستند. شیخ علی اکبر الهیان در سال ۱۳۴۵ قمری به رامسر مهاجرت و

چندی در آنجا رحل اقامت انداخت. وی پس از مدتی درنگ در آن شهر به قزوین بازگشت و از آن پس همیشه در سفر بسر می برد.

ویژگیهای اخلاقی

با گذشته آمد و در آینده ماند. حال را شناخت و زمان را به بند کشید، وقت شناس بود و گوهر شناس، قدر گوهر جان را دانست و به بهای گزاف فروخت. زنگار آینه جاننش او را نفریفت تا آن که به اشك دیدگان آن را شست و در داد و ستدی کالای جاننش را در مقابل جاودانگی فروخت.

زندگی خصوصی او سرشار از عشق و بینوایی بود. بینوایی اش تجملی پرکشش بود. این بینوایی تحمیلی نبود، خود خواسته بود، هرچه داشت در انبان می کرد و به نیازمندان می داد، در حالی که چیزی در خانه نداشت در میان گونی های زغال، گونی پول را پرت می کرد و بی توجه به دزدی شبگردان، آنها را در امان خداه می کرد. لباسهای کهنه اش تمیز بود، وصله اش را خود می زد، ولی وصله مال امام علیه السلام را بر تن نمی مالید حتی برای عروسی فرزندش، از آن همه دارایی که در اختیار داشت و خود را امانت دارش می شمرد، چیزی پرنداشت. می گفت: بانکدار پول زیادی در میان دست و بالش است ولی پول و مال مردم، همیشه می شمارد اما پول دیگران را.

مانند همه پیرمردان و به شیوه اندیشمندان و فرهیختگان کم می خفت، خوابی کوتاه و عمیق. شبگیر از بستر خواب بیرون می جهید چون تیری از

چله رها، و چون شهابی سوزان و چون اخگری فروزان. به ایوانی می‌رفت از پشت طارمی‌ها سربلند می‌کرد و رو به آسمان زمزمه می‌کرد: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... و همیشه در حالت سفر بود، گاه به مشهد مقدس مشرف می‌گشت و بر خواهرزاده خود مرحوم شیخ مجتبی قزوینی وارد می‌شد و گاه در حجره‌ای در مدرسه نواب اقامت می‌گزید و به زیارت و عبادت مشغول می‌شد و همواره در شهرهای قزوین، رامسر، رشت، طالقان، تهران، آستانه و مشهد در تردد بود. وی هر جا می‌رفت به تدریس و تربیت و تهذیب طلاب علوم دینی می‌پرداخت. در طول دوران زندگی هرگز دلبستگی به دنیا پیدا نکرد و هیچگاه خانه‌ای تهیه ننمود. با زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش عمر را سپری می‌ساخت. با وجودی که هزاران تومان وجوهات به او داده می‌شد با این حال هرگز در آن وجوه تصرف نمی‌نمود و در دوران زعامت آية الله العظمی بروجردی (ره) هم وجوهات را به ایشان می‌داد.

هرگاه عبای سیاه کهنه و تمیز و عمامه سفیدی را که کمی به زردی می‌گرایید، می‌پوشید با آن گالش‌هایش از جنس لاستیک مردمانی گمان‌های ناروا در حق او می‌بردند و به هدف آزارش سلامی به استهزا می‌کردند و با پوزخندی بر او می‌نگریستند، او تبسمی می‌کرد که شخص خودش را می‌باخت و دست و پایش را جمع وجود می‌کرد و در آن هنگام لحن کلامش و شیوه گفتارش دگرگون می‌گشت. صامت را ناطق، خاموش را سخنگو، سخنگو را خاموش و صامت می‌کرد.

چون قرآن و نمازش تمام می‌شد، نیازش آغاز می‌شد، صبحانه‌اش را که کمی نان و پنیر و چای بود می‌خورد و پس از ناشتایی در باغ جان‌اش اکنون برای شخم زدن در باغ خردش فلسفه می‌خواند. سپس به کار مردم می‌پرداخت. در بیشتر اوقات روزه می‌گرفت، و هرگاه روزه نداشت ناهارش شباهت زیادی به چاشت داشت. در ده نمی‌گشت، در بازار قدم نمی‌زد، ولی در بالای تپه‌های اطراف به پیاده روی می‌پرداخت، همیشه تنها می‌رفت. سرپایین انداخته و چشم فرو داده، خیره در زمین (پاشاید زمین جان) نه چنان که از وقارش بکاهد. در مسافرت‌هایش بردبار و ملایم بود. کم حرف می‌زد و حتی کمتر از آن موعظه می‌کرد، و با این حال هیچ فضیلت را دور از دسترس مردم قرار نمی‌داد. گفتارش شیرین و سخن و کلامش دلچسب بود، در کلبه دهقانان و گالشان در طالقان و جواهرده چنان بود که در خانه اعیان. می‌توانست عالی‌ترین مضامین عرفانی و قرآنی را با ساده‌ترین اصطلاحات عوامانه بیان کند، چون به همه زبانها حرف می‌زد و در همه جانها نفوذ می‌کرد. طالقانی او را اهل طالقان می‌دانست، لاهیجانی اهل لاهیجان، و قزوینی اهل قزوین. و برای توده مردم یکسان بود. در هیچ چیز عجله نمی‌کرد جز در کار خیر.

ایشان چون استادش سید موسی زرابادی هیچگاه شانه از تکالیف سیاسی و اجتماعی خالی نمی‌کردند و همیشه در مبارزه با ظلم و ستم در دو میدان جهاد نفسانی و جهاد بیرونی پیش قدم بودند. از همین باب است یکبار مرحوم آقای الهیان سخنی درباره نواب صفوی (شهید ۱۳۳۴ش)

گفت که استاد محمدرضا حکیمی چنین نقل می‌کند:

«شیخ علی اکبر الهیمن از علمای بزرگ بود، اهل علوم باطنی و مشاهدات و کرامات، با عمری در حدود ۷۰ سال و دارای پیکری نحیف و تحلیل رفته از عبادات و ریاضات یکبار از او شنیدم که می‌گفت: اگر من نواب را حضورا دیده بودم، چه بسا جزو افراد و دسته او می‌شدم» و با این سخن اشاره می‌کرد به اهمیت فوق العاده دفاع مسلحانه از دین خدا در این روزگار^۱.

کرامات

علامه حاج شیخ عبدالحسین لاهیجی ساکن لاهیجان نقل می‌کند: از مرحوم الهیمن شنیدم که فرمود: تمام هوی و هوسها را از خود دور کردم و هیچ آمالی در من وجود ندارد. و نیز نقل نمود: حدود سال ۱۳۷۰ قمری نامبرده يك شب تابستان با عده‌ای از ارادتمندان آن جناب در منزل ما بودند. آن شب در اتاق كك زیاد بود به حدی که همه را ناراحت می‌کرد. یکی از دوستان كکی را با دست کشت. مرحوم الهیمن متغیر شد و فرمود: چرا این حیوان را می‌کشید؟ بگویید. برود - لحظاتی نگذشت که تمام ککها از اتاق خارج شدند، و مدتها در آن اتاق كك مشاهده نگردید.

او از افراد بزرگ عصر و دارای روحی بسیار قوی بوده و دهها کرامت از ایشان نقل شده است که حکایت سخن گفتن گوشت گوسفند در سر

۱ - تفسیر آفتاب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۳۴ و مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، ص ۲۶۵.

سفره که به علت این که بر اثر خفگی مرده بود و صاحب خانه از آن اطلاع نداشت در حالی که نوکر از بیم ارباب واقعه را کتمان کرده تا توییح نگردد و مانند اینها هنوز در مناطق شمالی به ویژه در لاهیجان و رامسر نُقل مجالس است.

علامه حاج شیخ عبدالحسین لاهیجی همچنین حکایت می‌کند که مرحوم شیخ مجتبی قزوینی تنکابنی خراسانی (خواهرزاده مرحوم الهیان) برآیم نقل نمود که: مرحوم الهیان به زیارت حضرت علی بن موسی علیه السلام مشرف گردید، و به منزل من وارد شد، موقع خواب برایش رختخواب گذاشتم و از اتاق خارج شدم، پس از چند ساعت جهت انجام کاری بدان اتاق رفتم، دیدم مرحوم الهیان نشسته و زانو را در بغل گرفته است.

گفتم: آقادی! فرش گذاشتم، چرا نمی‌خوابید؟ فرمود: پارا که برای خواب دراز کردم، متوجه شدم به طرف حضرت علیه السلام است به این طرف برگرداندم دیدم به سوی عکس آقای بروجردی است، که یک مرتبه شمایلش در مقابلم مجسم شد، لذا به احترام حضرت رضا علیه السلام و آقای بروجردی که سید جلیل القدری است این طور استراحت می‌کنم. من فوری جای او را تغییر دادم.

وقتی گروهی کولی آوازخوان و موسیقی‌دان با تار و چنگ، طبل و کرنا، با او در یک ماشینی به قصد رشت نشستند و به هدف آزدنش به نواختن غنایی پرداختند، به ملایمت و ملاطفت ابزار نواختن آنها را گرفته و دستی بر آنها کشیده، و به آنها بازگردانید، کولیان خواستند چیزی

بنوازند از هیچیک آوازی و نوازی برون نیامد که نیامد.

فرزندان

شیخ علی اکبر دارای دو فرزند یکی بنام محمد و دیگری بنام حسن، که هر دو دبیر آموزش و پرورش تهران می‌باشند البته حسن در سال ۱۴۰۲ هجری قمری در هنگام بازگشت از زیارت حضرت رضا علیه السلام در تصادفی دار فانی را وداع گفت^۱.

وفات

مرحوم الهیان همان طور که گذشت همیشه در سفر بود و در سال اخیر بیشتر اوقات را در طالقان می‌گذرانید تا در اوایل زمستان ۱۳۳۹ خورشیدی بیمار شد و بیماری ایشان شدت یافت^۲ و در بیمارستان دکتر هشترودی تهران بستری گردید و در روز سه‌شنبه سیزدهم بهمن ماه ۱۳۳۹ خورشیدی سال ۱۳۸۰ قمری به درود حیات گفت جنازه‌اش به قم حمل شد و مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) بر ایشان نماز گذارد

۱ - بزرگان رامسر، ص ۱۰۵.

۲ - شیخ مجتبی قزوینی تنکابنی خراسانی به سال ۱۳۱۸ ق در قزوین از مادری صالحه تولد یافت پدرش حجه الاسلام شیخ احمد تنکابنی نیز از عالمان بود و از شاگردان و خواص عالم بزرگ حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، شیخ مجتبی از بزرگان مکتب تفکیک و در حقیقت تبیین کننده اصول آن. شیخ مجتبی سیر و سلوک را در نزد شوهرخواهر خود سید موسی زرابادی قزوینی شروع کرد و به مقامات عالی رسید. تربیت یافتگان وی بی‌شمارند. رجوع شود به مکتب تفکیک، ص ۲۴۲.

(وگویا این آخرین نماز میّت ایشان بود که بجا آورد) و در قبرستان «وادی السلام خاکفرج» به خاک سپرده شد.

شیخ محمدتقی نحوی که اکثر اوقات خدمت آن مرحوم می‌رسید از قول یکی از اخیار تهران که در لحظات آخر حیات آن مرحوم نزدش حاضر بوده است نقل می‌کند که چند لحظه قبل از وفات، ایشان به من فرمودند: زیر بغلم را بگیرید تا بنشینم. او را نشانیدیم، متوجه شدیم آن مرحوم پاها را جمع کرده و مؤدب نشسته و به يك نقطه معینی نگاه می‌کنند و لبان را تکان می‌دهد، گویا با کسی صحبت می‌کند، سپس پا را دراز نموده و خوابید و به رحمت ایزدی پیوست، در همین حال بوی عطری بسیار عالی به مشام ما رسید.

«بی‌نوشتها»

حسن نوری همدانی

«اسوه اخلاص»

سید غلامحسین صادقی

اشاره

از زمانی که جامعه جهانی، بخصوص جهان اسلام از تبلیغات مکتبهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، که بازتاب جامعه صنعتی بود، پرشد دگرگونی‌هایی در سطح باورهای علمی، فنی و نظام اجتماعی و حتی ارتباطات را به همراه آورد و در پی آن اصالتها تغییر یافت و جوامعی که از مبانی اعتقادی خود بیگانه شدند، به افکاری که ارمغان فرهنگ بیگانه بود، بسنده کردند.

در چنین شرایطی وظیفه پرچمداران دین، هدایت جامعه به معارف اسلام بوده و هست. و بی شک امروزه نیز ایجاد دگرگونی در ابعاد مختلف زندگی، معارف اجتماعی، همسوسازی جامعه با مفاهیم مکتب و هدایت توده‌ها در جهت سرچشمه‌های فضیلت خودشناسی و خودسازی؛ بدون بهره‌گیری از تجربه‌های مبارزاتی، فکری شخصیت‌های دینی و صاحبان اندیشه، ممکن نیست. لذا معرفی چهره‌های ممتاز و

مبارزی چون حجه الاسلام والمسلمین نوری همدانی نشانه تقویت و تجلیل از مقام ارزشمند عالمان عامل در جامعه اسلامی است.

در این مقاله با عالمی آشنا می‌شویم که سابقه درخشان مبارزات فرهنگی، سیاسی اطلاعات وسیع او از مکتبهای سیاسی، فلسفی جهان تبهر در فقه، تاریخ «بخصوص تاریخ اسلام» ذوق سرشار ادبی و آشنایی به زمان از شایستگی‌های بارز او است.

تولد

صفحه تاریخ نیمه دوم قرن سیزده را نشان می‌داد، خفقان سیاسی عرصه را بر انسانهای آزاده تنگ کرده بود. فقر فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایران حاکمیت داشت. بی‌رونقی اندیشه نسل جوان. هر دین‌داری را برای ایجاد طرحی نو برمی‌انگیخت در چنین روزگاری در سال ۱۳۰۲ ه. ق در یکی از روستاهای همدان، ستاره‌ای در خانه مرحوم میرزا ابراهیم نوری درخشید و چشمان پدر و مادر را به قدومش روشن ساخت. پدرش به پاس احترام و علاقه خاصی که به اهل بیت علیهم‌السلام داشت، اسمش را حسن نهاد. و در دوران کودکی تعلیم و تربیت او را به عهده گرفت.

از تبار پاکان

میرزا ابراهیم در عصر استبداد رضاخانی می‌زیست و به سوق دادن

توده‌های مسلمان به سوی معارف دینی اشتغال داشت. او تحت هیچ شرایطی سنگر دفاع از دین را ترك نکرد و چون در آن دوره عمامه علماء را برمی‌داشتند. برای مدتی و به جهت حفظ لباسش به یکی از روستاهای همدان که در دوازده فرسخی شهر به نام «پاینده» بود رفت.

از خصوصیات بارز آن عالم فرزانه موارد ذیل را می‌توان برشمرد.

۱- با وجود مشکلات سیاسی، از هدایت مردم دست برنداشت.

۲- از گرفتن و مصرف وجوه شرعیه امتناع می‌ورزید.

۳- برای امرار معاش دکانی دائر کرد و از درآمد آن هم خود استفاده می‌کرد. به دیگران كمك می‌نمود. و به این وسیله اتكای به خویشان را نشان می‌داد. با دست‌گیری از مستمندان، سنگر مبارزه با فقر را احیاء می‌کرد. و از جانب دیگر با هجرت و به ارشاد توده‌ها، جامعه را به بیداری فکری، معنوی و سیاسی می‌رساند. و سازش‌ناپذیر بودن روحانیت را به یادگار می‌گذاشت.

تحصیلات

مرحوم میرزا حسن نوری همدانی در خانواده‌ای که خود اهل علم بوده و به اهل بیت علاقه داشتند، حیات علمی خود را آغاز کرد و در نوجوانی، شعله‌های عشق به تحصیل معارف دینی و علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سرپای وجودش را فراگرفت. دوره مقدماتی را نزد پدر آموخت و بعد از آن که برای رسیدن به مدارج علمی بالاتر، فیض شاگردی مرحوم

آخوند همدانی را که بنا بدرخواست مردم علم دوست همدان و دستور شیخ عبدالکریم حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم، از قم به همدان آمده و حوزه علمیه همدان را راه انداخته بود، کسب کرد. و سطوح عالیه را نزد ایشان خواند. در سال ۱۳۲۲ ه. ش به همراه برادر کوچکترش، آیت الله میرزا حسن نوری، راهی شهر مقدس قم گردید و به تحصیل علوم دینی ادامه داد. این مرد دربارہ چگونگی سکونت خود در قم می گفت:

«هنگامی که ما به قم آمدیم، در نهایت تهی دستی بودیم، مدتی روی پشت بام مدرسه حجتیه و دیگر جاهای می خوابیدیم و قوتمان نانهایی بود که از ده آورده بودیم. هنگامی که سفره نان را برای اولین بار باز کردیم، با مشتی نانهایی که کپک زده مواجه شدیم و تا مدت ها کپک های روی نانها را می ساییدیم و پاک می کردیم. تا قابل خوردن شوند^۱»

به این صورت مرحوم میرزا حسن نوری با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرد و همانند علمای سلف خود، در کمال زهد، قناعت و تنگ دستی علوم اسلامی را فراگرفت. به خاطر هوش سرشارش بسیار سریع پیشرفت کرد و در ردیف شخصیت های علمی حوزه علمیه قم درآمد.

در محضر فرزندگان

۱ - مجموعه آثار میرزا حسن نوری، ص ۴.

همانطور که ذکر شد مرحوم نوری همدانی اولین بار در محضر پدر ارجمندش دوره مقدماتی را به پایان رساند، سطوح عالی را نزد مرحوم آخوند همدانی (ره) خواند در سال ۱۳۲۲ که وارد حوزه پرافتخار تشیع قم شد نزد اساتید بزرگ و مفاخر عالم اسلام آن روز یعنی آیات عظام؛ بروجردی (ره)، داماد (ره)، امام خمینی (ره)، علامه طباطبائی (ره) به فراگیری علم اصول، فقه، تهذیب نفس و نیز فلسفه پرداخت. و به عنوان شاگردی برجسته، در محضرشان درخشید و منزلت والایی کسب کرد.

آثار علمی

از مرحوم نوری آثار علمی با خطی زیبا باقی مانده که متأسفانه اجل فرصت نداد، تا در زمان حیاتش انتشار یابد و دانش دوستان از آثار فکری این اندیشمند بهرمنند گردند. تنها چند اثر با ارزش وی چاپ شد و به یادگار ماند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - مجموعه آثار: اشعار علمی، عرفانی است که به خط زیبای خود نوشته و به یادگار گذاشته است. این اثر به وسیله فرزند بزرگ آن مرحوم، شیخ علی نوری، جمع‌آوری و منتشر شده است.

۲ - پیروزی در سایه شکست: این اثر با رهنمودهای ایشان در فروردین سال ۱۳۴۸ پدید آمد. نویسندگان جوان انجمن اسلامی قم

(ولیعصر «عج») آن را نوشتند. این کتاب با پژوهشی خاص تاریخ انقلاب خونین حسینی علیه السلام را به نمایش گذاشته است.

۳ - توضیح المسائل جیی: فتاوی مراجع در آن جمع آوری و نظر آنها را در هر موضوعی بیان کرده است. وی فتاوی امام خمینی (ره) را با حرف (خ) مشخص نموده است. این کار در شرایطی به انجام رسیده که بردن نام امام راحل جرم بزرگ به حساب می آمد.

جای تصویر

- ۴ - مجموعه آثار علمی - تاریخی: این آثار که به بیست جلد می‌رسد مجموعه سخنرانی‌های او است که در زمان حیاتش، آنرا تنظیم و با تعیین موضوعت و عناوین مورد بحث، برای نشر آماده کرد.
- ۵ - رجال آیت‌الله بروجردی (ره): نقش مرحوم نوری را در این اثر؛

از زبان فرزند وی می‌خوانیم:

«این اثر تا قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی (ره) به طور کامل تنظیم نشده بود. ایشان با پشتکار، ذوق هنری و علمی خویش آن را آماده انتشار کرد، زیرا مراجعه به منابع، تنظیم و تدوین آن نیاز به توان جسمی داشت. و چون سَن مرحوم آیت‌الله بروجردی بالا بود، پدرم با همکاری تعدادی از محققان و زیر نظر آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) به نوشتن آن همت گماشت. و این به دور از انصاف است که پدرم را تنها به عنوان خطاط آن اثر با ارزش معرفی کنند.»

مرحوم آقای نوری تمام هفت جلد آن کتاب را با ژرف‌اندیشی که داشت به پایان رسانید. خط زیبا، پشتکار، ذوق سلیم و اطلاعات علمی، آن مرد علم و عمل دست به دست هم داد و این کتاب با ارزش را برای حوزه علمیه، به یادگار گذاشت.

فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی

در سالهای هزار و سیصد و چهل و دو و قبل و بعد آن که، سلطه ننگین استبداد پهلوی بر جامعه اسلامی ایران، حکمفرما بود و مبارزه همه‌جانبه اسلام خواهان روز به روز گسترش می‌یافت، دستگاه امنیتی هر فریادی را در نطفه خفه می‌کرد و آزادی خواهان را به بهانه‌های گوناگون از سر راه

۱ - مصاحبه با علی نوری، فرزند مرحوم.

برمی داشت. در چنین شرایطی مرحوم نوری در سال سی و هفت اقدام به تاسیس انجمن های اسلامی قم - مکتب ولیعصر - نمود و در دو بخش خواهران و برادران فرزندان مسلمان را در تشکلی ارزشمند به دور هم جمع کرده و به مبانی دین آشنا می ساخت. در واقع آن مجموعه کانون مبارزه علیه التقاط، کفر و محل تحقق و تبیین مفاهیم دینی بود. این انجمن به صورت هفتگی و بر اساس و نظم خاص اداره می شد جوانان در این تجمع فرهنگی، سیاسی علاو بر نیایش با دستورات دینی آشنا می شدند. در نتیجه این جلسات و شعبه های آن بود که، شور انقلابی در جامعه ایجاد می شد. قشرهای جامعه با باورهای پویا و مکتبی، وارد صحنه می گردیدند و چه بسا زندانی، تبعید و یا شهید می شدند. در همان مقطع که دست مرموز غرب و شرق از آستین التقاطی ها، بهائی ها و کمونیست ها بیرون می آمد و سبب تخدیر افکار عمومی می شد، این گونه تشکل ها و چهره های درخشان علمی، دینی، همانند مرحوم نوری با کارهای فرهنگی، انقلابی جامعه را از سرگردانی نجات می دادند.

هرچه از عمر این مجمع می گذشت؛ جوانان را بیشتر شیفته خویش می ساخت و از جانب دیگر، تهدید جدی علیه دستگاه حاکم به حساب می آمد. ساواک که بر اساس دقت و حساسیت خود در برخورد با اسلام گرایان، با نظر سوء به این جلسه ها می نگریست، بارها در صدد تعطیلی آن برآمد و چند بار مرحوم نوری را به زندان ساواک برد و به انواع تهدیدها و شکنجه ها متوسل شد^۱، اما به رغم خواست دستگاه

۱ - مجموعه آثار، میرزا حسن نوری، ص ۶ و ۷.

خودکامه، این مرکز فرهنگی، سیاسی تا سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج شمسی به فعالیت ادامه داد و پس از هیجده سال نورافشانی و هدایت فکری، به وسیله ساواک تعطیل شد.

سفیر انقلاب اسلامی

مرحوم نورری پس از تعطیل شدن انجمن اسلامی ولیعصر (عج) بی آنکه احساس یأس و شکست کند، به کارهای تبلیغی دیگر مشغول گردید و با شیوه جدید به میدان مبارزه فرهنگی وارد شد. در سال پنجاه و نه بر اساس فرمان امام خمینی (ره) برای، تبلیغ و هدایت نیروهای مسلمان ساکن انگلستان، به آنجا اعزام شد و به راهنمایی اسلام دوستان (دانشجو و غیر دانشجو) پرداخت. این شخصیت دینی - سیاسی در شرایطی به اروپا وارد شد که جو سیاسی - فرهنگی آن جا علیه انقلاب ایران و اسلام سامان داده شده بود. و امپریالیزم خبری نیز سعی می کرد، چهره انقلاب، انقلابیون به ویژه امام خمینی (ره) را در انظار جهانیان مخدوش سازد.

وی پس از ورود به انگلستان و ابلاغ پیام رهبر انقلاب اسلامی، به سازماندهی فکری - سیاسی نیروها پرداخت و محل زندگی و کار او، محفل اجتماع و برنامه‌ریزی برای پویاسازی اندیشه جوانان شد. از جمله فعالیت‌ها در همان سال برنامه اعتصاب در مقابل سفارت آمریکا در انگلیس بود که در روز اعتصاب و به هنگام فرارسیدن وقت نماز، اقامه نماز جماعتی که به امامت ایشان، در وسط خیابان لندن و با اجتماع باشکوه مسلمین، در برابر چشمان حیرت‌زده دولت و ملت انگلیس، برپا شد؛ عظمت و اقتدار مسلمانان را به نمایش گذاشتند.

چراغ هدایت

خطابه يك هنر و فن است و می‌تواند اثر اجتماعی خاصی داشته باشد. اندیشه و فکر را در سطح جامعه تقویت کند، اسلام در طول حیات پُربارش، خطبای بسیار زبردستی را پرورش داده که با قدرت بیان و فصاحت کلام آنها دین پیشرفت چشمگیری کرده است امام خمینی (ره) درباره آنان می‌فرمود:

«آقایان روحانیون و خصوص اهل منبر و خطباء، اینها سخنگوی اسلام هستند^۱، خطبه‌های حماسی، اجتماعی امام علی علیه‌السلام غیرت‌ها را به جوش می‌آورد و خطبه‌های حماسی امام حسین علیه‌السلام نیز از همان روح بلند برخوردار بود.

خطیب هنرمند، با تبحری که دارد، سعی می‌کند کلماتی را به زبان آورد که شنوندگان را تحت تأثیر قرار بدهد و مرحوم نوری همدانی این خصیصه را داشت، کاملاً از نقش عاطفی و روانی واژه‌ها آگاه بود و سخنانش به شنوندگان تحرك می‌بخشید.

در دوران ستم‌شاهی با سخنان شیوا، و پرتحرک، خود جانهای خفته را بیدار ساخت و به آنها شخصیت دینی، اخلاقی و کرامت انسانی بخشید. مردم را با سیره معصومین به خوبی آشنا ساخت و نقش خود را در رشد جامعه به طور احسن به انجام رساند. این خطیب توانا، مطالب را زیبا و دقیق به اذهان شنوندگان انتقال می‌داد. بطور منظم سخن می‌گفت و

۱ - صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۲.

از پراکنده‌گویی پرهیز داشت. سخنانش خسته کننده نبود و با حفظ سیر منطقی آن به اعماق دلها نفوذ می‌کرد. بیشتر به بحث‌های تاریخی، اخلاقی اهتمام می‌ورزید و با ژرف‌اندیشی، الگوهای تاریخی را به شنندگان ارائه می‌نمود.

شاعری توانا

مرحوم نوری با ذوق و قریحه سرشار خود شاگردان ادب و معانی را به شور و نشاط می‌آورد. و در قصیده‌های زیبایش حقیقت را در قالب شعر بیان می‌کرد از آهنگ اشعارش صدها دل و ذوق مجذوب می‌شدند و با نکات مملو از کنایه و استعاره افکار بلند و وارستگی خود را به نمایش می‌گذاشت. اشعار او کانون عشق، پیکار و گرایش به دین و حق‌پرستی بود و خود که همواره برای حفظ ارزشهای مقدس در تلاش بود، با ابزار مختلف جامعه را روشنی می‌داد و در قالب شعر به تغذیه فکری جامعه می‌پرداخت. و با شعر انتقادی اوضاع اسفبار عصر خود را به تصویر می‌کشید:

هر چه زیبا دید این گردون دون

کرد او را در جهان خوار و زبون

هر که با گفتار حق مأنوس شد

عاقبت اندر قفس محبوس شد

هر کسی زشت است و عیش بیشمار
احترامش می‌کند این روزگار

«نوریا» لب بند خاموش از سخن
ورنه چون طوطی شوی غرقِ مَحَن^{۸۷}

۸۷ - مجموعه آثار، ص ۱۴۹.

از نظر مرحوم نوری جهان بر عشق استوار است، در عرفان اسلامی
خداوند حرکت حُبّی دارد و می‌خواهد صفات و اسماء خویش را در
آئینه طبیعت ظاهر سازد:

عشق مجازی مطلب ای عزیز

که عاقبت از روی توریزد تمیز

عشق گُل و مُل مکن از خود پدید

عشق بر آن بند که گل آفرید

هر چه به دنیا همه فانی بود

عشق بر آن بند که باقی بود^{۸۸}

۸۸ - همان، ص ۱۳۵.

در اشعار خود که، بر خواسته از عمق دینداری و درد اجتماع است و
عصاره ایده نولوژی اش را می فهماند، اقیانوس بیکران عشق و عرفان را به
نمایش می گذارد و می گوید:

هنوز لاله رخان در میان بستانند
به ناز رهن دینند و خصم ایمانند

بسوز عاشق بیدل که سالکان طریق
به سوز و ساز توان داد عشق بستانند

ملاّتم منما گر به دوست مأنوسم
که شاكران درش هم عنان كيوانند

به شهر عشق بيا و ببين كه دلشدگان
امير گردش چشم سياه مستانند

دلی که مهر ندارد درخت بی ثمر است
بتی که نیست وفایش به هیچ نستانند

گرفتم آنکه از من برگرفتی و رفتی
بترس از آن که ز دست تو نیز بستانند

مها به عاشق دلداده ناز کن و وفا
که خلق قیمت وصل تو را نمی دانند

بیا و بر سر خاک من ای پری، بنشین
که کشتگان من بی وفا مسلمانند

بیا به خانه بدوشان مده دل ای «نوری»
که این گروه جفا پیشه سُست پیمانند^{۸۹}

۸۹- همان، ص ۲۱.

هنرمند خوشنویس

این دانشمند محترم از هنر خوشنویسی نیز برخوردار بود و نمونه‌ای از خط زیبایش قدرت و ظرافت انگشتانش را بیان می‌کند. او با ذوق سرشار هنر دوستان را مجذوب خویش می‌سازد، و همچون ستاره‌ای در آسمان هنر می‌درخشد.

جای تصویر هنر و دستخط در يك صفحه

ویژگیهای اخلاقی

برای نسل‌های پس از خود، او الگوی علم دوستی و اخلاص در عرصه عمل، بود. در هیچ شرایطی اصول اخلاقی را نادیده نمی‌گرفت. با وقار سخن می‌گفت. در رفاقت ایشار داشت. استعداد و آمادگی ذهنی خوبی داشت. پشتکارش عالی بود^۱. در تواضع و اخلاص با مردم کم‌نظیر بود. در برخوردهای اجتماعی کمال فروتنی و اخلاص را مراعات می‌کرد: وقتی که از کنار مغازه‌ها می‌گذشت و یا با فردی برخورد می‌کرد. با آنها دوستانه صحبت می‌کرد و به درد دل آنها گوش می‌داد^۲. سید محمد سجادی دامغانی چنین نقل می‌کند: در یکی از جلسات فن خطابه مرحوم نوری به یکی از طلابی که جزء شاگردانش بود، گفت: اگر از کتابهایی که برای شما معرفی کردم، استفاده می‌کردید، صحبت شما سودمندتر بود. آن طلبه خیلی ناراحت شد و عکس‌العمل تندی از خود نشان داد. استاد نوری از جا بلند شد و بسیار متواضعانه صورت آن طلبه را بوسید و گفت: منظور بدی نداشتم.

عاشق و دل‌باخته اهل بیت علیهم‌السلام بود و هر زمان که اسم اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شنید و یا خود از آنها یاد می‌کرد، آثار غم و اندوه در چهره‌اش ظاهر می‌شد.

۱ - مصاحبه با آیت‌الله مسعودی، تولیت آستانه مقدسه قم.

۲ - مصاحبه با محمدصادق نوری.

در هنگام مطالعه و یا زمانی که در کنارش کتابی بود، پایش را دراز نمی‌کرد تا به کتاب بی‌احترامی نشود. هرگز از سواد دیگران سؤال نکرد و این کار را نمی‌پسندید.^۱

نظم در زندگی فردی و اجتماعی از امتیازات ایشان بود. در منبر رفتن، مطالعه، مصاحبت با دوستان و خانواده آن را رعایت می‌کرد.

در بحث‌های شرعی توجه زیاد به (احتیاط به شبهه) داشت. در مورد مسائل شرعی زود اظهار نظر نمی‌کرد. تا سخنی نابجا نگفته باشد.^۲

به تربیت و تزکیه اعضای خانواده، قبل از پرداختن به امور اجتماعی، اهمیت خاصی قائل بود.

ساده‌زیستی از ویژگیهای بارز این مرد بزرگ بود. و از هرگونه وابسته شدن به تجملات مادی دوری می‌کرد.

آثار اجتماعی و فرهنگی

تأسیس مجمع فرهنگی، مکتب ولیعصر و کانون مهدیه، از کارهای مفید این شخصیت بزرگ بود. این کانون فرهنگی سرچشمه فعالیت نیروهای انقلابی بود و بعدها شاگردان آن در رأس تشکیلات فرهنگی و سیاسی کشور قرار گرفتند و در پیروزی انقلاب سهم داشتند.

این مرد فرزانه با دائر کردن کلاسهای اخلاق، سیاسی و تزریق اندیشه

۱- همان.

۲- مصاحبه با علی نوری.

اسلامی به جوانان، آنان را برای رسیدن به قله‌های شرف و عزت انقلاب اسلامی راهنمایی کرد.

سخنی چند درباره انجمنهای اسلامی قم

«مکتب ولی عصر (عج) و کانون مهدیه» دو شاخه فرعی از «انجمنهای اسلامی قم» می‌باشد که هر دو بوسیله يك «شورا» و «يك هیئت مدیره» واحد و زیر نظر راهنمای معنوی جناب آقای حسن نوری اداره می‌شدند.

مکتب ولی عصر (عج) شبهای جمعه برای دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه بی‌الا و کانون مهدیه در صبحهای جمعه برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه و ابتدائی، جلسات خود را تشکیل می‌دهند.

خواننده گرامی - در این پیکار مقدس، بیش از هر چیز به - همکاری و راهنماییهای سودمند شما نیازمندیم. هر گونه انتقاد یا پیشنهاد خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید.

قم - خیابان ارم - کوی ارك - انجمنهای اسلامی قم، تلفن ۲۷۵۸

خاطره از لندن

سید محمد سجادی دامغانی می‌گوید:

«استاد در یکی از جلسات فن خطابه فرمود: از طرف آیت‌الله العظمی گلپایگانی به انگلستان رفته بودم و محل اقامتم

هتلی در لندن بود.

شب بعد از اداء فریضه و صرف شام، از مسئول هتل (که مردی مسیحی بود) کتابی برای مطالعه خواستم. مسئول هتل به من گفت، اگر بخواهی کتابی برایت می آورم که هر قدر مطالعه کنی، خسته نشوی. او رفت و ترجمه قرآن مجید را برایم آورد.»

جایگاه در بیت آیت الله بروجردی

مرحوم نوری در بیت آیت الله العظمی بروجردی (ره) جایگاه خاصی داشت و از حضورش در مراحل آماده سازی کتاب ارزشمند رجال می توان به این جایگاه پی برد، خود آن مرحوم می گفت:

«هر صبح آیت الله بروجردی (ره) مرا دعا می کرد که خدا تو را خیر دهد، روزی به خاطر کهنه به بودن عبایم، عبای خود را از دوش گرفتم و به من هدیه فرمود. پس از وفات آیت الله بروجردی (ره) شیی ایشان را در خواب دیدم که من زیر بغلش را گرفته بودم و ایشان راه می رفتند^۱.»

دوستان نزدیک

دوستانی که بیشتر از همه در دوره تحصیلات و حیات اجتماعی با

۱ - شاید جریان خواب دیدن آیت الله العظمی بروجردی ره مربوط به آماده سازی کتاب رجال باشد که پس از رحلت ایشان، با پشتکار مرحوم نوری پایان پذیرفت و آماده انتشار قرار گرفت.

ایشان هم صحبت و همنشین بوده‌اند می‌توان به آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مصباح یزدی، علامه سید محمد حسین طهرانی و حجه الاسلام والمسلمین آقای بهجتی و حجه الاسلام موسوی شاهرودی اشاره کرد.

تعداد فرزندان

از مرحوم میرزا حسن نوری همدانی هشت فرزند باقی ماند. چهار پسر به نامهای حجه الاسلام شیخ علی نوری (فرزند بزرگ، روحانی و مهندس)، محمدصادق، محمد مهدی، محمدجواد، احمد و سه دختر.

عروج ملکوتی

این مرد خردمند پس از نوشتن کتاب رجال آیت‌الله العظمی بروجردی در اواسط اسفندماه سال ۱۳۶۹ (قبل از ماه مبارک رمضان) در منطقه‌ای بین یزد و کرمان به هنگام سفر تبلیغی که به سیرجان عازم بودند بر اثر تصادف در سن شصت و هفت سالگی، جان به جان آفرین تسلیم کرد و بازماندگان و علم دوستان را در سوگ فقدان خویش نشاندد.

جنازه‌اش را یاران صدیق و شاگردان باوفایش، بر دوش کشیدند، با اشک روان و دل سوخته، از مسجد امام حسن علیه السلام تا آرامگاه ابدی، جوار قبر دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام مقبره سوم صحن مطهر تشییع کرده و پس از اقامه نماز به خاک سپردند.

«پی نوشتها»

سید علی علوی

بغدادی کاشانی

«مشعل معرفت»

غلامرضا گلی زواره

دانشور پرتلاش

آیه‌الله سیدعلی علوی اختری درخشان بود که در آسمان خونین تشیع پرتوافشانی کرد و لحظه‌ای از انجام خدمات علمی و اجتماعی باز نماند. او با دلسوزی و از راه خطاب‌های خردمندانه، علاقه‌مندان را به وظایف دینی و مسؤولیت‌های شرعی آشنا می‌ساخت و در تبیین اندیشه‌های اسلامی و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام صادقانه تلاش می‌کرد.

او استادی محقق و دانشمندی مبارز با تالیفات و تصانیف فراوان بود که متأسفانه موقعیت علمی و ابعاد مجاهدت‌های سیاسی و فکری‌اش نزد بسیاری از دوستداران علم و فرهنگ و اندیشه پوشیده مانده است. این نوشتار در صدد است با رعایت اختصار روزه‌ای به زندگی سراسر تلاش وی بگشاید.

نیاکان نام‌آور

نسب این شخصیت علمی با ۳۷ واسطه به حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌رسد و به همین دلیل به «علوی» معروف شده است. سلسله نسب وی را حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در کتاب خطی خود (مشجرات سادات آل رسول) به صورت زیر استخراج و تنظیم فرموده است:

سید علی، فرزند حسین، فرزند مرزا فرزند ابی القاسم، فرزند عبدالرزاق، فرزند جلال، فرزند کمال، فرزند جمال، فرزند علی مرتضی، فرزند فخرالدین، فرزند سعدالدین مرتضی، فرزند فخرالدین محمد، فرزند امیر، فرزند عمادالدین، فرزند معین الدین، فرزند شمس الدین، فرزند امیر، فرزند شمس الدین، فرزند مرتضی، فرزند علی، فرزند عزالدین یحیی، فرزند محمد ابی الفضل، فرزند ابی القاسم علی، فرزند عزالاسلام محمد، فرزند ابی الحسن المطهر، فرزند ابی الحسن علی الزکی، فرزند سلطان محمد شریف، فرزند ابی القاسم علی، فرزند محمد، فرزند حمزه قمی، فرزند احمد الخ، فرزند محمد، فرزند اسماعیل دیاج، فرزند محمد الارقط، فرزند عبدالله باهر، فرزند امام زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام^۱.

از اوایل خلافت آل بویه که نقابت سادات ایجاد شد و کسانی به

۱ - حضرت آیه الله مرعشی نجفی که این نسب نامه را در سال ۱۳۹۴ ه. ق. تنظیم کرده و آن را مهور نموده است در پایان آن می نویسد: در این شجره میمون و مبارک هیچ ریپ و تردیدی نمی باشد.

عنوان نقیب برای رسیدگی به امور علویان انتخاب شدند، اجداد آیه‌الله علوی نقابت گروهی از سادات را در شهرهای مختلف عهده‌دار شدند. از جمله؛ ابی‌القاسم علی، حمزه قمی، سلطان محمد شریف (مزارش در خیابان چهارمردان قم در محله‌ای به نام اوست) و ابی‌الحسن مطهر که نقابت علویان و سادات قم و ری را بر عهده داشتند. امامزاده یحیی^۱ که در تهران (سرچشمه) مدفون است، جد بیستم آیه‌الله علوی و «علی مرتضی» از نیاکان او است که جزو علمای طراز اول کاشان به‌شمار می‌رفت و بر لوح آرامگاه او، در محله قدمگاه، نگاشته‌اند:

«وفات یافت مرتضی اکرم اعظم علی‌بن سیدفخرالدین... تا حضرت امام زین‌العابدین: و نیز تاریخ فوتش ۱۱ ذی‌عده الحرام ۹۵۶ هـ ق است.»

پدر این عالم از سادات جلیل و باکرامت کاشان بوده و در مزار «فیض کاشانی» مدفون است. جدش میرزا نام داشته ولی در زبان عربی به «مرزه» معروف شد. او پس از جنگ جهانی دوم، از نجف اشرف به کاظمین رحل اقامت افکند و پس از عمری طولانی و سراسر پرهیزگاری و نیک‌نامی وفات یافته و در جوار بارگاه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دفن شد. پدرش حسین عمر خود را در همسایگی بارگاه حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام در کاظمین سپری کرد و مؤسس هیأت کاشانیان آن دیار

۱- در کتاب عمده‌الطالب آمده است که عزالدین یحیی، نقیب ری، قم و آمل بود و توسط خوارزمشاهیان به سال ۵۸۵ هـ ق کشته

شده است.

بود که اکنون این هیأت به نام «موکب الامامین» مشهور است، وی در ششم شوال المکرم، سال ۱۳۹۱ هـ ق و در هفتاد و پنج سالگی وفات یافت و در آرامگاه ویژه در «وادی السلام نجف» آرمید.

ولادت

آیه‌الله علوی در روز دوم محرم الحرام سال هزار و سیصد و چهل و شش هـ ق برابر با دوم مردادماه سال هزار و سیصد و شش هـ ش در خانواده‌ای که به فضل و تقوی اشتهار داشتند، در محله «ام‌النومی» کاظمین پا به عرصه وجود نهاد^۱، گرچه ولادت این کودک برای والدین موجی از شعف و شادی پدید آورد، ولی بیماری سختی که وی را دچار شد، موجب نگرانی خانواده‌اش گردید. شدت کسالت او به اندازه‌ای بود که کودک را به مرگ نزدیک ساخت. سیدحسین در این ایام که همزمان با ماه محرم و صفر بود، به دلیل برنامه‌ریزی برای هیأت عزاداران و شرکت در مراسم سوگواری برای خامس آل عبا حتی شب‌ها هم کمتر به خانه می‌آمد، لذا عموی طفل به او خبر می‌دهد که کودک شما در آستانه مرگ است و سید حسین می‌گوید: شما او را نزد پزشکی ببرید. من ناگزیرم در هیأت باشم، اما دکترها درمانی برای این کودک نیافتند و تنها به برکت

۱ - زندگی‌نامه خود نوشت آیه‌الله علوی تحت عنوان. ترجمه‌المولف بقلمه و نیز به بخش ضمیمه کتاب‌الانثر الخالد فی‌الولد

والوالد، آیه‌الله علوی، تحت عنوان لمحّة من حیاة السیدالعلوی، ص ۱۷۵.

وجود مقدس حضرت امام حسین علیه السلام به طرز شگفتی سلامت خود را باز یافت.

شوق دانش اندوزی

از همان آغاز کودکی اشتیاق به فراگیری دانش دینی در سیمایش هویدا بود. برای آموختن قرآن نزد «ملاخانمی» رفت و تا قبل از سن ده سالگی مقدمات را نزد وی یاد گرفت. سپس به صحن شریف کاظمین انتقال یافت و به خدمت شیخی از اهل شیراز که خواندن و نوشتن را یاد می داد، رسید. این فرد با ذوق با قلم نی و دوات و لوح فلزی مشق می داد و بنا به اظهار آیه الله علوی از سرلوحه های مشقش این بود:

قلم گفتا که من شاه جهانم
قلم زن را به دولت می‌رسانم

پس از مدتی به محضر «شیخ رمضان منجم» رسید و مقدمات پاره‌ای از دانش‌های دینی را نزد وی فراگرفت. در اوقات فراغت دفاتر و کتب شعری چون، کلیات جودی و خزائن الاشعار را می‌خواند و از این راه ذوق مطالعه خویش را بروز می‌داد. گاه اهل خانه را جمع می‌کرد و برایشان از کتب مرثیه اشعار می‌خواند و چنان سوز و گدازی در بین آنان ایجاد می‌کرد که شنوندگانش زار زار می‌گریستند. او به همراه پدر به مجالس ارشاد و روضه‌خوانی می‌رفت و هر کتابی که به دست می‌آورد، مطالعه می‌کرد تا آن که «شیخ حامد واعظی» وی را به شاگردی دعوت کرد. استاد درس را به وقت طلوع آفتاب و در صحن مقدس کاظمین در

ایوان غرفه «آیه‌الله سیدمهدی خراسانی» قرار داده بود و سید در رشته‌های صرف، نحو، منطق، کلام، فقه، اصول، حساب، علوم قرآنی، تجوید، تفسیر و برخی علوم اجتماعی آگاهی‌هایی به دست آورد. سید علی ضمن تحصیل کار می‌کرد تا مخارج روزمره را به دست آورد و از سهم امام علیه السلام یا سادات استفاده نکند. او تا بعد از نیمه‌های شب به درس و بحث اشتغال داشت و آنقدر در این زمینه تلاش می‌کرد که برخی از نزدیکان به پدرش گفتند: فرزنت را نصیحت کن، زیرا زیاده‌روی در مطالعه او را از نعمت بینایی محروم خواهد ساخت، چرا که بعد از نیمه شب وقتی از زیر بالکن منزل استادش عبور می‌کنیم، متوجه مباحثه او با استادش می‌شویم. وقتی پدر این موضوع را به او انتقال داد، در جواب شنید: العالم خیر من الجاهل؛ نوم العالم خیر من عباده الجاهل^۱...

تحصیل، تدریس و مشایخ اجازه

آیه‌الله علوی با تذکر حاج شیخ حامد واعظی هیات حسینی را که مدت‌ها از سوی عوامل رژیم وقت عراق تعطیل شده بود، در سال ۱۳۷۰ ه و بازگشایی کرد. با اجازه پدرش سیدحسین و با کمک برخی خویشاوندان هم‌زمان به تدریس روی آورد. نخست در منزل و سپس در برخی اماکن دینی مشغول درس گفتن شد تا اینکه آیه‌الله حاج سیداسماعیل صدر از نجف اشرف به کاظمین آمد و در مسجد هاشمی به

۱ - الکواکب الدری فی حیاة السید العلوی قدس سره، ص ۵۷.

انجام وظایف شرعی پرداخت. آن مرجع تقلید وقتی سیدعلی علوی را فردی شایسته، کاردان و با لیاقت تشخیص داد، وی را به نیابت خود در نماز و تدریس طلاب برگزید. آیه‌الله علوی ضمن انجام این برنامه‌ها فقه، اصول، تفسیر قرآن و دروس اخلاق را از آیه‌الله «سیداسماعیل صدر» فراگرفت. تا آن که به دلیل فشار دولت عراق از کاظمین به نجف اشرف هجرت کرد و در آنجا به تکمیل درس و تدریس و تألیف پرداخت و از محضر آیه‌الله العظمی «سیدمحسن حکیم» بهره برد. در این زمان سیدعلی به چهل سالگی رسیده بود و مرحوم آیه‌الله حکیم در سال ۱۳۸۷ هـ ق وکالت و نمایندگی خود در بغداد - حی طاروق را به آیه‌الله علوی سپرد. سید در آن دیار گذشته از نماز، تدریس، تربیت طلاب و تألیف، خدمات اجتماعی دینی مهمی انجام داد.^۱

یاد آور می‌شود که مرحوم علوی توسط سیداسماعیل صدر لباس روحانیت به تن کرد.

از شخصیت‌های دیگری که آیت‌الله علوی در برابرشان زانوی ادب بر زمین سایید، احمد امین (صاحب کتاب التکامل فی الاسلام) سیدجعفر مرعشی، شیخ محی‌الدین مامقانی^۲، سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی و سیدمحمد رضا گلپایگانی را می‌توان نام برد، البته وی از برخی اساتید

۱ - ترجمه‌المولف بقلمه مندرج در مأخذ قبل و نیز ضمیمه کتاب الاثر الخالد فی الوالد و الوالد، ص

۱۷۹ - ۱۸۰.

۲ - گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۰۲.

مذکور، اجازه روایت داشت. آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی نیز از مشایخ اجازه او بود. آیه‌الله میلانی در بخشی از متن اجازه مزبور نوشته است: «فقد استجازنی ذوالایام حجه الاسلام السید علی العلوی الحسینی دامت ایامه فی روایه الحدیث فاجزته ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایت به بق اجازتی عن مشایخی العظام»^۱.

آیه‌الله العظمی گلپایگانی در صدور اجازه نقل روایت برای آیه‌الله علوی از وی به عنوان، عالم جلیل، جبر نبیل، ذخیر الکلام و حجه الاسلام الحاج سیدعلی العلوی الحسینی الکاشانی الکاظمی نام برده است. علامه محقق سیدمرتضی عسکری نیز به او اجازه نقل حدیث داده و با عنوان‌های؛ «صاحب فضیلت، عالم عامل، مروج شریعت سید مرسلین، به بیان و بنان، صاحب تصانیف سودمند و مجالس موعظه و ارشاد مفید» یاد کرده است^۲. آیه‌الله شیخ محمدرضا طبسی نیز از دیگر مشایخ اجازه او است^۳.

تشکیل خانواده

وقتی سیدعلی به سن پانزده سالگی رسید، پدرش از او خواست تا جهت اجرای سنت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله با دختر عمویش ازدواج کند. وی

۱ - این اجازه‌نامه در صفحه ۶۹ کتاب الکوکب الدری آمده است.

۲ - اجازه روایت علامه سیدمرتضی عسکری در تاریخ ۱۳۹۲ ه ق صادر گردیده است.

۳ - الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، آیه‌الله علوی، مقدمه فرزند فاضلش عادل علوی، ص ۶.

پذیرفت و ثمره این پیوند، سه فرزند به نام‌های؛ ضیاءالدین، عبدالصاحب و محسن بود که سومی سقط شد. و دو فرزند دیگر و مادرشان نیز بعد از آن وفات یافتند.

این پیوند، بیش از هشت سال طول نکشید. سید بعد از آن با دختر مرحوم؛ سید محمد حسینی نجفی، که به تقوی و دیانت مشهور و در اداره جلسات و انجمن‌های مذهبی مهارت ویژه‌ای داشت، ازدواج کرد و از آن زمان بنا به اظهار خود آیه‌الله علوی در امور اجتماعی و فرهنگی بیش از گذشته توفیق به دست آورد؛ زیرا همسرش او را همراهی می‌کرد. نتیجه این پیوند مبارك، پنج فرزند پسر و چهار فرزند دختر بود. از فرزندان وی، محسن سقط شد. عزیز و عاصم در دوران کودکی فوت کردند.

حجه الاسلام حاج سید عادل علوی؛ صاحب تالیفات متعددی بود که از جمله آنها می‌توان به کتابهای «الحق و الحقیقه بین الجبر و التفویض»، «احکام دین اسلام»، «لمحة من حياه الامام القائد» (شرح حال امام خمینی)^۱، «همه با هم به سوی خدا»، «السعيد و السعاده بین القدماء والمتأخرين»^۲، «اسلام و یژه نوجوانان و دانش‌آموزان» جلد اول با عنوان وظایف دینی چاپ شده است، «القصاص علی ضوء القرآن و السنة» (تقریری از مباحث خارج فقه آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی)، «رسالات

۱ - این کتاب که در سال ۱۳۹۸ ه. ق تألیف شده است تاکنون دوبار به طبع رسیده است و حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی در ۲۸ رمضان سال ۱۳۹۹ تقریظی بر آن نگاشته است.

۲ - مختصری از بیوگرافی آیه‌الله علوی به مناسبت یادبود اولین سالگردش، سیدهادی غضنفری، ص ۳.

اسلامیه»، با عنوان، فرعی؛ «دروس الیقین فی معرفۃ اصول الدین» (در چهار مجلد و حاوی بحث‌های گوناگون در قلمرو فرهنگ اسلامی)^۱ اشاره کرد.

حجه الاسلام والمسلمین سید عمادالدین علوی؛ امام جماعت مسجد علوی و صاحب کتاب، «القانون فی الحدود» بود.

ثقه الاسلام سیدعارف علوی کتابهای، «رمضان ماه خدا» و «جرقه‌ای از فلسفه قیام امام حسین علیه السلام» را نوشته است.

سید عامر علوی در مصاف با رژیم پهلوی لحظه‌ای آرام نگرفت و چون تحت تعقیب ساواک بود، از شهری به شهر دیگر می‌رفت تا آن که در شهر مقدس مشهد، به دلیل سخنرانی افشاگرانه و آتش‌زدن پرچم او را دستگیر و روانه زندان کردند و پس از شکنجه‌های زیاد آزاد شد. این جوان در سن ۲۱ سالگی به همراه برادرش عقیل پانزده ساله و دو خواهر شانزده و دوازده ساله‌اش با پیکان سواری در بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۵۷ (چند روز به پیروزی انقلاب اسلامی مانده) عازم مسجد جمکران بود و بر اثر تصادفی مشکوک (گفته‌اند ساواک آن را پدید آورده بود) به طرز فجیعی کشته شد، و در قبرستان بقیع قم دفن شدند.^۲ از نامه سرگشاده‌ای که آیه‌الله علوی به چهار فرزند جوانش

۱- آینه پژوهش، شماره مسلسل ۵۱، ص ۷۳-۷۴.

۲- از مقدمه کتاب «پیرامون زن»، نبت‌العلی‌العلوی. این مقدمه را پدرش - آیه‌الله علوی - نوشته است.

نوشتہ است، چنین برمی آید کہ سانحه مزبور در روح و روان آیہ اللہ
علوی تأثیری بسیار عمیق گذاشت و او را بہ شدت در غم و حزنی جانکاه
و دلخراش فرو برد. چنانچہ در شعری سرود:

چارگل پرپر شد از گلزار من

ای خدا اندوه و غم شد کار من

عامرم رفت و عقیل و دختران

رس به فریاد دل افکار من^{۱۰۸}

۱۰۸ - نامه سرگشاده به چهار فرزند جوانم، آیه‌الله

علوی.

از طرف حضرت آیه‌الله‌العظمی‌مرعشی‌نجفی، در حسینه خود در شب جمعه ۱۸ ربیع‌الاول سال ۱۳۹۹ به مناسبت درگذشت چهار تن از فرزندان آیه‌الله‌علوی مجلس ترحیمی برگزار شد^۱.

مسافرت‌ها

آیه‌الله‌علوی برای آشنایی با تاریخ و جغرافیای شهرها و موقعیت فرهنگی کشورها از نقاط گوناگونی بازدید به عمل آورد و در این سفرها بر اندوخته‌های علمی و نگرش اجتماعی خویش افزود. او از تمامی شهرهای عراق دیدار کرد و با مردم و برخی مشاهیر در دفاع از مذهب تشیع گفتگو کرد. بنابه آنچه خود می‌گوید، از دوسوم جاهایی که بازدید کرده بود کتابهای زیادی به کتابخانه‌های عمومی، مدارس و مساجد یا مانند آن به نام «کتابخانه‌های عمومی الامام علی‌ابن‌الحسین علیه‌السلام در مسجد علوی قم و بغداد (حی‌طارق)» آثار خود را اهدا کرد. در سال

۱ - متن اطلاعیه که توسط سید محمود مرعشی تنظیم شده در پایان مأخذ قبل آمده است.

۱۳۸۷ هـ ق به همراه آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم به حج مشرف شد و نقاط مختلف حجاز را بازدید کرد. او در این باره می‌نویسد:

«یادم نمی‌رود شبی که در حرم مطهر قدسی حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، با علمای بزرگ مصر، سودان، لیبی، یمن، الجزایر و دیگر ممالک اسلامی به جنب ایوان صفه در جوار مرقد مطهر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برخورد کردم که در میان آنان زیدی، مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی بود. بحث‌هایی به میان آمد. از ترجیح مذاهب اسلامی و وجود بر تربیت حسینی، به سر نهادن عمامه سیاه، صحیح بودن حدیث ثقلین مشکلات مربوط به خلافت در صدر اسلام و این که چرا در زیارت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام جمله «مظلومه مهضومه» وجود دارد، آیا چه کسی به او ستم نموده است؟ و نیز کلامی در دولت بنی‌امیه و بنی‌عباس به میان آمد، پس از ساعت‌ها به حمدالله و به برکت مرقد شریف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با پیروزی کامل در مناظرات و احتجاجات بر آنان فائق آمدم و موفق شدم و همه حاضرین در برابر مذهب اهل بیت علیهم السلام تسلیم گردیدند و ما النصر الا من عند الله»

او سفری به سوریه کرد و در شام مرقد عمه‌اش؛ حضرت زینب علیها السلام، حجرین عدی و جایگاه اصحاب کهف را زیارت کرد و با بزرگان از علما و شعرا نیز دیداری داشت، و در شهر حلب مجالس سخنرانی و سؤال و

جواب با حضور دانشمندان ترتیب داد، و برخی مؤسسات خیریه را از نزدیک ملاحظه کرد. در کشور لبنان نیز عده‌ای از اعلام و مساجد عظیم و مشهور را زیارت نمود و از شهرهای طرابلس، رقه، حسکه و شهرهای بزرگ و کوچک سوریه و لبنان دیدار کرد. در این سفر با بعضی از اعظم علمای سنی در خصوص رشد فکری جامعه و غنای فرهنگی جوامع اسلامی بحث‌هایی به میان آمد. آیت‌الله علوی در ضمن بازدید از مساجد، اماکن فرهنگی و کتابخانه‌های عمومی تعدادی از تالیفاتش را نیز به این مراکز اهدا کرد^۱.

در میدان مبارزه

حضور پرتحرک آیه‌الله علوی در صحنه‌های مبارزه با دولت‌های جور و ستم در عراق و ایران او را به عنوان عالمی مجاهد در بین مشتاقان معرفت معرفی کرد.

وی در شب هفتم محرم سال ۱۳۸۲ ه ق، در صحن مطهر حرم کاظمین (در عراق) پس از خطبه‌ای بلیغ که طی آن نظام حاکم بر عراق را به باد انتقاد گرفت، قصیده‌ای سرود و حکومت «عبدالکریم قاسم» را که با کودتا روی کار آمده بود، محکوم کرد. جمعیت انبوهی که در صحن حضور داشتند، با شنیدن سخنان و اشعار آتشین او برای مبارزه با ستمگران تحریض شدند و به این ترتیب چند ماه شعله انقلاب در کاظمین

۱ - اقتباس از زندگانی خود نوشت آیه‌الله علوی مندرج در کتاب الکوکب الدری، ص ۶۵ - ۶۷.

و برخی نواحی اطراف روشن ماند. شدت بیانات ایشان به حدی بود که او را دستگیر نمودند و پس از چهار ماه به اعدام محکوم کردند. مرحوم آیه‌الله سید محسن حکیم که از این وضع ناراحت شده بود، خواستار آزادی سید علوی شد و در تقاضای او چنین جملاتی به چشم می‌خورد: «السعيد العلوي جزء من كياننا يصينا ما أصابه» (آقای علوی از ما است. آنچه به او برسد از بلاها بر ما نیز وارد می‌شود.) و به این وسیله از اعدام رهایی یافت. وقتی از زندان بیرون آمد، عوامل حکومتی از ترس اینکه سید با حمایت مردم انقلاب پدید خواهد آورد، در غذایش سم ریختند، ولی به خواست خداوند زنده ماند و همچنان در راه خدمت به جامعه تشیع قدم برداشت.^۱

در زمان عبدالسلام عارف؛ طاغوت عراق، به مبارزه با رژیم منفور و از راه قلم، خطاب به شعر به افشای ماهیت پلیدش پرداخت. در «جامع هاشمی» کاظمین قصیده‌ای پرشور و انقلابی سرود و طایفه طاغوتی عبدالسلام را شرور و مخالف دین و ارزشها معرفی کرد و با روی کار آمدن نظام عفلقی در عراق، مبارزات سیاسی‌اش شکل جدی‌تر و خشن‌تری گرفت و در همین زمان بود که در ششم ذی‌قعدة سال ۱۳۹۱ ه. ق به همراه خانواده به ایران تبعید شد و در قم مقدس سکونت گزید و مورد توجه علما و مراجع واقع شد.^۲

۱ - الوکب‌الدري، ص ۲۱، ضمیمه کتاب الاثر الخالد فی الولد و الوالد، ص ۱۸۹.

۲ - مختصری از بیوگرافی آیه‌الله علوی، ص ۱۰.

در ایران نیز اوضاع سیاسی و اختناق حاکم وی را آسوده نگذاشت و در محافل و مجالس گوناگون به انتقاد از شرایط خفقان زای ایران پرداخت، در تظاهرات میلیونی مردم این سامان، بر ضد نظام دیکتاتوری، شرکت کرد و بعد از پیروزی انقلاب مشتاقانه به دیدار رهبر کبیر انقلاب شتافت و از انفاس قدسی آن اسوه فضایل برخوردار شد.

مسجدی که به همت ایشان بنا گردید، پادگانی برای تجهیز جوانان و سلحشوران به شمار می‌رفت و جالب این که شخصاً همراه جوانان به آموزش‌های تاکتیکی نظامی پرداخت و برای یاری رساندن به محرومان، از طریق جهاد سازندگی، برای امور عمرانی و خدماتی به آبادی‌های اطراف قم می‌رفت.^۱

به موازات این برنامه هادر مساجد اعظم و امام حسن عسکری علیه السلام قم و برخی محافل دیگر به تدریس فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی پرداخت و اداره جلسات تفسیر قرآن کریم را عهده‌دار شد. او کفایه الاصول آخوند خراسانی را به شیوه‌ای جالب و مورد فهم طلاب تدریس می‌کرد و شرح مبسوطی بر کفایه نوشت.^۲ او در ضمن تدریس درس خارج آیه الله مرعشی را نیز غنیمت شمرد و چنان ارتباط بین آن دو برقرار شد که آن فقیه فقید نسبت به آیت الله علوی عنایت ویژه‌ای داشت.

۱- همان مأخذ، ص ۱۱؛ الکولب الدری، ص ۲۲.

۲- مقدمه کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، عادل العلوی، ص ۶.

فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی

خدمات اجتماعی و فرهنگی آیه‌الله علوی، به شرح ذیل است:

الف: در عراق (بغداد) و کاظمین

- ۱ - تأسیس هیئت «موکب العبیدی» در مسجد عبیدی.
- ۲ - بنای مسجد «الجامع العلوی» در سال ۱۳۸۸ که بعدها حسینی‌ای به آن ملحق کرد.
- ۳ - کتابخانه «مکتبه الامام علی بن الحسین علیه السلام العامة» در الجامع العلوی.
- ۴ - تأسیس موکب الکاشانین در کاظمین.
- ۵ - بنای ساختمان «مدرسه العلوی الدینیة» در سال ۱۳۷۶ ه ق که جنب مسجد است.
- ۶ - تأسیس موکب «حی طارق» در الجامع العلوی.
- ۷ - چاپ چندین جلد کتاب در حوزه فرهنگ تشیع.

ب: در شهر مقدس قم

- ۱ - تأسیس «هیأت علوی» قم در ذی حجه ۱۳۹۱ ه ق.
- ۲ - احداث ساختمان مسجد علوی (بنای آن در ۱۷ صفر سال ۱۳۹۳ گذاشته شد).
- ۳ - تأسیس کتابخانه عمومی «الامام علی بن الحسین» در مجاورت مسجد علوی.

- ۴ - ایجاد «مجمع الآثار» که عتیقه‌های اهدایی و نذورات اثری و باستانی مسجد در آن حفاظت می‌شود.
- ۵ - تاسیس «هیأت مسجد علوی» در بیست و پنجم محرم الحرام سال ۱۳۹۴ ه. ق.
- ۶ - احداث «مسجد بنی هاشم» قم در میدان امام خمینی در ۲۸ محرم الحرام ۱۳۹۸ ه. ق.^۱

در عرصه پژوهش

آیه‌الله علوی در نگارش آثار و تغذیه فکری جامعه به مقتضیات زمان و اوضاع روزگاری که در آن به سر می‌برد، توجه داشت و می‌کوشید کتابهایی به رشته تألیف درآورد که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و برخی معضلات و نابسامانی‌ها را تذکر دهد. او با تسلطی که به منابع علوم اسلامی داشت، موفق شد آثاری درخور جامعه‌ای که در آن می‌زیست، اعم از عراق و ایران تألیف کند.

فهرست آثار ایشان (اعم از مطبوع و مخطوط) به شرح ذیل است:

الف: آثار چاپ شده

- ۱ - الامر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ با اشراف عادل علوی.
- ۲ - الاثر الخالد فی الولد والوالد

۱ - زندگی‌نامه خود نوشت آیه‌الله علوی صفحات ط و ی.

- ۳ - دروس و حلول فی شرح کفایه الاصول (دو مجلد چاپ شده و هشت مجلد بقیه مخطوط).
- ۴ - دیوان علوی (سه مجلد).
- ۵ - العفاف علی مذبیح التبرج (عنوان عفت بر کشتارگاه تبرج ترجمه و چاپ شده است).
- ۶ - زندگی نامه خود نوشت، با عنوان «ترجمه المولف بقلمه» به تقاضای آقای مصطفی فیض کاشانی.
- ۷ - العمل الجهادی (اخلاق).
- ۸ - الکلمه الطیبه (اخلاق).
- ۹ - زکوه الفطره (رفعه).
- ۱۰ - الفارق (فقه و اخلاق).
- ۱۱ - اختر لنفسک (اخلاق).
- ۱۲ - الاصول الثلاثه (علم کلام).
- ۱۳ - محاضرات فی اصول الدین (علم کلام).
- ۱۴ - یادآوری (اخلاق فارسی).
- ۱۵ - مخطوط کتاب الارث (فقه).
- ۱۶ - رستگاران (فارسی) در اخلاق.
- ۱۷ - سوداگران (فارسی) در موضوع اخلاق.
- ۱۸ - تربیت از نظر قرآن و سنت (مجموعه درس های او در مسجد

علوی).

- ۱۹ - الرافد (اخلاق و معارف اسلامی).
- ۲۰ - لباب معالم الدين (اصول).
- ۲۱ - پيك رحمت (اخلاق به فارسی).
- ۲۲ - باء بسمله (فضائل به فارسی).
- ۲۳ - پاسخ اندیشه‌های جوانان (ج اول و دوم اخلاق) به زبان فارسی.
- ۲۴ - کتابخانه (فارسی).
- ۲۵ - راهنمایی قرآن کریم (فارسی در اخلاق).

ب: آثار در دست چاپ، آماده چاپ و یا مخطوط

- ۲۶ - الجنسان.
- ۲۷ - مقتطفات العلوی (ادبیات و شعر).
- ۲۸ - دل‌بند نفس.
- ۲۹ - ندای آسمان (جزء اول).
- ۳۰ - دروس و حلول (مجلدات سوم تا دهم).
- ۳۱ - منتخب حوادث الایام فی الاسلام (چهار جزء).
- ۳۲ - پاسخ اندیشه‌های جوانان (از چاپ سوم به بعد).
- ۳۳ - تفسیر الامام الصادق علیه السلام (در ۳ جزء).
- ۳۴ - سخنان ماه مبارك.
- ۳۵ - الخیر والسعادة.

سروده‌های سبز

آیه‌الله علوی در برپایی مجالس سوگواری برای ائمه کوشا بود و در سنین جوانی (حدود ۲۴ سالگی) از این که در هیأت حسینی باید اشعار تازه‌ای خوانده شود و چنین توانایی را ندارد، نگران بود. شبی در عالم رویا خدمت حضرت امام حسین علیه‌السلام رسید. آن بزرگوار فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: شعر.

امام اشاره‌ای به طاقچه‌ای کرده و فرمود: برو آن چه می‌خواهی آنجا است.

سید صبح آن روز زبان به شعر گشود و اولین قصیده‌ای که به فارسی سرود با این مطلع بود:

۱ - در تنظیم فهرست آثار علاوه بر راهنمایی‌های حجج اسلام سید عمادالدین علوی و سید عادل علوی، فرزندان فاضل آیه‌الله علوی، از منابع ذیل بهره گرفته‌ام: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۰۲؛ الکوکب الدری، ص ۱۶؛ زندگی‌نامه خود نوشت آیه‌الله علوی؛ مختصری از بیوگرافی آیه‌الله علوی، ص ۶-۷.

باز مرا محنتی آمد به یاد
مسموم کین گشت امام جواد

به همین منوال به زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود و در ضمن با اساتید این فن از جمله، حاج ملا عبدالحسین کاظمی و بقیه شاعران کاظمین، کربلا و نجف اشرف و حتی شهرهای دیگر ارتباط برقرار کرد. نوحه سرایان برای دسته‌جات اشعار زیادی که به زبان عربی محلی بود، از

ایشان می‌گرفتند و در هیأت می‌خواندند. قصیده‌ایی که در سال ۱۳۸۲ ه ق خواند، آنقدر برای رژیم وقت خطرناک بود که ایشان را تا مرز اعدام کشانید.^۱ محمد شریف رازی می‌نویسد:

«آیه‌الله علوی دارای طبع روان و ذوق سرشاری می‌باشد و در این فن گوی سبقت از اقران خود ربوده و اشعار شیوایی به عربی سروده که در خواننده و شنونده ایجاد شور و طرب می‌کند و حقا اگر شعر چنین وضعی نداشته باشد، شعر نیست»^۲.

با وجود طبعی روان و توانایی‌های ارزنده در زمینه شعر این عالم شاعر با فروتنی در مقدمه دیوانش می‌گوید:

«از برادران شاعر و اهل ادب انتظار دارم اگر تسامحی در الفاظ و تنگنای قافیه و مشکلات وزن اشعار دیدند، باید بدانند و نیز اعتراف می‌کنم که نه از ماهران در این صنعت هستم و نه از یکه سواران این میدان و بد طولانی هم در چنین فنی ندارم و این که چنین روشی را برگزیده‌ام دلایلی دارد. آن را موهبتی از ناحیه خداوند تعالی می‌دانم. شعر می‌تواند وسیله خوبی برای امر به معروف و نهی از منکر باشد و بهتر از نشر عواطف و اندیشه‌ها را به تحريك و پویایی و می‌دارد. از این طریق محبت نسبت به اجداد طاهرین را بروز می‌دهم و تاثرات خویش را نسبت به

۱ - ترجمه‌المولف بقلمه، صفحه ح.

۲ - گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۰۲.

مصائبی که در طریق اعتلای اسلام و سعادت بشریت تحمل کردند به این وسیله آشکار می‌کنم. به مصداق کلکم راع و کلکم مسؤول، خواستم خدمت ناچیزی به جامعه کرده باشم که دیدم روی آوردن به شعر می‌تواند مرا به مقاصدی در این راه نزدیک کند.^۱»

مجموعه اشعار این سید بزرگوار مدیحه‌سرای اهل بیت علیهم السلام در سه مجلد «دیوان علوی»، «مقتطفات العلوی»، «شعر فصیح» و دیگری به نام «اشک و آه» در مراثی ائمه علیهم السلام نیز «دلبنده نفس» در پند و اندرز جمع‌آوری و چاپ شده است. و جلد سوم دیوانش که متجاوز از چهارصد صفحه است، به موالید و مدائح اهل بیت اختصاص دارد.^۲

سیرت علوی

آیه‌الله علوی در خانواده‌ای رشد یافت که نور ولایت آن را منور ساخته بود و مرحوم والدش به دیانت و پرهیزگاری اشتهار داشت. او نیز در این مسیر موفقیت‌های زیادی به دست آورد و با توسل به اهل بیت علیهم السلام مشکلات علمی و اقتصادی خویش را برطرف کرد. چنانچه وقتی از عراق به ایران آمد، و وضع اقتصادی بسیار نامناسبی داشت. شبی رو به آسمان کرد و به امام زمان (عج) توسل نمود. در عالم رؤیا امام تبسم

۱ - دیوان العلوی الموالید و المدائح الجزء الثالث، مقدمه آیه‌الله علوی.

۲ - برگرفته از اظهارات فرزند فاضلش آقای عادل علوی.

کرد و نوید دادند که گشایشی در زندگی‌ات ایجاد خواهد شد و از آن شب موفقیت و رونقی در مسیر زندگی خویش یافت که به برکت آن توانست نه تنها مشکلات مادی خود را برطرف کند، بلکه به امور اقتصادی مردم هم رسیدگی می‌کرد و چندین مسجد، مدرسه، کتابخانه و هیأت‌های حسینی در عراق و ایران برپا کرد^۱ و او در خدمت به محرومین و در ماندگان سرازپا نمی‌شناخت. با وجود آنکه مصائب طاقت‌فرسایی روان ایشان را آزرده می‌ساخت، بسیار بردبار بود. استقامتش چنان شگفتی در آشنایان پدید آورد که در این زمینه ضرب‌المثل شد. برای نظم و اداره حوزه علمیه از روشی منسجم و برنامه‌ریزی شده استفاده کرد. او طرحی را در کتاب «الرافد» برای انتظام حوزه ارائه داد. بسیاری از اوقات عمر گرانمایه را با قلم و دفتر در میان کتابخانه‌اش گذرانید و به نوشتن و مطالعه عشق ورزید و می‌گفت: آن چه بعد از انسان می‌ماند و باقیات صالحات او است، کتابش می‌باشد. بسیار قدرشناس بود و اظهار می‌داشت: «موفقیت‌هایی که به دست آورده‌ام، حداقل نیمی از آنها را مدیون مادر فرزندانم هستم، چرا که مرا به رسیدن به اهداف عالی همراهی کرد و مشوقی برای من و فرزندانم بود، در بحث‌های عقیدتی و دفاع از مرزهای فکری تشیع، تنдіس ایمان به شمار می‌رفت. صفاتی چون، صبوری، شکوری، مهربانی، مهمان‌نوازی به همراه استقامت، سازش‌ناپذیری باستم، مجاهدت و مبارزه با آفات

۱ - مختصری از بیوگرافی آیه‌الله علوی، ص ۵ و ۹.

اجتماعی در وجودش موج می‌زد. وقتی در میان مردم قرار می‌گرفت، بسیار گشاده رو و فروتن بود. با سخنان شیرین که گاهی با اشعار دلنشین تزیین می‌شد، آنان را موعظه می‌کرد و به یاد قیامت می‌انداخت و جنبه بشارت و نذیر بودن را حفظ می‌کرد. او در مسیر زندگی، به هیچ عنوان دیانت را از سیاست جدا ندانست و از آغاز جوانی در اندیشه رهایی ملت‌های ستم دیده مسلمان از بند زنجیر ستم استبداد و فشار استکبار بود و با قلم و بیان جهاد را آغاز کرد^۱ با محرومان صالح زندگی کرد. قلبش با فقیران بود. برای ارتقای اندیشه دینی و خذلان مخالفان و معاندان لحظه‌ای استراحت نکرد. آیه‌الله سیداسماعیل صدر آن‌چنان مجذوب خلق و خوی او شد که در بین جمعی از علمای خود را به سوی سید علوی کرد و خطاب به حاضرین گفت:

«إِنَّ هَذَا السَّيِّدَ أَطْهَرُ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ».

آیه‌الله علوی سرانجام در بیست و هشتم شعبان ۱۴۰۲ هـ ق (مطابق سی و یکم خرداد ۱۳۶۱) در پنجاه و پنج سالگی، در بیمارستان حاج آقا مصطفی خمینی تهران بر اثر عارضه قلبی دیده از جهان فرو بست. پیکرش با شکوه تمام در تهران و سپس قم تشییع و پس از طواف بر مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و نمازی که آیه‌الله العظمی مرعشی بر او خواند، در شب اول ماه مبارک رمضان در ضلع جنوبی صحن «مسجد علوی»^۲

۱- الکوکب الدری، ص ۳۰.

۲- واقع در سی‌متری کیوانفر، شانزدهمتری مدنی، کوچه شش‌متری علوی، چهارمتری مسجد علوی. نگارنده باز زحمت زیاد این مسجد و محل دفن آیه‌الله علوی را یافتیم و امید است ترتیبی اتخاذ گردد که قبر آن مرحوم از این گمنامی بیرون آید.

دفن شد.

نزدیک به سی مجلس فاتحه در قم، تهران، اصفهان، کاشان، مشهد، شیراز، دمشق و ابوظبی برای او برگزار شد و در مجالس ترحیم قم آیات عظام شرکت کردند:

چون بشد آن رجل پاك به دار باقى
اشك همواره ز رخساره به دامن مى‌رفت

«پی نوشتها»

ابن علقمی

«سیاستمدار فرهیخته»

ابوالحسن ربانی

مقدمه

محمد بن^۱ احمد بن محمد^۲ معروف به «ابن علقمی» دانشمند بزرگ شیعی قرن هفتم هجری و وزیر آخرین خلیفه عباسی بود که خدمات شایانی به مکتب شیعه کرد.

لقب او مؤیدالدین^۳ و کنیه اش ابوطالب^۴ معروف به ابن علقمی^{۵/۶} بود و در سال ۵۹۳ ه. ق دیده به جهان گشود.

ابن علقمی، وزیر با کفایت شیعه، اهل بغداد بود و در آن شهر رشد یافته سرانجام به وزارت رسید. به همین دلیل محدث قمی^۷ و محقق

۱ - الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۲۵۵.

۲ - الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳ - البدایه والنهایه، ج ۱۳ - ۱۴، ص ۲۲۵.

۴ - الکنی واللقاب، ص ۹.

۵ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴.

۶ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱ ح.

۷ - همان، ص ۹.

مصری که کتاب نهج البلاغه ابن ابی الحدید را تحقیق و بررسی کرده است، هر دو با عنوان ابن علقمی بغدادی^۱ از وی یاد کرده اند. همچنین تا آنجا که نویسنده مقاله تتبع کرده است در بیشتر کتابها او را به بغداد نسبت داده اند و کسی با عنوان قمی و «ایرانی الاصل» از وی یاد نکرده است.

البته مرحوم شهید قاضی نورالله، مؤلف کتاب «مجالس المؤمنین»

می نویسد:

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴.

«چون وزیر قمّی الاصل بود، در مذهب تشیع و محبّت
اهل بیت علیهم السلام و شیعه ایشان غلوّ می کرد»^۱

ولی به نظر می رسد این دیدگاه، با حقایق تاریخی موافق نباشد و شاید
مرحوم قاضی به اندازه کافی دقّت نکرده است. آری! ممکن است وجود
وزیر دیگر به نام «مؤیدالدین محمدبن محمدبن عبدالکریم قمّی» (وزیر
مستصرّ عباسی)^۲ و «شرف الدین ابوطاهر بن سعدالقمی» (وزیر ملکشاه
سلجوقی) که هر دو شیعه بودند^۳، موجب این اشتباه شده باشد.

مورّخ معروف اهل سنت «محمد شاکر کتبی» می نویسد: ... «علی
مؤیدالدین» از دنیا رفت، و او یکی از استادان «دارالخلافه» بغداد
بود.^۴

لذا نویسنده بر این باور است، چون لقب ابن علقمی همانند لقب
محمدبن معروف به مؤیدالدین وزیر مستنصر بود، چنین اشتباهی روی
داده است.

اعتقاد مذهبی

این وزیر باکفایت و مدبّر به مذهب مبارک اهل بیت و مذهب شیعه
امامیه اعتقاد راسخ و محکم داشت. «ابن کثیر شامی»، از مورخان بزرگان

۱ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲ - همان، ص ۴۳۹.

۳ - همان، ص ۴۶۱ و منتخب التواریخ، ص ۵۱۰.

۴ - الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۲۵۲.

اهل سنت، می‌نویسد: «او از رافضیان بوده»^۱ صاحب کتاب: «النجوم الزاهرة»^۲. معتقد است: تمام این کارها (کشته شدن خلیفه عباسی و فتح بغداد بدست سپاه مغول) از کارهای وزیر، ابن علقمی رافضی بود.^۳

ابن عماد حنبلی در «شذرات‌الذهب» تصریح می‌کند: ابن علقمی مرد

۱ - رافضی در میان علماء اهل سنت اصطلاحی است وقتی امام یکی از اصحاب ائمه و یا بعضی از علمای شیعه را در کتب خود می‌آورند و می‌خواهند مذهب و اعتقاد او را بیان کنند می‌گویند: او رافضی است.

۲ - البدایه والنهایه، ج ۱۴ - ۱۳، ص ۲۲۷.

۳ - النجوم الزاهرة، ج ۴.

بسیار فاضل، اما در عقیده و مرام تشیع خود بسیار متعصب و تندرو بود.^۱

در میان علمای شیعه نیز مرحوم قاضی شهید، شیعه بودن او را مسلم دانسته است و محدث قمی از وی با عبارت «ابن علقمی وزیر بغدادی و شیعه»^{۲/۳} یاد می‌کند.

مورخ معروف صاحب کتاب «النجوم الزاهرة» نیز ابن علقمی را حریص به ساقط کردن دولت بنی عباس می‌داندست و معتقد بود که ابن علقمی می‌خواهد حکومت را به دست علویین بسپارد.

شخصیت ادبی وزیر

با اینکه ابن علقمی از رجال سیاسی و دولتی بود در عین حال یکی از چهره‌های فرهیخته و فرهنگ‌دوست نیز شمرده شده. او به دانش و اعتلای آن، اهمیت فراوان می‌داد به همین دلیل تمام مورخین شخصیت فرهنگی و علمی او را قبول دارند، حتی بعضی از علمای عامه که عبارات تندی بر ضد وی به کار برده‌اند نتوانسته‌اند این بُعد مهم از شخصیت او را انکار کنند. ابن کثیر شامی که نویسنده‌ای متعصب و مخالف سرسخت ابن علقمی است، درباره اثرش می‌نویسد: «او در امر انشاء و نویسندگی و شعر و ادب، از افراد بسیار فاضل بود»^۴.

۱ - شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲ - الکنی والالقباب، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳ - النجوم الزاهرة، ج ۲.

۴ - البدایه والنهایه، ج ۱۴ - ۱۳، ص ۲۲۴.

مؤلف «الوافی» نیز درباره اش می گوید:

«در نزد ابن علقمی فضائل زیاد بود^۱ در زمینه نویسنده گی و

ادب و فرهنگی ولی او یک شیعه انقلابی پرشور و رافضی

بود^۲»

۱- الوافی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲- وکان عنده فضیله، فی الاشاء کان شیعیا جلد۱ رافضیا.

مملکت‌داری

اداره کشور در حدد وزارت نیازمند تجربه و کفایت و سیاست و سیاستمداری است که این صفت در ابن علقمی به طرز بارزی ظهور یافته بود. «محمّدبن شاکر کتبی» صریحا اعلام می‌کند که این وزیر مستعصم، وزیری با کفایت، مطلع و آشنا به امور مملکت‌داری بود.^۱ مرحوم محدّث قمی نیز همین نظر را در کتاب «الکنى واللقاب» بازگو می‌کند.^۲

احترام به علما و دانشمندان

وزیر کارداران شیعی در برابر دانشمندان و اهل فرهنگ و ادب مراتب احترام را به جا می‌آورد و با مردمان دانش‌پژوه و افراد صاحب زهد و تقوی رفتار کریمانه داشت و برای رشد دانش و علم در جامعه اسلامی آنان را تشویق می‌کرد، لذا نوشته‌اند: وزیر به علماء و افراد با تقوی بسیار علاقه‌مند بود.^۳ او کارهای عام‌المنفعه زیادی انجام داد، از جمله به ساختن مساجد، مدارس دینی، بیمارستان، آب‌انبار و پلها رو می‌آورد. ابن ابی‌الحدید معتزلی، کتاب «شرح نهج البلاغه» را که از مهمترین شرح‌های این کتاب مبارک است، به تشویق و تأیید این وزیر علم دوست نوشته و در مقدمه کتابش از ابن علقمی بسیار ستایش کرده است و تعابیری درباره او به کار برده که گویای بزرگی مقام این وزیر با فرهنگ است.^۴

۱ - الوافی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲ - الکنى واللقاب، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳ - همان، کان محبا للعلماء والزهاد و...

۴ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۴.

ابن علقمی در برابر این خدمت بزرگ «ابن ابی الحدید» هزار دینار زر
سرخ و خلعت‌ها به او هدیه کرد.^{۱، ۲}

یکی دیگر از عالمان بزرگ اهل سنت به نام «صنعانی» کتاب «عُباب

۱ - منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۵۱۲.

۲ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۶۰.

زاخرو و لباب فاخر» را به نام او نوشت و مدح و ثنای فراوانی از این وزیر شیعه کرد.^۱

سیاست و ابن علقمی

مدّت وزارت و دولت این شخص با کفایت چهارده سال به طول کشید.^۳ در این زمان طولانی وی وزیر آخرین خلیفه عباسی به نام «مستعصم» بود، چون این خلیفه در سال ۶۴۰ ق به خلافت رسید و در سال ۶۵۵ ق کشته شد.^۴

آغاز و فرجام حکومت عباسیان

دوران حکومت و خلافت سلسله بنی عباس از طولانی ترین و سخت ترین دوره های حکومت است سلطنت آنها در قالب خلافت اسلامی (متأسفانه آنچه وجود نداشت خلافت اسلامی بود). آنها خود را جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفاء راشدین می دانستند ولی در عمل تنها به فکر سلطنت و قدرت طلبی بودند به مصلحت و سرنوشت امت اسلامی نمی اندیشیدند. در عهد حکومت این سلسله چندین تن از امامان معصوم، بزرگان و دانشمندان بزرگ مکتب شیعه شهید شده یا در زندان با غربت و تنهایی و شکنجه جان دادند آغاز حکومت این خاندان از سال ۱۳۲

۱- همان.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴.

۳- الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴- حیوة الحیوان؛ دمیری، ج ۱، ص ۱۳۹.

هـ. ق شروع و تا سال ۶۵۵ هـ. ق طول کشید که حدوداً ۵۲۳ سال
سلطنت کردند^۱.

۱ - البدایه والنهایه، ج ۱۴ - ۱۳، ص ۲۲۵.

سقوط حکومت بنی عباس

هلاکوخان با سپاه انبوه و جنایتکار خود از همدان به قصد بغداد حرکت کرد، خبر حمله ور شدن او به وزیر ابن علقمی رسید. در مرحله اول وزیر به خلیفه عباسی پیشنهاد کرد هدایایی گران بها به رسم پیشکش به او اهداء کند تا هلاکو از تصرف بغداد، پایتخت عباسیان منصرف شود، اما بعضی از اطرافیان خلیفه را از این کار باز داشتند و چنین وانمود کردند که وزیر می خواهد هدایا را خود بردارد.

خلیفه هدایای کم ارزشی را روانه کرد. هلاکوخان آنها را کوچک شمرد و دستور داد آنها را به خود خلیفه برگردانند و آنگاه دستور حمله به بغداد را صادر کرد. سپاه مغول این شهر را از طرف شرق و غرب محاصره کرد و به گفته مورخان، لشکر مغول حدود دویست هزار نفر بودند^۱. قبل از اینکه سپاه مهاجم شهر را تصرف کند، وزیر باتفاق اهل و خاندان و حشم خود به اردوگاه سپاه مغول آمد و با هلاکو گفتگو نمود. بعد از مذاکرات به بغداد برگشت و با خلیفه ملاقات کرد و به او گفت: نزد هلاکوخان برو، تا شاید مصالحه و سازشی شود و نصف خراج عراق از مغول و نصف دیگر از آن تو شود.

خلیفه با هفتصد نفر از بزرگان پیش سلطان مغول آمد. هلاکو دستور داد جز خلیفه و شش نفر دیگر همه را کشتند.

آنگاه مستعصم عباسی را به همراه خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی به بغداد آوردند و آنجا به دستور هلاکوخان آخرین خلیفه عباسی را هم کشتند. ابن کثیر که برای خلیفه عباسی خیلی متأثر و ناراحت

۱- همان.

است، می‌نویسد: تعداد سربازان خلیفه از مرز بیست هزار نفر تجاوز نمی‌کردند. همین تعداد هم در نهایت سختی و ذلت به سر می‌بردند به طوری که در خیابانها و درهای مساجد از مردم گدایی می‌کردند. در حالی که به گفته مورخان هنگامی که قوم غارتگر مغول در دروازه‌های شهر بغداد بودند، خلیفه در کاخ خود با کنیزکان و زنهای آوازه خوان مشغول خوش‌گذرانی بود.^۱

بعضی از مورخان گفته‌اند که براندازی حکومت خاندان بنی‌عباس به دستور جناب خواجه طوسی و ابن علقمی وزیر بود.^۲ اما این سخن دور از حقیقت است و دلیل و مستدلی که این را اثبات نماید در دست نیست، بلکه باید عامل اضمحلال بنی‌عباس را در فساد داخلی و شهوت‌رانی خلیفه و درباریان، ظلم و ستم به رعیت و مخالفت با مکتب اهل بیت عصمت و طهارت دانست. البته وزیر ابن علقمی تلاش می‌کرد تا حکومت به دست شایستگان از اُمت و پیروان آل علی علیه‌السلام برسد گرچه متأسفانه این هدف خیر جامه عمل نپوشید، اما هرگز تمامیت جامعه اسلامی را در مقابل کفار را فدا نمی‌کرد.

رحلت ابن علقمی

بنا بر نظریه مشهور ابن علقمی در سال ۶۵۶ و در اواسط قرن هفتم هجری در بغداد و در ۶۳ سالگی در آنجا وفات یافت. البته در آخر عمر

۱- همان.

۲- حیوة الحیوان، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- البدایه والنهایه، ج ۱۴-۱۳، ص ۲۲۶.

زندگی بر او سخت شد و با شدّت و اندوه از این جهان رخت بربست و به
سوی معبود متعال پرکشید.

فرزندان و محل دفن او

دو پسر داشت^۱ که گویا آنان هم مانند پدر خود اهل دانش و سیاست بودند و یکی از آنها به مرتبه وزارت رسید^۲. اما محل دفن او دقیقاً معلوم نیست که در کجا واقع است، با این حال برخی گفته‌اند او را در گورستان شیعیان دفن کرده‌اند^۳. تصور می‌شود که مقصود از گورستان شیعیان مقابر قریش باشد که همان «کاظمیه» فعلی است و مرقد مطهر و منور حضرت امام موسی بن جعفر و امام جواد علیهم السلام در آنجا است.

«پی‌نوشتها»

۱ - دائرة المعارف شیعه، ج ۴، ص ۳۲۶ و البدایه و النهایه، ص ۲۲۵.

۲ - همان.

۳ - انه دفن فی صبورالروافض این کثیر در البدایه و النهایه و سایر کتب.

میرزاهاشم آملی

«پرچمدار اصول»

ناصرالدین انصاری

عن الرسول صلی الله علیه و آله

وَ أَتَهَا - الْأَرْض - لَتَبْكِي عَلَى الْعَالَمِ إِذَا مَاتَ أَزْبَعِينَ شَهْرًا

زمین در فقدان عالم، چهل ماه اشک می ریزد

اشاره

فقیهه و اصولی بزرگوار، اسوه علم و تقوا و فضیلت حضرت
آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی - قدس سره الشریف - یکی از
ستارگان درخشان آسمان علم و دانش و از مفاخر فقهای شیعه به شمار
می رفت. او یکی از حسنات عصر و برکات زمان ما بود، که در سایه
تلاشهای مستمر و پیگیر خویش توانست قلل برافراشته علم و اجتهاد را
فتح نماید و بر کرسی پرارزش تعلیم و تدریس نشیند و دهها تن از بزرگان
حوزه های علمیه را در دامن خویش پرورش دهد و نامش را در قاموس
پیشوایان بشریت ثبت نماید. اینک بر آنیم تا گوشه هایی از زندگانی سراسر
تلاش و کوشش آن فقیه فرزانه را بنمایانیم و روح و جانمان را با ذکر
جمیل او صفا بخشیم و از گذران عمرش بهره گیریم.

ولادت

در یکی از روزهای سال ۱۳۲۲ ق^۱ (۱۲۷۸ ش) در دامنه زیبا و پرطراوت کوههای سربه فلک کشیده «البرز» در روستای «پردمه» لاریجان - در هفتاد کیلومتری شهر آمل - در خانه ساده مرحوم میرزاحمد، کودکی به دنیا آمد که دست تقدیر زعامت و مرجعیت را برایش رقم زده بود.

دوران کودکی را در دامان پاک پدر و مادر با تقوایش پشت نهاد و پس از فراگیری قرآن و تحصیلات ابتدایی، با استعداد سرشاری که داشت و عشق به تحصیل علوم دینی - که او را از خود بیخود کرده بود - به فراگیری ادبیات عرب و مقدمات علوم نزد مرحوم آقا سید تاج و آقا شیخ احمد آملی پرداخت و تا مرحله سطوح را در همان شهر فراگرفت.^۲

تحصیلات

او سیزده ساله بود (۱۳۳۴ ق) که برای ادامه تحصیل به حوزه پر رونق تهران عزیمت کرد و به مدرسه علمیه سپهسالار - که زیر نظر مرحوم آیت الله شهید سید حسن مدرس اداره می شد - شتافت و مورد توجه و عنایت ویژه آن بزرگوار قرار گرفت و این همه ۱۲ سال به طول انجامید. کیفیت آشنایی و بذل توجه مرحوم شهید مدرس به ایشان را از زبان خودشان بشنویم:

«... تا سیزده سالگی در آمل بودم و بعد به تهران آمدم، جوان غریبی در شهر بودم. نزد مرحوم استاد شیخ حسین نوائی

۱ - یا حدود ۱۳۲۳ ق گنجینه دانشمندان ۵۳/۲.

۲ - همان کتاب.

برخی علوم عربی را فراگرفتم و در مدرسه سپهسالار سکونت داشتم. این مدرسه بسیار نامنظم بود، پس از مدتی مرحوم مدرس عهده‌دار مدیریت آنجا شد و تمام آقا‌زاده‌هایی را که اهل کار و تدریس نبودند از مدرسه اخراج کرد و امتحانات سختی را برای ورود به مدرسه قرار داد. وقتی به من برخورد، فرمود: چه می‌خوانی؟ گفتم: اسفار می‌خوانم. تعجب کرد و پرسید: تو با این سن اسفار می‌خوانی؟ گفتم: بلی، وقت امتحان روشن می‌شود. او از من امتحان گرفت و من خیلی خوب از عهده برآمدم. از آن به بعد مورد توجه مرحوم مدرس قرار گرفتم و حجره مناسبی به من داد که به ته‌هایی از آن استفاده می‌کردم و ماهی پنج تومان هم برایم مقرری تعیین کرد و به خادم مدرسه هم گفته بود تا در شستن لباسها و تهیه خوراک به من کمک کند.

آنقدر خوشحال شده بودم که شاید آن شب از خوشحالی خوابم نبرد، مجدانه مشغول تحصیل شدم، درس فلسفه، رسائل، مکاسب و مقداری از درس خارج را در تهران فراگرفتم^۱...

از اساتید معظم‌له در تهران می‌توان از مرحوم میرزا محمد رضا فقیه لاریجانی و حاج سید محمد تنکابنی، مرحوم میرزا یدالله نظر پاک، مرحوم آقا شیخ محمد علی لواسانی و میرزا طاهر تنکابنی و آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و آیت‌الله شیخ محمد علی شاه‌آبادی نام برد. وی کتابهای شوارق، منظومه، اشارات و اسفار را از مرحوم نظر پاک و مرحوم میرزا طاهر تنکابنی، و شرح لمعه و قوانین را از نزد میرزا عبداللّه غروی آملی و سطوح عالی را از فقیه لاریجانی و سید محمد تنکابنی آموخت^۲.

۱ - مجله نور علم، ش ۵۳ - ۵۴، ص ۱۹۷.

۲ - گنجینه دانشمندان ۵۳/۲.

عزیمت به حوزه علمیه قم

آیت‌الله آملی پس از پشت‌سر نهادن سطوح عالیّه، در سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ ش) برای بهره‌وری از خرمین فیض آیت‌الله العظمی حایری به قم آمد و در درسهای فقه و اصول آیت‌الله مؤسس و در کنار آن به درس آیات عظام: حجت کوهکمری، شاه‌آبادی و حاج شیخ محمدعلی حایری قمی حاضر شد و در مدت شش سال از محضر آنان بهره‌ها برد و مبانی علمی خویش را استوار ساخت. او در این مدت فقه، اصول، رجال، حدیث، فلسفه و عرفان را نیک آموخت و این درسها را با حضرات آیات: سید محمد محقق داماد، سید یحیی یزدی و حاج میرزا حسن یزدی به مباحثه نشست.

عزیمت به حوزه علمیه نجف

مرجع فقیه در سال ۱۳۵۱ ق، پس از اخذ اجازه اجتهاد از دو استاد بزرگوارش آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت، برای بهره‌وری از محفل پرونق درسی بزرگان حوزه نجف و جستجو از آراء و مبانی اصول رهسپار آن دیار شد و پس از زیارت مرقد مطهر باب علم نبوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و طلب توفیق از آنحضرت، در مدرسه بزرگ آخوند سکنی گزید و در درس فقه و اصول آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و ابواب طهارت، حج و بیع را از ایشان فراگرفت. و همزمان در درسهای آیات عظام: نائینی و آقا ضیاء عراقی نیز شرکت جست و علاوه بر درس اصول، ابواب فقهی صلاّه، اجاره، غصب، بیع و

قضا را از آقاضیاء عراقی و معاملات را از میرزای نائینی فراگرفت.

ایشان پس از مدتی مورد توجه بسیار مرحوم آیت‌الله آقاضیاء عراقی قرار گرفت تا بدانجا که از نزدیکان و اصحاب استفتاء ایشان گردید و در تدوین حاشیه دوم محقق عراقی بر «عروه الوثقی» نقش به‌سزایی داشت. معظم له خود می‌فرمود:

«... ارتباط مرحوم آقاضیاء عراقی با من بیش از ارتباط استاد با شاگردش بود. بسیاری از اوقات پس از درس همراه ایشان بودم و اشکالات خود را تصحیح می‌کردم. حتی برخی از شبها در منزل آقاضیاء می‌خوابیدم، ایشان نیمه شبی مرا بیدار کردند و فرمودند: فکری به ذهنم رسیده است، آنرا بنویسید...» و نیز می‌فرمودند:

«علاقه مرحوم آقاضیاء به ما به حدی بود که تا زمانیکه ما در درس ایشان حاضر نمی‌شدیم، درس را شروع نمی‌کردند حتی ما شاگرد خانگی آقاضیاء بودیم، ما در درس ایشان را سر حرف می‌آوردیم تا بفهمیم مطلب استاد چیست؟^۱»

استادان

مرحوم آیت‌الله العظمی آملی در طول ۳۱ سال تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر خویش (۱۳۳۰ - ۱۳۶۱ق) توانست علوم رایج حوزه‌های علمیه را مانند: ادبیات، فقه، اصول، فلسفه، هیئت، رجال و درایه، اخلاق و عرفان، منطق و حکمت نظری از محضر اساتید نام‌آور قم و تهران و نجف کسب نماید و قلّه‌های علم و ایمان را فتح کند. برخی از

۱ - مجله نور علم، ش ۵۳ - ۵۴، ص ۱۹۸.

آن مردان بزرگ عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام:

- ۱ - حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ق) صاحب «درر الاصول» و «کتاب الصلاة»
- ۲ - حاج میرزا حسین نائینی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۵ق) صاحب «قاعده لاضرر» و «تنبيه الامة»
- ۳ - آقاسیاءالدین عراقی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۱ق) صاحب «شرح تبصره المتعلمین» و «کتاب القضاء»
- ۴ - آقا سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۴۸ - ۱۳۶۵ق) صاحب «وسيله النجاة» و «ذخيره العباد»
- ۵ - میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۲۹۲ - ۱۳۶۳ق) صاحب «رشحات البحار» و «شذرات المعارف»
- ۶ - آقا سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۱۰ - ۱۳۷۳ق) صاحب «مستدرک المستدرک» و «جامع الاحادیث و الاصول»
- ۷ - میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۳ق) نویسنده «ترجمه شرح تجرید» و «نثر طوبی»
- ۸ - حاج سید محمد تنکابنی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۹ق) صاحب «ایضاح الفوائد»
- ۹ - حاج شیخ محمدعلی حایری قمی (۱۲۹۹ - ۱۳۵۸ق) صاحب «حاشیه برکفایه» و «ردّ و هابیت»
- ۱۰ - میرزا مهدی آشتیانی - فیلسوف شرق - (۱۳۰۶ - ۱۳۷۲ق) صاحب «رساله در وحدت وجود» و «قاعده الواحد»
- ۱۱ - میرزا یدالله نظریاک کجوری تهرانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۳ق)

۱۲ - میرزا طاهر تنکابنی (۱۲۸۰ - ۱۳۶۰ق) نویسنده «حاشیه بر قانون»

تدریس

آیت‌الله آملی در پی سالها تحصیل و فراگیری دانش، به چنان مقامی دست یافته بود که نامش زبانزد علما و فضلاى حوزه نجف گردیده بود و مجلس درس او آکنده از مشتاقان علم گشته و لذا سالیان دراز به تدریس سطوح عالی و خارج فقه و اصول اشتغال ورزید.

معظم له در طول تحصیل در حوزه درس مرحوم نائینی و آفاضیاء عراقی به تدریس سطح و (چهار دوره مکاسب) و پس از وفات محقق عراقی به تدریس خارج فقه (کتابهای بیع و صلاة) و خارج اصول (چهار دوره) روی آورد و شاگردان بسیاری را پرورش داد و این تسال ۱۳۸۰ ق که در قم مستقر گردید، ادامه یافت.^۱

مهاجرت به حوزه علمیه قم

مرجع فقیه پس از ۳۰ سال اقامت در جوار مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در سال ۱۳۸۰ ق به عزم دیدار اقوام و صله ارحام و سکونت در حوزه علمیه قم - که آوازه آن تحت زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی - ره - در جهان طنین افکن شده بود - رخت سفر بربست و راهی ایران شد.

فضلاى حوزه علمیه با ورود ایشان به قم، مقدمش را گرامی داشتند و از اینکه یکی از برترین شاگردان محقق عراقی و صاحب تقریرات درس

۱ - گنجینه دانشمندان ۵۳/۲.

وی را در میان خویش می‌دیدند، شادمان شده و گرد شمع وجودش حلقه زدند.

معظم‌له با استقرار در قم، به تدریس خارج فقه و اصول روی آورد و بیش از سی سال ابواب گوناگون فقه چون: طهارت، صلاة، بیع و خیارات و شش دوره کامل اصول را تدریس نمود و تشنگان دانش و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را از سرچشمه زلال علوم خویش سیراب ساخت.

ایشان در آغاز در مدرسه «خان» و پس از تبعید حضرت امام خمینی در آبان ۱۳۴۳ ش، در شبستان مسجد اعظم و در جوار مرقد مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به تدریس خارج طهارت، معاملات (بیع و خیارات) و خارج صلاة هر کدام در ۱۰ سال پرداخت و عصرها نیز - یکساعت و نیم به غروب مانده - به آموزش اصول استدلالی دست یازید.^۱

شیوه تدریس

استاد معظم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اسماعیل پور - که یکی از قدیمی‌ترین شاگردان استاد به شمار می‌رود - پیرامون کیفیت تدریس مرحوم آیت‌الله آملی می‌گوید:

«از آنجا که استاد ما اصولی بسیار ماهر بودند، درس فقه ایشان آکنده از تحقیقات اصولی بود و دیدگاه خویش را با ذکر تحقیقات اعظام علمای پیشین و معاصر خود ذکر می‌کردند. ایشان هر وقت وارد مطلبی شده و بحثی را آغاز می‌کردند، تحقیق آن مطلب را از همان اول بیان می‌کردند و تا آخر هم بر روی آن مبنای

۱ - مجله نور علم، ش ۵۲ - ۵۳، ص ۲۰۰.

ایستادگی کرده و ادله مخالفین را به نقد می کشیدند. معظم له در تدریس خود نظرات موافق را کمتر نقل می نمود و اگر از بزرگان مطالبی بیان می کرد بیشتر برای نقد و بررسی بود. آقا خودشان را مقید کرده بودند که قبل از تدریس حتما درس را مطالعه و یادداشت نموده و دفترچه ای داشتند که بحثها را در آن تنظیم کرده و بعد به جلسه درس تشریف می آوردند.»

آقا به ساعت آغاز و انجام درس بسیار مقید بودند و حتی برای محظورات شاگردان، زمان درس را تغییر نمی دادند و به رفع اشکالات شاگردان نیز اهتمام می ورزیدند. ایشان خود را در فقه و اصول فدا کردند و هرچه داشتند در قالب این دو علم پیاده کردند. معظم له همیشه تاکید داشتند که روی فقه و فقه است - که مبنای اسلام و مرکز ثقل علوم اهل بیت علیهم السلام است - کار کنید. دأب آن بزرگوار این بود که بیشتر به فکر کردن در اطراف مطلب مورد بحث خود اهمیت می داد. ایشان در رویه فکری پیر و شیخ انصاری بودند و در فهم و جمع روایات ائمه اطهار علیهم السلام در احکام الهی دقت تام می نمود. آنجا که درس اصول معظم له به مباحث فلسفی مربوط می شد، بهتر از عهده برمی آمدند. مثلاً در بحث طلب و اراده، جبر و اختیار، قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد بسیار جالب بحث می نمودند، درس ایشان یک درس جامع اصولی و فلسفی بود...»

شاگردان

مرحوم آیت‌الله آملی از پس تدریس سالیان دراز در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم، تلامیذ بسیاری را در محفل درس خود پرورش داد و آنان را به سرمزل مقصود رسانید. شاگردانی که هم‌اینک از اساتید و علمای بزرگ حوزه‌های علمیه به شمار می‌روند و مدار تدریس و تالیف و تحقیق در حوزه‌ها بر وجود آنان می‌گردد.

اینک به نام برخی از شاگردان آن بزرگ که در نجف و قم از محضرش بهره‌برده‌اند، اشارتی می‌شود و از عدم استقصاء نام آنان پوزش می‌طلبیم:

حضرات آیات و حجج اسلام:

- محمد علی اسماعیل پورقمشه‌ای
 - میرزا جواد آقا تبریزی
 - هاشم تقدیری
 - صابر جباری
 - عبدالله جوادی آملی
 - سیداحمد حق‌شناس
 - محمدباقر دار ابکلاتی
 - محسن دوزدوزانی
 - محمدهادی روحانی
 - سیدحسن شجاعی
 - اسماعیل صالحی مازندرانی
 - سیدحبیب‌الله طاهری گرگانی
 - سیدرضا علوی تهرانی
 - علی غیاثی
 - سیدعلی فرحی قمی
 - محمدعلی فیض لاهیجی
 - سیدجعفر کریمی

- محمدتقی مجلسی
 - عباس محفوظی
 - سیدعلی محقق داماد
 - سیدمصطفی محقق داماد
 - محمد محمدی گیلانی
 - حسین محمدی لائینی
 - سیدمحمدحسن مرتضوی لنگرودی
 - سیدمحمد مهدی مرتضوی لنگرودی
 - محمدحسین مسجد جامع
 - محمدهادی معرفت
 - شهید محمد مفتاح
 - ناصر مکارم شیرازی
 - سیدابوالفضل موسوی تبریزی
 - ضیاءالدین نجفی تهرانی
 - عبدالله نظری
 - محمد یزدی

تقریرات

تلامذه مرحوم آیت‌الله حاج میرزا هاشم آملی در خلال تحصیل، دست به قلم برده و به ثبت و ضبط گفتار استاد می‌پرداختند و از همین رهگذر است که فشرده سخنان ایشان، هم اینک در دسترس دانش‌پژوهان قرار دارد. برخی از تقریرات درس معظم‌له که به چاپ رسیده است عبارت است از:

- ۱ - المعالم المأثوره فی الطهارة. تقریرات درس طهارت (۶ جلد). نوشته: محمدعلی اسماعیل پور
- ۲ - کشف الحقایق. تقریرات درس بیع و خیارات (۴ جلد) نوشته: سیدجعفر کریمی
- ۳ - مجمع الافکار و مطرح الانظار. تقریر کامل درس اصول، از آغاز تا پایان تعادل و تراجیح (۵ جلد) نوشته محمدعلی اسماعیل پور قمشه‌ای
- ۴ - منتهی الافکار. تقریرات مباحث الفاظ (۱ جلد). نوشته: محمدتقی مجلسی
- ۵ - تقریر الاصول. تقریر مباحث الفاظ. تألیف: ضیاءالدین نجفی
- ۶ - تحریر الاصول. تقریر مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح. نوشته: سیدعلی فرحی قمی

تألیفات

آیت‌الله آملی در راه نشر و گسترش دانش آل محمد علیهم‌السلام از هیچ کوششی فروگذار نکرد، بیش از پنجاه سال به تدریس علوم اهل بیت همت

گماشت و در کنار تدریس، به تالیف و تحقیق نیز دست یازید و همواره پیش از تدریس، مباحث طرح شده را به زیبایی نگاشته و پس از آن به القاء درس می‌پرداخت، که برخی از تألیفات ایشان از رهگذر همین خصیصه اکنون بر جای مانده عبارتند از:

- ۱ - كتاب الطهارة
- ۲ - كتاب الصلاة
- ۳ - كتاب الصوم
- ۴ - كتاب الرهن والاجارة
- ۵ - كتاب البيع
- ۶ - خيارات
- ۷ - رسالة في النية
- ۸ - تقريرات درس صلاة مرحوم
آيت الله العظمى حائري
- ۹ - تقريرات درس فقه آيت الله آقا ضياء
عراقي (صلاة، اجاره، غصب، بيع وقضا)
- ۱۰ - توضيح المسائل
- ۱۱ - مناسك حج
- ۱۲ - حاشيه بر عروه الوثقى
- ۱۳ - بدائع الافكار. تقريرات درس
اصول مرحوم محقق عراقي (۴ ج)
- ۱۴ - تقريرات درس اصول مرحوم
آيت الله العظمى سيد ابوالحسن اصفهاني
- ۱۵ - حاشيه بر شرح چغميني - در
هيت.
- ۱۶ - حاشيه بر التحصيل بهمنيار - در
حكمت و منطق.

بنیاد مدارس و مساجد

مرجع فقیه در کنار تألیفات پرثمر و پرورش شاگردان فرزانه، به ایجاد ساختمانهای عام المنفعه نیز پرداخت، که نمونه آشکار آن مدرسه علمیه ولی عصر (عج) در قم است، که این مدرسه با مساحتی نزدیک به هفتصد متر و داشتن بیش از چهل حجره و چند مدرس و کتابخانه‌ای درخور و شایسته، محل سکونت طلاب فاضل بوده و در آن علوم اهل بیت علیهم السلام آموخته می‌شود.^۱

نیز معظم‌له در بنای دهها مسجد در گوشه و کنار استان مازندران با کمکهای مالی خویش شرکت جست و اجازه مصرف سهم مبارک

۱ - گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۵۳.

امام علیه السلام را در این امر مقدس، به مقلدین خویش داده بودند.

فرزندان

آیت الله آملی با کریمه مرحوم آیت الله آقای آفاسیدمحسن نبوی اشرفی — م ۱۳۷۳ ق — (از مشاهیر علما و دانشمندان خطه مازندران و از شاگردان آیات عظام، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شریعت اصفهانی و میرزای نائینی) در نجف اشرف وصلت جست و دارای فرزندی شد که هر يك مایه زینت پدر و خدمت به نظام اسلامی هستند. آنان عبارتند از:

۱ - دکتر محمد جواد لاریجانی. استاد دانشگاه، عضو شورای امنیت ملی کشور، عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی و رئیس مرکز پژوهشهای مجلس و مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات. از او مقالات متعدد سیاسی، علمی، فلسفی گوناگون و کتابهای ذیل منتشر شده است:

۱- مقولاتی در استراتژی ملی ۲- نقد دینداری و مدرنیسم ۳- نظم بازی گونه (بحثی در تحولات جهان معاصر)

۲ - دکتر فاضل لاریجانی. دکتر را در «سیاستگذاری علمی» و نویسنده مقالات متعدد علمی و عضو کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی

۳ - دکتر علی لاریجانی. دکتر را در «فلسفه غرب» و ریاست صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

۴ - حجت الاسلام آقای حاج شیخ صادق لاریجانی. از افاضل حوزه

علمیه و مدرسین علم کلام و فلسفه اسلامی. وی دارای کتابهای متعددی است، که عبارتند از:

۱- معرفت دینی (در نقد نظریه قبض و بسط شریعت) ۲- ترجمه و تعلیقات بر فلسفه اخلاق در قرن حاضر (نوشته ج، وارنوک) ۳- ترجمه کتاب انسان از آغاز تا انجام (نوشته علامه طباطبائی) ۴- قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر ۵- فلسفه اخلاق ۶- فلسفه تحلیلی

۵- دکتر باقر لاریجانی، پزشک و فوق تخصص داخلی، استادیار دانشگاه تهران و معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

۶- متعلقه جناب حجه الاسلام والمسلمین دکتر سیدمصطفی محقق داماد - فرزند مرحوم آیت الله حاج سیدمحمد داماد و نوه دختری آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری و صاحب تالیفات متعدد فقهی و حقوقی

فعالتهای سیاسی

با شروع برنامه های ضدّ اسلامی رژیم منحوس شاهنشاهی، در قالب تصویب قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، در مهرماه ۱۳۴۱ ش مراجع تقلید و علمای اعلام با درایت و هوشیاری تمام عمق فاجعه را احساس کردند و بی درنگ به میدان آمدند و با حرکت شورانگیز و یکپارچه و با اعلامیه ها و بیانیه های توفنده خویش، نقشه های استعمار را نقش بر آب کردند.

مرحوم آیت الله آملی یکی از چهره های سرشناس مبارز روحانیت بود. نام ایشان همواره ذیل اعلامیه های دسته جمعی مراجع تقلید دیده

می‌شد^۱. خانه‌اش محل شور و گردهم‌آیی مبارزان بود و دیدگاهش روشن‌گر راه مبارزه. نماز جماعت ایشان در حیاط مدرسه خان (آیت‌الله بروجردی)، نقطه گردهم‌آیی روحانیون مبارز بود. در آن سالهای سیاه ترس و خفقان - که حضرت امام تبعید شده بودند و بردن نام ایشان به آسانی میسر نبود - در آنجا طلاب نام و یاد امام را گرامی داشته و برای پیروزی و توفیق او شعار می‌دادند و صلوات می‌فرستادند. حجه الاسلام والمسلمین ناطق نوری در این زمینه می‌گوید:

«...ایشان در دوران انقلاب از جمله فقها و آیاتی بودند که همواره از امام عالیقدر به عنوان رهبری انقلاب و مقام امامت یاد می‌کردند و همراه و همگام با امام در دوران مبارزه و انقلاب بودند و اعلامیه‌های باقیمانده از آن عالم بزرگوار شاهد بر این مدعاست...»

آیت‌الله فقیه از اولین کسانی بود که دولت منتخب امام را تأیید کردند و در تمام مواقف انقلاب مردم را به پشتیبانی از آرمانهای حضرت امام (ره) فراخواندند.

ایشان همواره از رهبر کبیر انقلاب به عنوان «امام المسلمین» یاد می‌فرمودند و پیروی از دستورات ایشان را واجب می‌دانستند و می‌گفتند: نظر من، در مسائل کشور همان است که امام می‌گویند.

پس از رحلت حضرت امام و انتخاب رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - به زعامت و رهبری، نامه‌ای از جانب ایشان به معظم‌له ارسال شد که در بخشی از آن آمده بود:

«...انتخاب شایسته حضرتعالی که فره‌دی دانشمند و

۱ - ترك: جلد اول اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم نهضت روحانیون ایران، جلد اول بررسی نهضت امام خمینی.

اسلام‌شناس و صاحب‌درايت هستيد از جانب مجلس خبرگان،
مايه اميدواري و تسكين است.»

درگذشت

سرانجام آيت‌الله آملی پس از ۹۱ سال تلاش و كوشش در جهت احياء و بزرگداشت شعائر دينی و پشت‌سر نهادن سكته‌ای ناقص و يك دوره بيماری، در عصر روز جمعه چهارم رمضان المبارک ۱۴۱۳ ق (۷ اسفند ۱۳۷۱ ش) بدرود حیات گفت و جهان علم و تقوا و فضیلت را در سوگ خویش عزادار ساخت.

در آن روز قلب پُرطپش مردی از حرکت بازایستاد كه نزدیک به يك قرن با یاد خدا طپید و لحظه‌ای از ذكر حق باز نایستاد.

با اعلام خبر درگذشت ایشان، سيل اعلامیه‌ها و پیامهای تسلیت از سوی مراجع معظم تقلید، رهبر عالیقدر انقلاب، علمای اعلام، رؤسای قوای سه‌گانه، شخصیتها، نهادها، سازمانها، انجمنها و هیأت مذهبی صادر شد و همه از مقام و مراتب علمی آن شخصیت بزرگ تجلیل به عمل آوردند.

حضرت آيت‌الله العظمی گلپایگانی - قدس سره الشریف - در بخشی از پیام خویش فرمود:

«...واقعه تأسف‌انگیز و جبران‌ناپذیر رحلت آيت‌الله آقای حاج میرزا هاشم آملی حوزه‌های علمیه و عموم مؤمنین را سوگووار و عزادار نمود. این مصیبت بزرگ را به آستان اقدس ولایت مداری حضرت بقیه‌الله ارواح‌العالَمین له‌الفداء و محاضر شریف

علماء اعلام و حوزه‌های علمیه تسلیت عرض می‌نمایم. (انالله و انا اليه راجعون) فقیه سعید یکی از فقهاء و اعظام علما و اساتید حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم بودند و عمر با برکت خود را در اشتغال به فقه آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) و تدریس و تربیت طلاب و علما سپری ساختند...»

آیت الله العظمی اراکی - قدس سره - نیز فرمودند:

«... فقدان اسفناك عالم ربانی حضرت آیت الله آقای حاج میرزا هاشم آملی (رحمه الله علیه) ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر برای عالم اسلام. این عالم بزرگ سالهای پربرکت عمرش را در راه تعلیم معالم اسلام در کرسی تدریس و تربیت علما و افاضل و در نشر علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله) سپری کرد...»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در پیام خویش فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

انالله و انا اليه راجعون

با تأسف و تأثر اطلاع یافتیم که عالم جلیل القدر و فقیه و اصولی برجسته و بزرگوار آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی - رضوان الله تعالی علیه - دار فانی را وداع کرد و به رحمت ایزدی پیوست.

ایشان از علمایی بودند که پس از طلی مدارج عالییه و استفاده از محضر اکابر در حوزه علمیه نجف اشرف و سالها تدریس و تربیت شاگردان در آن حوزه، به قم هجرت کرده و در این

حوزه مقدسه بساط تدريس را گسترد و منشأ افاضات فقهی و اصولی و تربیت تلامذه بسپار شدند و بزرگانی از حوزه درس ایشان بهره بردند.

وجود بابرکت این فقیه عالیمقام یکی از برکات الهی بر حوزه علمیه قم بود. و اکنون فقیدان آن بزرگوار ضایعه‌ای بزرگ محسوب میگردد. این جانب این حادثه مصیبت‌بار را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فدا و به مراجع معظم و علما و فضلالی حوزه‌های علمیه و مقلدین ایشان و نیز به خانواده محترم، به خصوص به فرزندان برومند ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسئلت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای

پیکر پاک آن اسوه علم و تدیس ایمان، عصر روز شنبه هشتم اسفند ۱۳۷۱ با حضور نمایندگان مقام معظم رهبری، و بیوت آیات عظام، تنی چند از وزیران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کشور، بر روی دست ده‌ها هزار نفر از علما و فضلالی حوزه علمیه و مردم سوگوار قم و آمل به سوی صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع شد و پس از اقامه نماز به امامت آیت‌الله وحید خراسانی، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه به خاک سپرده شد.^۱

آری او رفت، اما فکر و اندیشه‌اش جاودان و آثار او به یادگار مانده است و هرگز نخواهد مرد.

۱ - مجله نور علم، ش ۵۳ - ۵۴، ص ۲۱۷ - ۲۱۹.

«العلماء باقون مابقی الدهر، اعیانهم مفقودة و امثالهم فی القلوب
موجودة» نَعَمَدَهُ اللّٰهُ بِرَحْمَتِهِ وَ اَسْكَنَهُ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِهِ

ویژگیهای اخلاقی

مرحوم آیت الله العظمی آملی در رفتار و گفتار به اولیاء خدا اقتدا کرده بود. خوش بیان، خوش برخورد و خوش اخلاق بود. از تعیّبات زندگی به دور بود. از مظاهر بزرگنمایی سخت بدش می آمد و با طلاب جوان همانگونه برخورد می کرد که با بزرگان. به همین دلیل در دل همگان جای گرفته بود. در خانه اش به روی همگان باز بود و در سرما و گرما پیاده از خانه به مسجد اعظم جهت تدریس می رفت. بشّاش و گشاده رو بود، طلاب جوان را احترام می کرد و به آنان شخصیت می داد. با مردم مأنوس بود و غالباً کارهای دفترشان را خود انجام می داد. حتی بسیاری از مواقع خود شخصا به تلفن جواب می داد و جلو پای واردین از جا بر می خاست. او زندگی اش را در گمنامی و بدون هیاهوی دنیوی سپری ساخت.

نظم در زندگی

آیت الله آملی در زندگی اش بسیار منظم بود و از وقت خویش به خوبی استفاده می برد. ساعت مطالعه، وقت عبادت و تدریس و زمان دیدار با مراجعین همه سر ساعت معین انجام می گرفت. فرزند ایشان جناب حجه الاسلام آقای صادق لاریجانی می گوید: معظم له در امور درس و زندگی و برنامه خواب و فعالیت روزانه شان منظم بودند. ایشان

همیشه شبها زودتر از دیگران می خوابیدند و سحرها که بیدار می شدند تا ظهر نمی خوابیدند. پس از نماز صبح شروع به مطالعه می کرد و پس از صرف صبحانه آماده تدریس می شد و پس از آن به پاسخگویی استفتائات و جواب مراجعان می پرداخت. ایشان از شب نشینیهای رایج بین مردم خیلی پرهیز می کردند و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند برنامه تنظیم شده خود را به هم زنند....»

تقید به ادعیه و زیارات

مرجع فقیه شیعه فقیه متعبد و مجتهدی متقی و وارسته و پایبند دعاها و زیارات بودند، به زیارت عاشورا و جامعه کبیره اهمیت داده و بسیار می خواندند. استاد معظم جناب آیت الله اسماعیل پور می فرمودند: معظم له دارای حالات و روحیات والای عرفانی بود که همواره آنرا از دیگران کتمان می کرد. ایشان در برخی از ادعیه خصایصی داشتند، اگر دعای به خصوصی را می دادند و یا می خواندند مؤثر واقع می شد، مطالبی بود که استاد ما با ریاضت، خواندن زیارت عاشورا، زیارت جامعه و توسل به آنها دست یافته بود و کراماتی داشتند که هرگز کسی را از چگونگی آن آگاه نداشتند....»

عشق به ساحت مقدس ائمه علیهم السلام

فقیه فقیه، به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار عشق می ورزیدند، کمتر مواقعی بود که نام مقدس این انوار الهی را بشنوند و اشکشان جاری نشود. به ویژه هرگاه نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می آوردند بغض گلویش

را می‌گرفت و اشك در دیدگانش حلقه می‌زد. یکی از ویژگی‌های ایشان آن بود که همواره تا از خواب برمی‌خاست، به شوق امیرمؤمنان بر آن حضرت درود می‌فرستادند:

«السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمه الله و برکاته»

شور و عشق معظم‌له به سرور شهیدان غیر قابل وصف بود. مجلس عزایی که در ده شب اول ماه محرم در مسجد اعظم برپا می‌کرد، این بزرگوار خود شرکت جسته و در سوگ امام علیه‌السلام، با صدای بلند گریه می‌کردند و اشك می‌ریختند. و هر صبح جمعه در منزل ایشان مجلس ذکر مصیبت امامان برپا بود و این سنت حسنه را سالیان فراوان ادامه دادند.

معظم‌له برای سادت احترام بسیار قائل بودند و با تمام قد در جلو پای آنان - حتی طلبه‌های جوان سید - برمی‌خاستند.

جدّیت در تحصیل و تدریس

آیت‌الله فقیه از اوان جوانی در تحصیل دانش، بسیار کوشا بود. سالیان فراوان - حدود هشتاد سال - به تحصیل و تدریس علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در حوزه‌های علمیه آمل، تهران، قم، نجف مشغول بود و هیچ چیز او را از این کار باز نداشت. او با جدّیت تمام درس خواند و در سایه همین کوشش‌ها بود که توانست قلّه‌های رفیع علم و دانش را به آسانی فتح نماید. او خود فرموده است:

«... من در درس خواندن خیلی مجتهد بودم، درس‌ها را تعقیب و

دنبال می‌کردم، بر اساتید اشکال می‌گرفتم، در هر درسی که

شرکت می‌کردم خیلی زود بروز کرده و مورد اعتناء استاد قرار می‌گرفتم...»

نیز ایشان به تدریس بسیار اهتمام داشت و حتی در مواقع بیماری هم از آن دست برنمی‌داشت.

آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌فرمودند:

«روزی به دیدن و عیادت ایشان رفتم، مشاهده کردم آقا سخت مضطرب است و بی‌تایی می‌فرماید. عرض کردم: آقا چرا اینقدر بی‌تاب هستید؟ چرا مضطربید؟ فرمود: آقا! بی‌تایی من برای اینست که درس تعطیل شده است.»

آیت‌الله اسماعیل پور می‌فرمودند:

«زمانی آیت‌الله العظمی آملی به درس تشریف آوردند و علائم بیماری در چهره ایشان نمایان بود و فرمودند: من امروز تب داشتم و حالم مساعد نبود، اما برای اینکه درس تعطیل نشود و من بر شما حجت بوده باشم به درس آمدم. یاد می‌آید آقا مدتی در یکی از بیمارستانهای تهران بستری بودند و از علاقه بسیاری که به علم و تدریس داشتند هر روز صبح به قم می‌آمدند و درس صبح خود را گفته و سپس به تهران بازمی‌گشتند...»

حجه الاسلام لاریجانی نیز می‌گوید: در این یکی دو سال اخیر ایشان سکتة ناقص کرده بود و پزشکان آقا را از تدریس منع کرده بودند. معظم‌له از این موضوع بسیار ناراحت بود و می‌گفت: دکترها نمی‌گذارند

درس بدهم، اگر درس بگویم خوب می‌شوم.

نیز در سالهای آخر عمرشان به علت ناراحتی چشمی که داشتند، زیاد نمی‌توانستند از چشمان خود استفاده کنند لذا یکی از شاگردانشان متون درسی را خدمتشان می‌خواند و آقا آراء خویش را بیان می‌فرمود و این رویه چندین سال ادامه داشت... معظم له می‌فرمود: تحصیل علم برای طلاب مستعد واجب عینی است و نمی‌شود به بهانه‌ای دست از تعلیم و تعلم برداشت. در تحصیل علم نباید کوتاهی کرد. این سروصداها و زور و زیورهای دنیا در مقابل درس و بحث ارزشی ندارد و به طلاب می‌فرمودند: شما مطالعه کنید، شما فقط وقت خود را صرف تحقیق و علم نمایید. شما درس بخوانید، اگر همین درسها را که معارف اهل بیت علیهم السلام است خوب بخوانید، کم کم این مطالب در مقام عمل هم راهش باز می‌شود...

مردمی بودن

آیت‌الله آملی به مردم عشق می‌ورزید و با مردم می‌جوشید. در خانه‌اش به روی همگان باز بود تا دیدارش بدون هیچ مانعی صورت گیرد. از سالی که به ایران بازآمد تا چند سالی پیش از وفات، هر ساله برای دیدار از خویشان، نزدیکان و مردم زادگاهش به روستای «پردَمِه» مسافرت می‌کرد و با اینکه عبور از جاده این روستا بسیار دشوار است، اما وی سختیها را تحمل می‌کرد و برای صله رحم و درك فضیلت آن، مشکلات را به جان می‌خرید.

ایشان خود می‌فرمود: علما باید خود را در معرض استفاده عموم قرار بدهند، ثبوت بی‌اثبات بدون فایده است. عالمی که علم خود را عرضه

و اظهار نکند بی حاصل است و آن هدفی که از تعلیم و تعلم منظور است به دست نخواهد آمد.

و هم می فرمود: ریاست طلبی يك مسأله است و اینکه عالم خود را بی استفاده قرار دهد مساله دیگری است، عرضه علم شهرت طلبی نیست و تفکیک این دو، موضوع کم اهمیتی نمی باشد.

تجلیل از مراجع معاصر

مرحوم آیت الله آملی در تجلیل از مراجع تقلید زمانش و علمای معاصرش از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. ایشان در مواقع مختلف از مبانی علمی آیات عظام: حکیم و خوئی و از مراتب زهد و تقوای آیت الله العظمی حاج سیداحمد خوانساری تجلیل می فرمود و به مراتب علمی و عملی و مقامات معنوی آیت الله العظمی میلانی عقیده محکمی داشتند.

برای بزرگداشت آیت الله العظمی گلپایگانی در مجالس سوگواری و روضه ایشان شرکت می کرد و ارتباط بین ایشان و حضرات آیات: نجفی مرعشی و علامه طباطبایی از استحکام دیرینه ای - که سابقه آن به درسهای آفاضیاء عراقی و میرزای نائینی باز می گشت برخوردار بود و دوستی و صمیمیت آنان نیز وصف ناشدنی. و هم به مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی بسیار احترام می نهاد و از او با نهایت تجلیل و تبجیل یاد می کرد و شخصیت علمی ایشان را می ستود و همواره از شاگردان معظم له جویای احوال او می شد.

برخی از نصایح ایشان در جلسات درس

ایشان در زمانهای مختلف، از جمله در آستانه تعطیلات حوزه، طلاب را به پرهیزکاری و ورع و تقوا فرامی خواندند و از آنجا که خود، شاهد شیرین تقوا را چشیده بود سخنش از حلاوت خاصی برخوردار بود و تا عمق جان آدمی تأثیر می کرد. از جمله می فرمود:

— هماره به یاد خدا باشید.

— همواره به یاد امام زمان علیه السلام باشید که او ناظر بر رفتار و کردار شماست.

— همیشه با وضو و طهارت باشید.

— نماز شب را از یاد نبرید که تمام پیامبران بدان سفارش کرده اند.

— هرگز به نامحرمان نظر نکنید.

— فقهه پاک است و در ظرف ناپاک جای نمی گیرد، کسی که می خواهد فقیه اهل بیت شود باید نفسش را پاک کند و خودش را اصلاح نماید. دنیا قمارخانه نفس ناطقه است، مواظب باشید که نفستان را نبازید.

رحمه الله علیه و حشره الله مع موالیه الطاهرین

«پی نوشتها»

سید عبدالحمید دیالمة

«جوان فرزانہ»

محسن علوی پیام

اشاره

هفتم تیر ۱۳۶۰ ه. ش یادآور حادثه دردناک شهادت آیت‌الله بهشتی و یاران سبک‌بال او است. شهید دکتر سیدعبدالحمید دیالمه یکی از این شهیدان خونین‌بال است که در مقاله حاضر به شرح فرازهایی از حیات پربار وی می‌پردازیم.

شهید دیالمه در چهارم اردیبهشت سال ۱۳۳۳ در تهران و خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود.^۱ پس از گذراندن دوره دبستان، دروس متوسطه را در دبیرستان هدف فراگرفت. در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه مشهد شد. شش سال بعد با درجه دکترای داروسازی فارغ‌التحصیل شد.^۲ او در دوران دبیرستان، سه سال از مکتب مدرسان حوزه علمیه قم استفاده کرد. عرفان، فلسفه و منطق را نزد استاد شهید مطهری خواند و با نظرات دکتر شریعتی در زمینه‌های مختلف آشنا شد و با نقد منطقی نظریات وی، نقش مهمی را برای آگاهی نسل جوان بر عهده گرفت. او به فراگیری علوم جدید در رشته پزشکی در دانشگاه مشهد

۱ - روزنامه رسالت، ۷/۴/۱۳۷۴، ص ۶.

۲ - پیشنازان شهادت در انقلاب سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۳.

ادامه داد.^۱ زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسوی را نیز به طور کامل

۱- همان.

آموخت^۱ و پس از اخذ دکترا در سال ۱۳۵۸، از دانشگاه مشهد، به تهران آمد و فعالیت‌هایش را آغاز کرد^۲.

شهید دیالمه فعالیت اعتقادی و مبارزاتی خود را از دوران دانشگاه آغاز کرد. از جمله؛ در سال اول تحصیلی اقدام به تاسیس کتابخانه اسلامی در خوابگاه دانشگاه مشهد نمود و از طریق این کتابخانه افراد مؤمن را شناسایی کرد، تا بتواند آینده افکار اسلامی شیعی را که سالها زحمت کشیده و با خون دل آموخته بود، به آنان منتقل کند^۳. تشکیل جلسات سخنرانی تحت عنوان «صراط مستقیم» با هدف احیاء تفکرات شیعی از دیگر کارهای او بود که به وسیله آن طرفداران زیادی را به سمت خود جذب کرد و افکار انحرافی و التقاطی را خنثی ساخت.

شهید دیالمه به خاطر الهی بودن کارهایش، همواره توفیق می‌یافت و تفکراتش از مرز دانشگاه می‌گذشت و در سطح شهر گسترش می‌یافت، به همین جهت و به بهانه شرکت در مبارزات مسلحانه، بارها توسط ساواک زندانی شد^۴.

۱ - پیشنهادان شهادت در انقلاب سوم.

۲ - روزنامه رسالت، ۷/۴/۱۳۷۳، ص ۶.

۳ - همان.

۴ - همان.

او پس از تأسیس «مجمع احیاء تفکرات شیعی» به همراه یار نزدیکش، دکتر قاسم صادقی^۱، مبارزات خود را علیه منافقین سازمان‌دهی کرد.^۲

شهید دیالمه از بینش سیاسی عمیقی برخوردار بود و از اولین کسانی بود که انحراف از خط اسلام را در بنی‌صدر و روزنامه وابسته به او مشاهده کرد و به قصد افشاگری با جمعی از دوستان خود در مجمع احیاء تفکرات شیعی مشهد به تهران آمد و در محل روزنامه به اصطلاح «انقلاب اسلامی» تحصن کرد.^۳

۱ - دکتر صادقی در تیرماه ۱۳۶۰ همراه شهید دیالمه به شهادت رسید.

۲ - مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین عباسی خراسانی.

۳ - پیشنازان شهادت در انقلاب سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فعالیت‌های شهید در مشهد، محبوبیتی خاص به او بخشید و موجب شد تا چند تن از علمای طراز اول مشهد از جمله، آقا میرزا حسن علی مروارید، مرحوم میرزا مهدی نوقانی و مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی^۱ به هنگام انتخابات مجلس شورای اسلامی، از او خواستند از شهر مشهد کاندیدا شود. شهید دیالمه با رأی اکثریت مردم به مجلس شورای اسلامی راه یافت و به این ترتیب از سن ۲۶ سالگی، فعالیت‌های خود را در سنگر مجلس آغاز کرد. او یکی از اولین کسانی بود که با استدلال و شیوه‌ای منطقی خطوط التقاطی از جمله بنی‌صدر که در مقابل خط امام صف کشیده بودند را افشاء کرد و خط لیبرالیسم را که تحت نام خط مصدق مطرح بود، باز شکافت.^۲

او در مجلس عضو «کمیسیون امور شوراها» بود و با اینکه به طور منظم در حوزه به تعلیم نپرداخته بود، ولی در بسیاری از موارد با افرادی که در سطح خارج حوزه بودند، به بحث می‌نشست. از این شهید حدود چهارصد ساعت نوار در مباحث مختلف به جا مانده است^۳، با تسلط چشمگیری که در مباحثه داشت، راه صحیح تبلیغ اعتقادات اسلامی و شیعی و مبارزه با تهاجمات اجنبی را به خوبی نمایاند و با همین سلاح نیز مدعیان دروغین «بحث آزاد» را رسوا ساخت.^۴

۱ - همان و مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین عباسی خراسانی.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - روزنامه رسالت، ۱۳۷۳/۴/۷، ص ۶.

شهید دیالمه در سال ۱۳۵۴ ه. ش برای بررسی اوضاع منطقه چاه بهار و خاش و تهیه اسلحه به آنجا سفر کرد و در آنجا متوجه شد که فروشندگان سلاح با ساواک در ارتباط هستند، لذا از خرید سلاح منصرف شد و با کوله‌باری از تجربه در راه بازگشت در چاه بهار، توسط ساواک دستگیر شد ولی به دلیل نبودن مدارک کافی، پس از مدتی آزاد شد. البته

ساواک در طول تحصیل او را راحت نگذاشت و با دستگیری و احضارهای مداوم موجبات ناراحتی وی را فراهم کرد.^۱

شهید دیالمه به مقابله با ارتجاعی‌های داخلی (منافقین، ملحدین و لیبرالها) با امام و امت پرداخت. وی با انتشار خبر کاندیداتوری بنی‌صدر خائن برای ریاست جمهوری، در جلسات عمومی و هفتگی با دلایل مستند اظهار داشت «ریاست جمهوری بنی‌صدر برای جمهوری اسلامی فاجعه است»!

او هرگز حاضر نشد از این دیدگاه خود برگردد. در همان زمان با اصرار زیاد در جلسه نطق انتخاباتی «بنی‌صدر» در مشهد، داوطلب بحث آزاد، در مورد موضوعات ولایت فقیه، حقوق زن در اسلام و اقتصاد اسلامی، با او شد، البته این پیشنهاد هرگز عملی نشد.^۲

ابتکارات

شهید دیالمه، ابتکارهای چشمگیری در زمینه‌های هنری و ادبی از خود بروز داد و همزمان با تحصیل، در زمان اختناق رژیم منحوس پهلوی نمایشنامه و فیلمهای پربراری را تهیه و اجرا کرد.^۳ «تأسیس کتابخانه اسلامی» از دیگر ابتکارات وی بود.^۴

۱ - همان.

۲ - روزنامه رسالت، ۶/۴/۱۳۷۰، ص ۴.

۳ - پیشنوازان شهادت در انقلاب سوم.

۴ - همان.

همچنین شهید دیالمه پیش‌گام برگزاری جلسات دعای کمیل، به سبک مرسوم فعلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شد و با برگزاری جلسه‌های دعای کمیل، در مسجد دانشگاه، سعی فراوان در تزکیه جوانان و نوجوانان کرد^۱. البته قبل از ایشان مرحوم «حاج آقا عابدزاده» دعای کمیل را برگزار می‌کرد اما متأسفانه این سنت سالها بود که از یاد رفته

۱ - روزنامه رسالت، ۶/۴/۱۳۷۰، ص ۴.

بود.^۱ راهپیمایی باشکوه پانزده خرداد ۱۳۵۸، مشهد با هماهنگی و ابتکار این شهید بزرگوار برگزار شد. در این حرکت دانشجویان مسلمان دست در دست طلاب مدرسه علمیه «نواب» نهاده و در راهپیمایی شرکت کردند و شعارهای وحدت آفرینی چون «رهبری خمینی، اساس وحدت ماست» را سردادند این راهپیمایی گویای دقت و ظرافت شهید در ادامه راه انقلاب در میان دانشگاهیان و روحانیان بود.^۲

او زمانی از اختیارات ولایت مطلقه فقیه سخن می‌گفت که بسیاری از روشنفکر مابان مدعی اسلام و انقلاب اسلامی، حتی از شنیدن آن، احساس شرم می‌کردند.^۳

شهید دیالمه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار با دعوت از اساتید حوزه و روحانیون محترم از جمله (شهید هاشمی‌نژاد، آیه‌الله مکارم شیرازی، آیه‌الله خزعلی و...) آنان را برای سخنرانی به دانشگاه کشانید و فاصله بین دو قشر دانشگاهی و روحانی را به حداقل رسانید.

پس از شهادت، پیکر پاکش را در مقبره «شهید دکتر مفتاح» در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپردند، چرا که «شهید مفتاح» منادی وحدت از حوزه و «شهید دیالمه» منادی وحدت از دانشگاه بود.^۴

۱ - مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین عباسی خراسانی.

۲ - روزنامه رسالت، ۶/۴/۱۳۷۰، ص ۴.

۳ - همان.

۴ - همان.

خصوصیات

شهید دیالمه فرصت ازدواج نیافت، صفات برجسته‌ای داشت که می‌تواند الگوی مناسبی برای جوانان باشد.^۱

۱ - مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین عباسی خراسانی.

هر جا که شخصیتی روحانی مورد حمله دشمن قرار می‌گرفت، به صورت شایسته از ایشان دفاع می‌کرد^۱.

شهید دیالمه با همت و پشتکار به تشکیل کلاسهای رسمی و جلسه‌های هفتگی، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روی آورد و در تربیت جوانان کوشید. او با تبیین موانع رشد فرهنگ اسلامی، افشای ترفندهای استکبار، معرفی کارگزاران آنان، شناساندن انحراف اعتقادی و استراتژیکی گروهها و اشخاص، تشریح خطوط شرك و كفر و التقاط و نفاق به معرفی فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخت^۲.

حضور ذهن شهید در شناخت شخصیتهای «خادم» و «خائن» چنان بود که گویی يك عمر با آنها به بحث و گفتگو سپری کرده است. به همین جهت مقاصد آنها را به خوبی تشخیص می‌داد^۳.

شهید در معرفی، تشریح و تبیین احکام اسلام وسواس زیادی به خرج می‌داد. چنانکه همان جمله‌ای که او درباره شهید مطهری گفت، برای خودش نیز صدق می‌کرد. او گفت. «شهید مطهری در نوشته‌ها و گفته‌هایش مورا از ماست می‌کشید.» و حقاً شهید دیالمه نیز که مدتی طولانی در محضر شهید مطهری زانوی شاگردی زده بود، مورا از ماست می‌کشید. آشنایی نزدیک او با شهید بهشتی، رهبری معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و بسیاری دیگر از علمای بزرگوار و مشورت‌های او با اساتید حوزه‌های علمیه، کارایی و دقت عملش را

۱ - روزنامه رسالت، ۶/۴/۱۳۷۰، ص ۴.

۲ - همان.

۳ - همان.

بسیار تقویت کرده بود^۱. او در جلسات بحث آزاد نظر مخالفان را
چنان تحمّل و تأمل می‌کرد که فکر می‌کردند نظرشان را پذیرفته است،
ولی پس از اتمام سخن شهید با جمله‌ای کوتاه آنان را قانع می‌کرد^۲.

۱- همان.

۲- همان.

حمایت بی‌دریغ او از انقلاب اسلامی چنان بود که در مدّت کوتاهی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از مخلص‌ترین و مردمی‌ترین حامیان انقلاب اسلامی در اذهان مردم شناخته شد. با وجود حجم عظیم تبلیغات سوء دشمن علیه او، با اکثریت قاطع آراء جوان‌ترین نماینده از طرف مردم شهر مشهد، در دوره اول انتخابات، به مجلس شورای اسلامی راه یافت^۱. فرصت کوتاه نمایندگی او، دوره‌ای پرتحرک بود. سخنرانیهایش در مجلس، مهدیه و بعضی از مساجد تهران، بسیاری از خطوط انحرافی احزاب، گروه‌ها و روزنامه‌ها را افشا کرد. پیش‌بینی‌های شهید قبل و بعد از شهادتش عموماً به واقعیت تبدیل شد، حتی در یکی از سخنرانیهایش، که احتمال دارد آخرین سخنرانی آن شهید باشد، (در سوگ شهید چمران) عوامل اصلی که بعدها سبب جناح‌بندی نیروهای انقلابی و یاران انقلاب و باعث تقویت عناصری گردید که امروزه علناً ولایت فقیه، قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی، دولت و سایر نهادهای نظام را زیر سؤال می‌برند، با دلایل و شواهد کافی معرفی کرد و گفت: «متأسفانه در جلوگیری از رشد و تقویت و روی کار آمدن سردمداران این طرز تفکر، به جز دادن يك رأی منفی امروز کاری از من ساخته نیست و این را فقط به شما مردم هشدار می‌دهم»^۲.

شهید دیالمه از ذخایر گرانقدر اسلام و ستاره‌ای درخشان در آسمان جمهوری اسلامی بود، و منافقین کوردل او را به شهادت رساندند. و او

۱- همان.

۲- همان.

چنانکه شایسته‌اش بود، جان بر سر پیمان نهاد و جام شهادت را نوشید.^۱

۱- همان.

«پی نوشتها»

حسن سعید تهرانی

«دانشور درد آشنا»

غلامرضا گلی زواره

جان مشتعل

آیه‌الله شیخ حسن سعید در زمهره عالمان سخت‌کوش و دانشوران دردشناسی است که عمر با برکت خود را وقف تحصیل علم و معرفت، گسترش دین و دفاع از حریم تشیع کرد. او عطش انسانهای تشنه حق را که در اقصی نقاط عالم بودند، به خوبی درک می‌کرد. با وجود کسالتی که چندین سال متوالی دامنگیرش بود، مشکلات جهان اسلام را به خوبی احساس می‌کرد. ناملایماتی که به خواسته صورت‌های گوناگون برای امت به پاشیعه بروز می‌یافت، قلب بیمارش را در فشاری جانکاه قرار می‌داد، خود می‌گفت:

«آنچه که گهگاهی به گوشم می‌رسد و مطالبی را که از خارج و داخل، بر حسب اتفاق، آگاهی پیدا می‌کنم همه دست به دست می‌دهند و قلب مجروح مرا آزار داده و راحتی را از من سلب می‌کنند گویی در میان آتش می‌سوزم و چاره‌ای جز دریدن نیست. تنه‌ایاد خداست که در تمام موارد پشتیبان و نگهدارنده است و نیرو می‌بخشد.^۱»

۱ - از عرفات تا کربلا، آیه‌الله حسن سعید، مقدمه مؤلف، ص ۱-۲.

او نسبت به امور مسلمین احساس مسؤولیت می‌کرد. لحظه‌ای از دفاع، نسبت به مقدسات و شعائر مذهبی و مسئله ولایت غافل نماند و شاید بتوان زندگی و مرگ او را در عبارت «عاش سعیدا و مات سعیدا» خلاصه کرد. آیت‌الله حسن سعید همواره به نیازهای فرهنگی و اجتماعی زمانی که در آن می‌زیست، توجه داشت و مصداق سخن امام صادق علیه‌السلام بود که می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» همت او بر این بود که در اندیشه‌های التقاطی غریقی را نجات دهد و در این مسیر رنج فراوانی تحمل کرد و بارها تحسین علما و اهل پژوهش را، به خاطر سخنرانی‌ها و نوشته‌های آموزنده‌اش برانگیخت.

اجداد و خاندان

جد وی، میرزا مسیح مجتهد تهرانی استرآبادی (۱۱۹۳ - ۱۲۶۳ ه. ق.) با مجاهدتی توان‌فرسا در زمره کاروان فقاہت قرار گرفت و گروه زیادی از شیعیان نقاط شمالی، غربی و مرکزی ایران او را به عنوان مرجع خویش پذیرفتند. میرزا مسیح ضمن آن که راهنمای مسایل دینی و احکام شرعی و گشاینده گره‌های اجتماعی جامعه بود، چون احساس کرد «دیو سلطه» می‌خواهد فرشته عزّت شیعیان را در چنگال خود نابود کند، رهبری قیام پرخروش را به دوش گرفت و بر علیه سیاستمداران روس در جامعه ستم‌زده عصر قاجاریه به پا خاست. بنا به توصیه وی مردم تهران در شعبان ۱۲۴۴ ه. ق، به سفارت روس یورش بردند تا «گریبایدوف» - وزیر مختار روس - را از برخی خلاف کاری و اجحاف‌هایی که بر شیعیان روا می‌داشت، برحذر دارند. در این ماجرا عده‌ای از مردم به شهادت

رسیدند. «گرباییدوف» و مقداری از همراهان او نیز به هلاکت رسیدند. البته میرزا مسیح فرمان به کشتن کسی را نداده بود بلکه رفتار ناهنجار وزیر مختار چنین حادثه‌ای را پدید آورد^۱.

فضل و کمال این مرجع عالیقدر و مجتهد مبارز، از طریق یکی از فرزندان، میرزا ابوالحسن ادامه یافت و از او به حاج «میرزا آقا بزرگ» و پس از وی به حاج میرزا عبداللّه تهرانی، پدر آیه‌اللّه حسن سعید، منتقل شد^۲.

آیه‌اللّه حاج میرزا عبداللّه، از علمای طراز اول تهران، به سال ۱۳۰۵ ه. ق، در این دیار دیده به جهان گشود و مدتی در تهران نزد علمایی چون؛ شیخ علی نوری، میرزا سید محمد تنکابنی، حاج میرزا مسیح طالقانی، میرزا هاشم شفتی، حاج آقا بزرگ ساوجی و آقا شیخ باقر معزالدوله به تحصیل علوم دینی پرداخت. در سال ۱۳۳۰ ه. ق، در بازگشت از مکه به نجف اشرف رفت و در آن سامان از محضر آیات عظام نائینی، شریعت، آقاضیاءالدین عراقی و سیداحمد کربلایی استفاده کرد و در سال ۱۳۳۳ ه. ق، به تهران بازگشت. بعد از ارتحال پدرش چند سالی امامت مسجد جامع تهران را به عهده گرفت و در سال ۱۳۴۲ ه. ق که مراجع عالیقدر شیعه از عراق به ایران تبعید شدند، او به استقبال شتافت و همراه آنان به قم آمد. در این شهر مقدس در مکتب آیه‌اللّه حائری و آیه‌اللّه حاج شیخ ابوالقاسم کبیر حاضر شد. به سال ۱۳۵۶ ه. ق.

۱ - تفصیل این ماجرا را در کتاب میرزا مسیح مجتهد و فتوای شرف از مجموعه دیدار با ابرار به قلم نگارنده مطالعه فرمائید.

۲ - مؤلف کتاب گنجینه دانشمندان، حاج میرزا عبداللّه را فرزند حاج میرزا مسیح تهرانی معروف دانسته، سال تولد وی را سال ۱۳۰۵ ه. ق، یعنی ۵۲ سال پس از رحلت میرزا مسیح درج کرده است. در کتاب آینه دانشوران سیدعلیرضا ریحان یزدی متوفی ۱۳۶۳ ه. ق این اشتباه به چشم می‌خورد و حسن مرسلوند نیز در کتاب خود (زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران) دچار این خطا شده است.

و پس از رحلت آیه‌الله حائری، به تهران بازگشت و تا آخرین سال حیات، سال ۱۳۹۱ ه. ق، به اقامه نماز جماعت، تدریس و انجام وظایف دینی، شرعی و اجتماعی پرداخت. میرزا عبداللّٰه در عرصه سیاسی

نیز از خود فعالیت‌هایی بروز داد. وقتی امام خمینی (قدس سره) به ترکیه تبعید شد، تلگرافی به رئیس جمهور این کشور مخابره کرد و از آن دولت خواست در رعایت احترام و تجلیل از مقام امام خمینی نهایت اهتمام را داشته باشد و موجبات خشنودی امت مسلمان و روحانیت را فراهم سازد^۱.

جنازه حاج میرزا عبداللّه تهرانی، پس از فوت به سال ۱۳۵۰ ه. ش به شهر ری حمل شد و به امانت به خاک سپرده شد. وی کتابهای کتابخانه اش را وقف کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران کرد^۲ و آثاری چون؛ حاشیه بر مکاسب، هفت رساله در مبدء، معاد، جمع کتاب و سنت و عقل و تفسیر، اصول فلسفه و سنن النبی از او برجای ماند^۳. از حاج میرزا عبداللّه چهار پسر و دو دختر باقی ماند که آیه‌اللّه حسن سعید به کسوت روحانیت درآمد و فعالیت علمی تبلیغی پدر را پی گرفت^۴.

تحصیلات

آیه‌اللّه حسن سعید به سال ۱۳۳۸ ه. ق (۱۲۹۸ ه. ش) دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را زیر نظر پدرش گذراند. او با توصیه پدر و بر حسب ذوق درونی و استعداد ذاتی، علوم مقدماتی را در

۱ - متن این تلگراف در ص ۱۷۶ کتاب میرزاسیخ مجتهد و فتوای شرف درج گردیده است.

۲ - متن این وقفنامه در ص ۳۰۲، مجلد هفتم دائره المعارف قرآن کریم گردآورنده آمده است ص سیصد

۳ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۴، ص ۵۳.

۴ - گنجینه دانشمندان، محمد شریف‌رازی، ج ۳، ص ۴۸۳.

حوزه‌های علمیه قم و تهران آموخت^۱. آنگاه راهی حوزه مقدسه
نجف اشرف شد و از محضر علمای این حوزه نیز بهره برد. اساتید وی
عبارتند از:

۱ - مقدمه کتاب شناخت قرآن به قلم محمود سعید تهرانی فرزند آیه‌الله سعید.

۱- آیه‌الله سیدمحسن حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ ه. ق.)

این شخصیت برجسته جهان تشیع از شاگردان مرحوم سیدمحمد کاظم یزدی، میرزای نائینی، آقاضیاءالدین عراقی و سیدابوتراب خوانساری است و نسب شریفش با سی واسطه به حضرت علی علیه‌السلام می‌رسد. آیه‌الله حکیم افرادی را که همچون حسن سعید استعداد نویسندگی داشتند، تشویق می‌کرد و بر مقداری از مجلات مهم اسلامی (اضواء رساله‌الاسلام، الایمان) و نیز جزواتی تحت عنوان (هدی النجف) اشraf و نظارت داشت.^۱

۲- آیه‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ه. ق.)

این فقیه بزرگوار متجاوز از نیم قرن به تلاش علمی در عرصه فقه مشغول بود و هزاران عالم و مدرس را تربیت کرد. آثار ممتاز وی در فقه، اصول، رجال و تفسیر همواره مورد استفاده علمای اعلام و حوزه‌های علمیه بوده و خواهد بود.^۲

۳- آیه‌الله حسین بن علی بن حسین حلی (۱۳۰۹ - ۱۳۹۴ ه. ق.)

وی فقیه‌ی اصولی، عالمی ادیب و مورخی بصیر بشمار می‌رفت و احاطه‌ای وافر به تاریخ، ادب و لغت داشت، از آثارش «اخذالاجرة علی‌الواجب» را می‌توان نام برد.^۳ آیه‌الله سعید تقریرات او را تحت عنوان «شرح مکاسب» به رشته تحریر درآورد.^۴ آیه‌الله حسین حلی

۱ - درباره این شخصیت بنگرید به کتاب سیدمحسن حکیم مرزبان حوزه نوری از سری دیدار با ابرار، عباس عبیری و نیز مجله نور علم شماره مسلسل ۲۴، مجله فرهنگ شماره ۲ و ۳.

۲ - یادنامه حضرت آیه‌الله خویی، مجله نور علم، ش ۴۷، جمله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵.

۳ - گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۸۰.

۴ - وصیت من، مجموعه وصایای آیه‌الله حاج شیخ حسن سعید، تهیه و تنظیم مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل، ص ۱۵.

در تقریظی که بر این اثر نگاشته، از او به عنوان عالم محقق و مورد وثوق و خودش نام قره‌العین برد^۱. ذکاوت و نبوغ علمی آیه‌الله سعید او را مورد نظر و علاقه اساتید خود و علمای طراز اول حوزه نجف قرار داد و پس از اتمام تحصیلات به تهران بازگشت.

۱ - تصویر من، دستخط این تقریظ در آخر کتاب احوال و آثار حضرت آیه‌الله سعید آمده است.

تلاش‌های فرهنگی

آیه‌الله حسن سعید در سال ۱۳۸۰ ه. ق، اقدام به تأسیس کتابخانه چهل‌ستون مسجد جامع تهران کرد. بخش اول ساختمان این کتابخانه در سال ۱۳۸۶ ه. ق تکمیل شد و اینک با داشتن بیش از چهل هزار جلد کتاب و نیز گنجینه عظیمی از قرآن کریم، یکی از ذخایر بسیار نفیس و گرانبه‌ای کتب اسلامی در این سرزمین به‌شمار می‌رود. امروزه ارسال کتاب به دیگر نقاط ایران و برخی کشورهای جهان به زبان‌های گوناگون، از دیگر فعالیت‌های مهم این کتابخانه است.^۱

آیه‌الله حسن سعید وقتی از نجف به تهران بازگشت، برای جلوگیری از تبلیغات مسموم که مغزهای جوانان را در زمان رژیم طاغوت به سوی خود جلب می‌کرد، مدرسه‌ای در کنار مسجد بنا کرد که از سال ۱۳۸۶ ه. ق دوره‌های تحصیل در آن آغاز شد. او از بهترین مدرسان تهران و قم و اساتیدی چون حاج آقا نقوی و آیه‌الله سبحانی دعوت کرد تا طلاب جوان و نیروهای دانشگاهی را با مبانی اسلام آشنا کنند.

آیه‌الله سعید با طلاب و دانشجویان چون پدری دلسوز رفتار می‌کرد و اگر مایه‌ای از ذوق و علاقه در شاگردان می‌یافت، آنان را تشویق می‌کرد و برای شکوفایی استعداد مشتاقان علم و معرفت آنان را به کوشش افزون‌تر، از راه برگزاری مسابقات علمی به مقاله‌نویسی تشویق می‌نمود و با اعطای جوایز ارزنده برندگان دلگرمشان می‌ساخت. برای اینکه جوانان متوجه نیروی پر قدرت خود گردند، مجله‌ای تحت عنوان «بررسی جوانان درباره مسائل اسلامی» به راه انداخت که خود جوان‌ها، خصوصاً طلاب

۱ - گفتگوی فصلنامه بینات با آیه‌الله حسن سعید، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۳.

و دانشجویان، با همکاری برخی اساتید به نام خود مقاله تهیه می‌کردند. متأسفانه در شماره ششم آن که آیه‌الله شهید مطهری نیز مقاله عالمانه‌ای مرقوم داشته بود، مجله توقیف شد و از آن پس انتشار نیافت.^۱ استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«من این ابتکار جناب آقای سعید را که با وارد کردن جوانان در بررسی مسایل اسلامی گام مثبت و مفیدی در راه نشر تعالیم اسلامی برداشته‌اند، به معظم له تبریک می‌گویم...»^۲

آیه‌الله مکارم شیرازی می‌گوید:

«به اعتقاد من تأسیس کتابخانه ته‌های یکی از کارهای ایشان و تقریباً بهانه‌ای برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی بود. یادم نمی‌رود در این مکان و در زمان طاعوت، کلاس‌های درس آبرومندی برای نسل جوان که آن روزگار به شدت در معرض خطر بود، تشکیل می‌شد، حتی خود من در بعضی از آن جلسات شرکت و مطالبی ایراد می‌کردم. کلاس‌های درس و ارتباط گسترده نسل جوان با کتابخانه ایشان از سالیان دراز پیش از انقلاب اسلامی و بدون مبالغه آن‌چنان چشمگیر و قابل ملاحظه است که نمی‌توان به سادگی از کنارش گذشت...»^۳

به موازات تلاش‌های ارزنده مذکور ایشان متوجه این واقعیت شد که باید جوانان خارج از کشور را نیز به معارف اسلامی آشنا ساخت تا با سرمایه‌ای معنوی به کشور بازگردند. برای رسیدن به این مقصود کتابهایی تألیف و چاپ کرد و آنچه دیگران بر ضد اسلام گفته یا نوشته بودند با

۱ - چشمه روشن، علی مسجد جامعی، ص ۱۲.

۲ - همان مأخذ، ص ۱۴.

۳ - بررسی جوانان درباره مسائل اسلامی، ج اول، ص ۵.

منطقی مستدل و سخنانی متین جواب داده شد. انتشار وسیع و گسترده

مسائل اسلامی به صورت نشریات متعدد و به زبانهای مختلف برای کشورهای آسیایی، آفریقایی، اروپایی و خاور دور در جهت ارائه سیمای تشیع به جهانیان، از کوششهای وی در این راستا بود که با استقبال بی حدّ رو برو شد.^۱

بر ساحل قرآن و عترت

آیه الله سعید برای مقابله با حریه مخالفان که موضوع تحریف قرآن را به شیعه نسبت دادند، نسخه‌هایی از تمام قرآن‌های موجود در ایران، پاکستان، هندوستان، کشورهای عربی و اروپایی و با ترجمه‌های گوناگون فارسی، اردو، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و... را جمع‌آوری کرد و گنجینه قرآنی تشکیل داد. در این مجموعه حدود هزار نسخه قرآن کریم از سراسر دنیا جمع‌آوری شد که برخی از آنها خطی است. در این گنجینه اولین قرآن چاپ شده در ایران، اولین قرآن به طبع رسیده در جهان، قرآن علی بن هلال معروف به ابن بواب، قرآن چاپ بمبئی که تمامی سطور آن در همه صفحات با حرف الف شروع شده است، نگهداری می‌شود. همچنین نیمی از کتابهای کتابخانه چهل ستون مسجد جامع به تفسیر و علوم قرآنی اختصاص دارد. یکی از محصولات پرفایده این جایگاه، تهیه «دائرة المعارف قرآن کریم» است که در آن آثار شیعه، کتابهای قرآنی و مقالات دینی نشر یافته و در دوازده جلد گرد آمده است.^۲ در ایام غدیر، از چهاردهم ذی الحجه تا روز عید غدیر، تمامی

۱ - گفتگو با حضرت آیه الله مکارم شیرازی پیرامون شخصیت مرحوم آیه الله سعید مندرج در

جزوه احوال و آثار حضرت آیه الله سعید، ص ۳۶ - ۳۷.

۲ - احوال و آثار حضرت آیه الله سعید، ص ۱۰.

قرآن‌ها با شناسنامه روی میز قرار داده می‌شوند تا علاقه‌مندان از نزدیک با این مجموعه گران‌سنگ آشنا شوند. همچنین قرآن حامد که مورد

توجه بلاد اسلامی است، با قطع جیبی به مناسبت اعیاد بزرگ اسلامی در چهارده شکل برای جوامع اسلامی، به عنوان هدیه، ارسال شده است.^۱

مرحوم آیه‌الله سعید همراه با قرآن نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داد و بسیاری از مسائل بنیادی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مورد نیاز جامعه و جوانان را از آن استخراج کرد. او به مناسبت چهاردهمین قرن ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه‌ای همراه با ترجمه انگلیسی نهج البلاغه، به جوامع فرهنگی غرب ارسال کرد و در آن خاطر نشان ساخت که این کتاب از بهترین دست‌آوردهایی است که از عالم وحی گرفته شده و پیشوایی الهی آن را به عنوان دروس انسان‌ساز مکتب تشیع به جامعه بشریت ارزانی داشته است.^۲

آیه‌الله سعید علاقه و ارادت عجیبی به ائمه معصومین علیهم‌السلام و به مقام مقدس ولایت امر حضرت ولی عصر (عج) داشت. او می‌کوشید مردم را به مسایل ولایت و فرهنگ ائمه علاقه‌مند سازد و بدون هیچ ادعایی برای احقاق حقوق اهل بیت علیهم‌السلام با اغلب علمای اهل سنت مکاتبه داشت. خود به تنهایی يك دارالتقريب بود و هنر نویسندگی را به عنوان وسیله‌ای برای بیان حقایق و نشر فضایل خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به خدمت گرفت و تا آخرین لحظه به این برنامه التزام داشت. می‌گفت: «شاید خدا خواسته که در این برهه از زمان یادداشت‌هایی سودمند به یادگار بگذارم و در پیشرفت مکتب تشیع و آثار ستارگان درخشان آسمان امامت بدون سر و صدا کاری انجام دهم. امیدوارم خدای متعال تا آخرین لحظه حیات این توفیق را از من نگیرد و در راه نشر معارف این خاندان جان

۱ - فصلنامه بینات، سال اول، شماره سوم، گفتگو با آیه‌الله حسن سعید.

۲ - وصیت من، ص ۷.

دهم و خدمتگزاری باشم که در حال انجام وظیفه جان تسلیم نموده و به

لقاء حق پیوسته است. او کمال مطلوب را در خدمت به قرآن و اهل بیت می‌دانست و با کسالت و دستهای لرزانی که حتی استکان چای را به زحمت نگه می‌داشت، می‌کوشید پایه‌ها و ستون‌های فرهنگ اهل بیت را استوار و برافراشته نگاه دارد.^۱ او يك لحظه از دفاع نسبت به ولایت و شعائر مذهبی غافل نماند و کتابهای بسیاری در مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام از گوشه و کنار جهان فراهم کرد. در مجالس عزای این خاندان شرکت می‌کرد و در ایام عاشورا و سایر مناسبت‌های سوگ ائمه و نیز اعیاد اسلامی در منزل، کتابخانه و مدرسه مجلس سوگواری یا جشن برپا می‌نمود.^۲

تحقیقات ارزشمند

سخت‌کوشی در راه مطالعه و افزایش دانش، آشنایی با نظرات مشاهیر و آگاهی از نظرات دینی و فلسفی دیگر مسلمانهای جهان از خصوصیات بارز آیه‌الله سعید بود. وی از بیست و سه سالگی به تحقیق و تألیف روی آورد.^۳ بهترین زمان عمرش را صرف نگارش مقاله و کتاب کرد. در نوشتن بسیار سریع بود و زیاد زحمت می‌کشید. از هر کس که در موضوع مورد تحقیق وی اطلاعاتی داشت، استمداد می‌طلبید؛ حتی در بستر بیماری دست از کار و تلاش برنداشت و در مدت چهل ماه، با وجود بیماری چشم، کتابی تحت عنوان «اسلام از دیدگاه قرآن و عترت» به

۱ - این نامه را آیه‌الله سعید در ۱۳ رجب سال ۱۴۱۴ ه. ق. نگاشته است.

۲ - چشمه روشن، ص ۳۳.

۳ - همان، ص ۳۵.

نگارش در آورد^۱. از نخستین فعالیت‌های وی، مبارزه با انحرافات کسروی بود. کسروی می‌خواست با سخنان فریبنده جوانان را اغوا کند. استاد می‌فرمود: در رد انحرافات کسروی مقالاتی نوشتم و به استاد،

۱- همان، ص ۱۰.

مرحوم علامه محمود شهبازی (متوفی ۱۳۶۵ ه. ش) دادم تا بعد از مطالعه دستور چاپ آنها را صادر فرماید. ایشان آن مقالات را دید و آن را در مجله خودشان به نام «ایمان» چاپ نمودند.

آن مرحوم آثاری در دفاع از حقیقت دین و مسایل مذهبی انتشار داد و مراقب بود تا اگر کسی در جایی به مذهب حمله کرد یا اشتباهاتی صورت گرفت، به دفاع برخیزد و نابسامانی‌ها را سامان دهد.^۱ از این که کتابهایی ناپسند در برخی نقاط جهان بر علیه شیعه انتشار می‌یافت، به شدت ناراحت می‌شد، برمی‌خروشید و می‌گفت:

«برماست که با جان و دل و تمام توان بکوشیم و این چنین آثار مخرب را خنثی کنیم و معارف ناب تشیع را به سلامت به دست نسل‌های دیگر و سایر ملل جهان برسانیم»^۲

در سال ۱۳۹۶ ه. ق. (مطابق سال ۱۹۷۶ م) وزارت معارف کشور عربستان سعودی کتابی به نام «التاریخ» برای تدریس در دبیرستانهای آن کشور چاپ و منتشر کرد که ضمن آن مذهب شیعه در ردیف مذاهب شرك قلمداد شده بود. از جمله شخصیت‌های شیعه که علیه انتشار این گونه مطالب به مبارزه‌ای پیگیر در سطح جهان اسلام، آیه‌الله حسن سعید بود که علاوه بر ترتیب دادن اجتماعی در مسجد جامع تهران (سال ۱۳۵۶ ه. ش) و ارسال نامه‌هایی برای دولت و رجال وقت ایران، مبارزه را به خارج از کشور کشانید و با نوشتن نامه‌هایی مکرر به مراجع نجف و مجلس اعلای شیعیان لبنان و رئیس جامع الازهر و اعلام رونوشت این نامه به دولت و سفارتخانه عربستان، قاطعانه جمع‌آوری کتاب مذکور و

۱ - اسلام از دیدگاه قرآن و عترت، آیه‌الله حسن سعید، مقدمه نویسنده، ص ۱۷.

۲ - احوال و آثار حضرت آیه‌الله سعید.

منبع تکرار انتشار این گونه مطالب را خواستار شد و چون آیه الله حسن

سعید در این ارتباط نامه‌ای به امام موسی صدر نوشته بود تا ایشان با اقتداری که دارد. مانع این روند ضد شیعه گردد، امام موسی صدر با مقامات عربستان مذاکره کرد و آنان دستور صریح برای جلوگیری از طبع مجدد کتاب؛ مگر با تصحیح را صادر کردند.^۱

آیه‌الله سعید هنوز از مبارزه با این کتاب ضد شیعه فارغ نشده بود که کتاب دیگری به نام «منکره التوحید» برای تدریس در کلاسهای دوره دوم مدارس متوسطه، در کشور مصر چاپ و توزیع شد و مؤلف آن کتاب ضمن بحث پیرامون تشیع اهانت‌های وارده در کتاب «التاریخ» را تکرار کرد. سرانجام پس از مکاتبات و مباحثات پی‌گیر شیخ عبدالحلم محمود، رئیس جامع الازهر، و عده اصلاح کتاب یاد شده را داد.^۲

آیه‌الله حسن سعید بیش از چهل کتاب و مقاله در باب معارف اسلامی، قرآن و اهل بیت، به زبان عربی و فارسی نوشته، فهرست اهم آثار وی به شرح ذیل است:

۱- تقریرات بحث آیه‌الله شیخ حسین حلّی دماء ثلاثه ۲- دماء ثلاثه قسمتی از حج (تقریرات بحث آیه‌الله حکیم) ۳- اصول فقه تقریرات (بحث آیه‌الله خویی) ۴- الرسول و الشیعه ۵- موسوعه المکاسب ۶- شیعتنا ۷- الرسول یحدثنا ۸- الی علماء الاسلام ۹- الرسول یدعوکم ۱۰- رسالة فی الولاية ولا ضرر ۱۱- محاضرة حول الامام المهدي (عج) ۱۲- فاطمه دژ شکست‌ناپذیر وحی ۱۳- حسین علیه السلام از دیدگاه وحی ۱۴- همه در انتظار اویند ۱۵- حکومت از دیدگاه قرآن و عترت ۱۶- مهدی (عج)،

۱- دائرة المعارف قرآن کریم، حسن سعید، ج ۷، ص ۱۵.

۲ - متن دستخط امام موسی صدر خطاب به آیه‌الله حسن سعید در ص ۵۱ - ۵۲ کتاب احوال و آثار حضرت آیه‌الله سعید آورده است.

راهگشای عالم غیب ۱۷ — شرح قصیده بُرده ۱۸ — در مکتب امام
حسین علیه السلام ۱۹ — در مکتب امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۰ — اصول دین ۲۱ —

ولایت فقیه ۲۲ — شناخت شیعه ۲۳ — نموداری از حکومت حضرت علی علیه السلام ۲۴ — پیک رمضان ۲۵ — نگهبان مکتب توحید (کتابنامه امام مهدی «عج»)^۱ ۲۶ — دائره المعارف قرآن کریم در دوازده مجلد ۲۷ — اسلام از دیدگاه قرآن و عترت ۲۸ — شناخت قرآن (گزیده مقالات درباره قرآن کریم) ۲۹ — افکار پریشان یا مقالات سعید ۳۰ — ترجمه نورالابرار من حکم امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۱ — حیات یابی (ترجمه احیاء المیت به فضایل اهل البیت) ۳۲ — ما با خدا کار داریم ۳۳ — سیره رسول الله صلی الله علیه و آله سنت الهی است ۳۴ — غدیر پیوند ناگسستنی رسالت و امامت ۳۵ — مبعث بیانگر رسالت و امامت در مکتب تشیع ۳۶ — مسؤولیت ۳۷ — خدا و اولی الامر ۳۸ — نگهبان مکتب ما ۳۹ — الفقه فی تشریع و تبیین و استنباطه ۴۰ — مالکیت الاراضی ۴۱ — پیغمبر با شما سخن می گوید ۴۲ — علی از دیدگاه وحی ۴۳ — امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا علیه السلام ۴۴ — امام صادق علیه السلام ۴۵ — پیام امام عسکری علیه السلام^۱.

خصوصیات اخلاقی

آیه الله حسن سعید با امام خمینی مکاتبات متقابل داشت. امام خمینی در یکی از مکتوبات خود می فرماید: خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام و حجه الاسلام، آقای حاج حسن آقای سعید دامت افاضاته: به عرص می رساند، مرقوم شریف واصل، سلامت و سعادت جنابعالی را خواستار است. این جانب، به حمد الله تعالی مزاجا سلامت، امید است به برکت ادعیه حضرات اعلام موجبات آسایش روحی نیز فراهم شود. خدمت حضرت آقای والد و جناب آقای اخوی سلام مخصوص،

۱ - در این مورد بنگرید به ص ۵۴، مأخذ قبل و نیز ص ۴۸ - ۴۹ کتاب چشمه روشن.

موکول به لطف عالی است و السلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمینی^۱.

حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی در مرقومه ای اظهار داشته است: حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج حسن آقا سعید آیه الله زاده تهرانی (دامت برکاته)؛ به عرض عالی می‌رساند، امید است وجود شریف‌ترین صحت و عافیت بوده باشد. غرض از تصدیع آن که به کمال افسردگی و حزن و اندوه این عریضه عرض می‌شود، امروز صبح دفعا مدرستین مبارکتین فیضیه و دارالشفاء را تصرف و طلاب را بیرون کردند و این بیچاره‌ها با حال گریه و تأثرات شدید، پراکنده شدند. اجمالاً چنانچه بشود با حضرات آیات تهران و حجج اسلام و علماء اعلام مذاکره بنمائید که بلکه فرجی به جهت طلاب قم بشود و بیش از این مزاحمت ندارم^۲...

آیه الله العظمی میلانی نیز طی نامه‌ای تأثر خود را از وضع اسف‌آور عراق و فشار به حوزه‌های علمیه و شیعه، در آن کشور اعلام کرده است. آیت الله حسن سعید این عالم با همت، مکتوباتی برای آیه الله العظمی گلپایگانی فرستاد و آن مرجع عالیقدر نیز در نامه‌هایی ایشان را مورد لطف قرار داد. امام موسی صدر در نامه‌ای که برای آیه الله حسن سعید نوشت، از او با عنوان، برادر مکرم و دوست محترم، دانشمند مجاهد و گل بی‌خار جهان، چراغ محفل گرفتاران و مرهم دل‌های پریشان نام

۱ - احوال و آثار حضرت آیه الله سعید، ص ۲۱ - ۲۲؛ شناخت قرآن کریم، ص ۳؛ چشمه روشن، ص ۳۷ - ۳۸ میرزا مسیح مجتهد و فتوای شرف، ص ۴۹ - ۵۰.

۲ - این نامه در تاریخ ۱۳۸۹ ه. ق نوشته شده و در ص ۴۵ کتاب احوال و آثار حضرت آیه الله سعید درج شده است.

می‌برد^۱. آیه‌الله مکارم شیرازی درباره فضایل اخلاقی وی اینگونه اظهار داشته است: یکی از امتیازات این مرد روحانی کار کردن مخلصانه بود. هیچ‌گونه تظاهری نداشت و همیشه به نتیجه عملش می‌اندیشید؛ نه به

۱ - این نامه قبل از انقلاب اسلامی نگاشته شده است.

این که به نام چه کسی تمام شود و پای چه کسی در میان باشد. آیه‌الله موسوی اردبیلی هم خاطرنشان کرده است: خصیصه بارز این مرحوم که خیلی برجسته می‌نمود، خدمت به خلق بود و در این راه هیچ چیز مانع او نمی‌شد... به هیچ وجه تکبر و خودبینی و منیت نداشت. ویژگی دیگر ایشان که بسیار جالب می‌نمود، ارادت مخلصانه به اهل بیت علیهم‌السلام بود^۱.

آیه‌الله صافی ویژگی‌های اخلاقی آیه‌الله حسن سعید را چنین وصف کرده است: اخلاق حسنه و وارستگی و فروتنی که در ایشان به چشم می‌خورد، به گونه‌ای بود که وقتی این وارستگی و اخلاق را در ایشان می‌دیدند، مجذوب می‌شدند و هم به رجال دین و هم به تربیت دینی حسن ظن پیدا می‌کردند. در برآوردن حوائج مؤمنان بسیار ساعی بودند. تا می‌توانستند به بندگان خدا خدمت می‌کردند. مراقب بودند تا اگر کسی در جایی به مذهب حمله کرد و اشتباهاتی صورت گرفت، به دفاع برخیزند و نابسامانی‌ها را سامان دهند.

یکی از رموز موفقیت و محبوبیت آیه‌الله سعید، داشتن اخلاق الهی، فروتنی و عدم ادعای او در تلاش‌های گوناگون علمی، فرهنگی و اجتماعی بود. او از مردم دور نبود. در روابط خود با جامعه اسلامی و مردم کوچه و بازار، چنان گرم و صمیمی و مهربان رفتار می‌کرد که برای افراد چون برادری شفیق، مهربان، پدری عطف، معلمی غم‌خوار و اهل سخاوت

۱ - چشمه روشن، ص ۵۲.

بود و چنان با مردم صمیمیت داشت که آنان بین خود و او فاصله‌ای احساس نمی‌کردند. حافظه‌ای «خارق‌العاده» داشت و تمام مذاکراتی که با اشخاص مختلف طی سالیانی انجام داده بود، لفظ به لفظ به یادش مانده بود، آنچه بر لطف محضر وی می‌افزود. حُسن بیان و تقریرش بود که اغلب به صورت هنری خاص جلوه می‌کرد، چنان شیرین گفتار بود که هرگز احدی را از شنیدن گفتار او ملال دست نمی‌داد و هیچ کس از همنشینی با او سیر نمی‌شد و همگان تا آخرین لحظه با کمال دلبستگی و اشتیاق به گفتارش گوش دل می‌سپردند.

عروج از این خاکدان

سرانجام آیه‌الله حسن سعید پس از عمری مجاهدت بی‌دریغ در مسیر نشر فرهنگ تشیع، سر اخلاص به مقدم مبارك مولایش نهاد و در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر چهارشنبه، هیجدهم شعبان المعظم ۱۴۱۶ ه. ق، پس از تحمل بیماری به دیدار معبود شتافت. پیکرش با حضور نماینده مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای و جمع کثیری از حضرات آیات و حجج اسلام و مسؤولان کشوری پس از تشییعی شکوهمند در تهران و قم، در مزار شیخان قم (حوالی مقبره میرزای قمی) به خاک سپرده شد. رحمت خداوند بر او باد.

حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای به مناسبت ارتحال این عالم سخت‌کوش تلگرام تسلیتی به شرح ذیل صادر فرمود:

درگذشت عالم جلیل مرحوم مغفور آیه الله آقای حاج
حسن آقا سعید (ره) را به جنابعالی و خاندان محترم ایشان
تسلیت می گویم، خداوند آن مرحوم را مشمول فضل و
رحمت واسعه خود قرار دهد
والسلام علیکم ورحمه الله
سیدعلی خامنه ای
«پی نوشتها»

سید مرتضیٰ حسینی

فیروز آبادی

«آیت ولایت»

احمد محیطی اردکانی

تباری پاک

حاج سیدمرتضی در آخر ربیع الاول ۱۳۲۹ ه. ق، در نجف اشرف به دنیا آمد^۱.

او در خانواده‌ای پا به عرصه وجود گذاشت که سابقه علمی دیرینه داشت. پدر بزرگوارش آیت‌الله حاج سیدمحمد فیروزآبادی یزدی^۲، عالم، عابد فاضل و مجتهدی بود که بعد از رحلت استاد خود، مرجع عالم تشیع، آیت‌الله حاج سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۳۳۷ ه. ق)، به مقام مرجعیت رسید^۳.

حجت‌الاسلام سیدعلی کمالی دزفولی می‌گوید:

«قریب هشتاد سال قبل پدرم، مرحوم سیدرضی‌الدین، در

۱ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، تألیف السیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، ج ۳، ص ۱.

۲ - فیروزآباد، یکی از بخشهای میبد در ۵ کیلومتری اردکان و ۵۰ کیلومتری شهرستان یزد است.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۷۳، ش ۴۵۳۸، ص ۱۱.

محضر درس آیت الله العظمی مرحوم آقا سید محمد فیروزآبادی که مرجع بزرگ امامیه بود، بهره‌مند گردید و از آن مرحوم اجازه اجتهاد گرفت.

من در ده سالگی به یاد دارم که رساله عملیه آن مرجع عالیقدر با حروف سربی و قطع کوچک بین کتابهای مرحوم پدرم بود.^۱

کتابهای «جامع الکلم فی حکم اللباس المشکوک»^۲ و «اصول الفقه» و «مناسک الحج والعمرة» از دیگر آثار باقی مانده او است.^۳

آیت الله حاج سید محمد فیروزآبادی در شب جمعه آخر ربیع الاول ۱۳۴۵ ه. ق در سامره وفات یافت و پیکر مطهرش را به نجف اشرف منتقل و دفن کردند.^۴

آیت الله حاج احمد علومى، فرزند آیت الله آخوند ملا حسین اردکانی (۱۳۱۹ - ۱۳۹۳ ه. ق) حجت الاسلام محمد حائری اردکانی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۱ ه. ق)^۵ و سید رضی الدین کمالی، فرزند حاج سید حسین ظهیر الاسلام^۶، از شاگردان آن مرحوم بودند.

۱ - فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه فضائل الخمسه، فیروزآبادی، ترجمه محمدباقر ساعدی، ج ۱، ص آخر.

۲ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، سیدمرتضی فیروزآبادی، ج ۳، ص ۱. در این کتاب «از احه الشکوک فی حکم اللباس المشکوک» آمده است.

۳ - الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۲۰، ص ۶۱ - ۶۲ و ریحانه الادب، محمدعلی مدرس، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴ - عنایه الاصول، فی شرح کفایه الاصول، ج ۳، ص ۱ و ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۶۴.

۵ - تاریخ اردکان، علی سپهری، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۳۰.

۶ - فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص آخر.

سلسله نسب

نسب شریف آیت‌الله حاج سیدمرتضی به این صورت است:
سیدمرتضی فرزند سیدمحمد، فرزند سیدمحمدباقر، فرزند حسین حسینی
فیروزآبادی... تا اینکه به امام‌الساجدین، علی‌بن‌الحسین بن علی بن
ابیطالب علیهم‌السلام می‌رسد.^۱

استادان

علامه بزرگوار، حاج سیدمرتضی، از ابتدای نوجوانی به تحصیل علم و
دانش، علاقه زیادی داشت. با فراگیری دانش‌های ابتدایی، برای فراگیری
علوم اسلامی به حوزه علمیه نجف اشرف رفت و پس از تکمیل علوم
پایه، (رسائل، مکاسب و کفایه) از محضر آیات عظام و علمای اعلام؛
حاج میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ ه. ق.) و صاحب حاشیه بر
مکاسب مرحوم شیخ انصاری، حاج شیخ میرزا ابوالحسن مشکینی
(متوفای ۱۳۵۸ ه. ق.) و صاحب حاشیه بر کفایه الاصول مرحوم آخوند
خراسانی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ه. ق.) و حاج
شیخ محمد کاظم شیرازی بهره‌های فراوانی برد^۲. او در سالهای اخیر

۱ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، ج ۳، ص ا.

۲ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، ج ۳، ص ب.

در مجلس استفتای خصوصی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم شیرازی نیز حاضر می‌شد.

وی مدتی به درس آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ ه. ق.) حاضر شد و در معقول و منقول کسب فیض کرد. و از محضر عالم ربّانی، عارف والامقام، حاج سیدعلی قاضی (استاد علامه طباطبایی) و آیت‌الله العظمی سیدجمال‌الدین گلپایگانی، مراحل اخلاق و عرفان را کسب کرد.^۱

فرزند بزرگوارش مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمد فیروزآبادی می‌گوید:

«از منبع موثق شنیده شد که بارها استاد ایشان مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی‌ایروانی به فرزند ارشدش و سایر شاگردانش می‌فرمود: جدیت در تحصیل و پشت‌کار را از آقای سیدمرتضی بیاموزید. این در هنگامی بود که کفایه‌الاصول را نزد ایشان می‌خواند و هر روز نوشته‌های خود را به ایشان عرضه می‌داشت و استاد برای تشویق، آنها را بررسی می‌نمود و پس از مقداری اصلاح، تحسین فراوان می‌کرد.^۲»

۱ - فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه فضائل الخمسه من الصحاح الستة، تألیف سیدمرتضی فیروزآبادی و ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی، ص و - مقدمه.

۲ - همان، ص د.

تدریس

استعداد و نبوغی که داشت، به زودی او را در ردیف بهترین اساتید حوزه نجف قرار داد. کتاب‌های سطح را چندین بار، از جمله کفایه‌الاصول را بیش از شش مرتبه و خارج آن را یک مرتبه تدریس کرد.

بیان زیبا و تعبیر رسایش در تدریس، سبب شد طلاب و شاگردانش با عشق و شوق به محضر درسش، در مقبره مرجع عالم تشیع آیه‌الله حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، حاضر شوند و از خرم پرثمر علم و دانش او خوشه‌ها بچینند.

شیوه تدریس آیت‌الله فیروزآبادی به گونه‌ای بود که با مقدماتی مناسب و بیانی روان و ساده مطالب سنگین را به شاگردان منتقل می‌کرد و کمتر کسی از درک مسائل مشکل فقهی یا اصولی بی‌بهره می‌ماند. اگر شخصی سؤال می‌کرد، یا نقض و ایرادی داشت، با برخوردی نیکو و رعایت انصاف به جوابگویی می‌پرداخت، و چه بسا حق را به جانب وی می‌داد.^۱ علامه عبدالحسین امینی (صاحب‌الغدیر)، یکی از دهها شاگرد او بود که از محضر استاد بهره می‌برد.

وی دوازده ساعت برای تدریس و تألیف وقت می‌گذاشت و ایام تعطیل را به تألیف اثر گرانقدرش «فضائل الخمسه» و «السبقة من السلف» اختصاص داده بود.^۲

۱ - عنایه‌الاصول فی شرح کفایه‌الاصول، ج ۳، ص ب - د.

۲ - فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص د.

ویژگیهای اخلاقی

مرحوم فیروزآبادی در خانواده علم و تقوی، در جوار مرقد مطهر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، پرورش یافت و فضائل و محاسن اخلاقی عالی کسب کرد. بیشتر روزها، برای زیارت و کسب معنویت، به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام، مشرف می شد و از آن بارگاه ملکوتی و پرفیض بهره ها می برد.^۱

با مردم با نیکویی و روی گشاده برخورد می کرد. خوش مشرب و خوش برخورد بود. مجالس عمومی او، مجلس انس و صفا بود و بیشتر به موضوعات، علمی و نقل قضایای تاریخی و شیرین سپری می شد، به گونه ای که اهل مجلس، مشتاق شنیدن و ادامه آن بودند.

در امور زندگی قانع و عقیف بود. و مقدار زیادی از زیرزمین منزلش را به دست خود حفر کرد. هر روز صبح با لحنی شیوا و صدایی رسا قرآن تلاوت می کرد. شبهای چهارشنبه و در سالهای آخر شبهای پنجشنبه که خلوت بود، پیاده به مسجد سهله کوفه می رفت. علی دوانی، یکی از همراهان وی در این مراسم می گوید:

«در حجره آیت الله فیروزآبادی در مسجد سهله، يك حصیر و بالشی از سبوس گندم و آفتابه ای بیشتر موجود نبود.»

در مسجد کوفه مانند مسجد سهله، مقاماتی از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بر

۱ - گفتگو با آیت الله حاج سیدعباس خاتم یردی.

پاست. از آن جمله «مقام حضرت ابراهیم علیه السلام» می باشد. ایشان به این مقام علاقه زیادی داشتند تا آنجا که می فرمودند، دوست دارم پس از مرگم مرا دور مقام ابراهیم چندمرتبه طواف دهند^۱.

هجرت

آیت الله فیروزآبادی در سال ۱۳۹۱ ه. ق به خاطر فشار حزب بعث عراق به همراه هزاران تن از ایرانیان شرافتمند مقیم عراق و صدها عالم و دانشمند، به ایران کوچ داده شد. وی به شهر مقدس قم، مهد علم و دانش و حرم امن آل محمد صلی الله علیه و آله، وارد شد و تا آخر عمر شریف به تدریس فقه و اصول مشغول بود و شبها در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در رواق پایین پا، نماز را جماعت اقامه می کرد^۲.

همگام با انقلاب

آیت الله حاج سیدمرتضی فیروزآبادی، با اینکه بیشتر وقت خود را صرف تحقیق و تدریس و تألیف می کرد، اما هیچ گاه انقلاب اسلامی را از نظر دور نداشت و در مواقع حساس وظیفه خود را به خوبی انجام می داد. او مورد احترام بیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) بود. حجت الاسلام حاج شیخ محمدجواد طبسی در این رابطه چنین

۱ - فضائل پنج تن... ج ۱، مقدمه ص ز.

۲ - گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۴.

می‌گوید:

«روزی که رژیم ستمشاهی پهلوی، تشکیل کابینه را به بختیار واگذار کرد، او برای انحراف اذهان مردم و انقلابیون. اعلام کرد ۰/۹ علما مرا تأیید می‌کنند. به خاطر دارم که در همان ایام برخی از دوستان بیانیه‌ای را تنظیم نموده و خواستار نظرات بزرگانی چون؛ مرحوم آیت‌الله فیروزآبادی شدند. بنده به محضر ایشان رفته، ابتدا عرض کردم، شاپور بختیار چنین ادعا کرده که ۰/۹ علما موافق من هستند، شما چه می‌گوئید؟

فرمودند: بیخود گفته، دروغ است.

عرض کردم: پس شما نظرش را مردود می‌دانید؟

فرمود: بله.

آنگاه اطلاعیه را خدمتشان تقدیم کرده تا آنرا امضا و مهر کنند.

ایشان بلافاصله ورقه را از دست گرفته و پای آن را مهر کردند.»

آقای طبسی می‌گوید:

«روزی که حضرت امام امت (ره) به قم تشریف آوردند، روز دوم یا سوم ورود ایشان به قم بود که جهت دیدار با ایشان در سالن کتابخانه مدرسه فیضیه همراه عده زیادی از علما و روحانیون حضور داشتم. از دور چشمم به مرحوم آیه‌الله فیروزآبادی افتاد که ایشان نیز جهت ملاقات با امام امت به سالن کتابخانه آمده بودند. شنیدم که مرحوم امام، پس از اتمام ملاقات و سخنرانی

کسی را خدمت ایشان فرستادند و از آن مرحوم تشکر کردند.»

آثار و تألیفات

آیت‌الله فیروزآبادی، آثاری پرمایه و گرانبها از خود به یادگار گذاشت. انتخاب موضوع و ترتیب زیبای بحث و بررسی همه‌جانبه آن، گویای ذوق، تسلط و تحقیق عمیق وی بود، به گونه‌ای که آن تألیفات نزد علمای بزرگوار مورد قبول قرار گرفت و بیشتر آنها در ردیف مصادر مهم درسی حوزه‌های علمیه درآمد.

تألیفات وی عبارتند از:

۱ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول (در ۶ جلد)

این کتاب شامل تحقیقاتی پیرامون کتابهای «تقریرات شیخ انصاری»، «رسائل»، «فصول»، «بدایع»، «معالم»، «قوانین»، «هدایه المسترشدین» و سایر کتابهای مهم در علم اصول است.

این شرح با اینکه بدون متن چاپ شده ولی از سایر شرحها و حواشی که متن کفایه الاصول را دارند، مشهورتر و از جهت تیراژ چاپ بر همه تقدم دارد. بعضی چنین عقیده دارند که کتاب در حقیقت ایراد بر بسیاری از مضامین کتاب کفایه الاصول است. یکی از مراجع بزرگ نجف اشرف که خود شرحی بر کفایه نوشته است، وقتی «عنایه الاصول» را ملاحظه کرد گفت: اگر می‌دانستم «عنایه الاصول» چاپ می‌شود، به نوشتن شرح خود اقدام نمی‌کردم.

۲ - الفروع المهمة في احكام الاثمة (۳ جلد، در طهارت استدلالی)

یکی از علمای نامی قم هنگام عیادت از فقید سعید، پس از ملاحظه این کتاب گفت: این اثر به مراتب در دقت نظر و حسن اسلوب از «خلاصه الجواهر» بهتر است.

۳ - خلاصه الجواهر (شرح استدلالی بر منتخب المسائل)

تنها سه جلد خلاصه الجواهر از کتاب طهارت، به چاپ رسیده است. صلاة، صوم، زکاه، خمس و حج آن نیز به خط مؤلف موجود است که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

هرچند از نام کتاب به نظر می‌رسد خلاصه‌ای از کتاب «جواهر الکلام» باشد ولی در تفصیل مطالب از آن کمتر نیست و به روش کتابهای حاج آقا رضا همدانی (ره) در دقت و حسن تعبیر تألیف شده است.

۴ - منتخب المسائل

مجموعه‌ای از مسائل فقهی و فتوایی به روش کتاب «منهاج الصالحین» و «وسيلة النجاة» است و احکام نماز جمعه و احکام مساجد و ریش تراشی را نیز شامل شده است. این کتاب در حقیقت کتابی فقهی بوده است نه رساله عملیه.

۵ - فضائل الخمسة من الصحاح الستة و غيرها من الكتب المعتمدة

این کتاب که شامل احادیث و روایتهای مربوط به فضائل و مناقب پنج تن آل عبا، پیامبرگرامی و حضرت زهراى اطهر علیهم السلام و امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌شود، از مهمترین کتابهای اهل سنت می‌باشد.

گذشته از رواج آن در همه شهرها خصوصا بلاد اسلامی مدرکی ارزنده برای مؤلفین در این موضوع است.

علامه امینی - اعلی الله مقامه - (از شاگردان آیت الله فیروزآبادی) بارها کتاب فضائل الخمسه را خریده و به شهرهای مختلف اسلامی می فرستاد.

هر گاه آیت الله فیروزآبادی به ایشان می گفت: جا دارد به فرستادن کتاب «الغدير» اکتفا کنید، پاسخ می داد: «الغدير» در موضوع ولایت جای خود دارد؛ ولی «فضائل الخمسه» در دسته بندی روایتهای ولایتی مستقن و مانند «وسائل الشیعة» دارای ترتیبی آسان است و با سرعت می توان روایت مورد نیاز را از آن استخراج کرد. گفتنی است در شهرهای اسلامی گروههایی از اهل سنت با خواندن این کتاب به مذهب تشیع گرویده اند، از جمله مؤلف کتاب «ثم اهتدیت» بارها از ایشان یاد می کند و معلوم می شود به خدمت استاد رسیده، از محضرش استفاده کرده است.

آیه الله العظمی حاج میرزا حسن بجنوردی بارها نقل می کرد:

«هیچ گاه از کتابهای اصولی یا فقهی آقا سیدمرتضی غبطه نمی خورم. زیرا چنین کتابهایی به حد وافعی در دسترس است به چیزی که غبطه می خورم، همانا کتاب «فضائل الخمسه» است که در روز رستاخیز نجات دهنده مؤلفش است.»

این کتاب توسط حجه الاسلام محمدباقر ساعدی به فارسی ترجمه و در چهار جلد به چاپ رسیده است.

٦ - السبعة من السلف من الصحاح الستة و غيرها من الكتب المعتمدة

عند اهل السنة والجماعة

کتاب گزارشی از گفتار و کردار هفت تن از مخالفین امام علی علیه السلام در صدر اسلام است و به چهل کتاب از مهمترین کتابهای حدیثی و تاریخی اهل سنت مستند است پرده از رفتار نادرست آنان برمی دارد.

دو کتاب «فضائل الخمسة» و «السبعة من السلف» از کتب مدرکی در جهان اسلام محسوب می شود و مورد توجه دانشمندان و محققین می باشد.

شیوه تألیفی ایشان چنین بود که سرتاسر کتابهای تفسیر و رجال و حدیث را با دقت کامل مطالعه و ملاحظه می کرد تا اگر در موردی غیر از «ابواب فضائل و مطاعن» روایتی قابل استفاده وجود دارد، بر وی مخفی نماند. علامه امینی صاحب الغدير با کثرت تتبع و پشتکاری که داشت، گاه برای مدرک بعضی روایات به ایشان مراجعه می کرد.

آیت الله فیروزآبادی در مقدمه «السبعة من السلف» می فرماید: «مقداری از کتاب را به رشته تحریر درآورده بودم، برای اینکه بدانم آیا نوشتن این مطالب مورد رضایت خداوند متعال می باشد، به قرآن کریم تفأل زدم: این آیه شریفه باعث دلگرمی بیشتر من گردید: «و تُزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الضَّالِّينَ إِلَّا خَسَارًا»^۱

«و ما آنچه از قرآن نازل کردیم، شفاي دل و رحمت الهی برای اهل

۱ - الاسراء، آیه ۸۲.

ایمان است و بر کافران به جز زیان چیزی نخواهد افزود.^۱

آثار چاپ نشده آیت الله فیروزآبادی عبارتند از:

۷ - حاشیه رسائل

۸ - حاشیه بر مکاسب

۹ - رساله عملیه فارسی

۱۰ - جزوه ای در ادعیه و مناجات و زیارات که متأسفانه در دست

نیست^۲

وفات و محل دفن

آیت الله فیروزآبادی پس از سالها تلاش برای احیای فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام، بر اثر بیماری و ضعف مزاج در هفدهم ذیحجه الحرام ۱۴۱۰ ه. ق به کوی دوست پرکشید و حوزه های علمیه و مسلمین را در فقدانش به سوگ نشاند.

بر حسب وصیت، آن فقید سعید را در قم مقدسه زیر آسمان رحمت الهی (در معرض باران) در صحن دوم مزار باغ بهشت، مقابل مزار شهدا، بخاک سپردند.^۳

از طرف مراجع عظام و علمای اعلام مجالس ختم در قم، مشهد، یزد

۱ - السبعة من السلف، ص ۸.

۲ - عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، ص د، و فضائل پنج تن، ج ۱، ص مقدمه یب - ی.

۳ - همان.

و شهرهای دیگر برپا گردید و جمعی از شعرا با تجلیل فراوان از مقام علمی و تقوایی آن بزرگوار، قصاید و ابیاتی در سوگ وی سرودند که نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود.

از غدیر خم جهان پرنور شد

مرتضی با مرتضی محشور شد

در شب عید غدیر از امر حق

چون کلیم الله به سوی طور شد

اِزْجِعی گفٲا به او رَّبَّ غفور

گفت لبیک و زیاران دور شد

منبع علم و کمال و معرفت

از میان دوستان مستور شد

آیت حق بود و کان معدلت

پس به جنت هم نشین حور شد

گفت رازی در رثای آن فقیه

مرتضی با مصطفی محشور شد^{۲۶۱}

۲۶۱ - فضائل پنج تن، ج ۱، ص آخر یج.

محمدالرازی، ۱۸ ذیحجه ۱۴۱۰

روی سنگ قبر چنین حکاکی شده است:

هوالباقی

مرقدالمرحوم المغفور له الورع التقی آیه الله العظمی، الحاج
السید مرتضی الحسینی الفیروزآبادی الی زدی النجفی (قدس
سره). المولود فی النجف الاشرف، سنة ۱۳۲۹ هجرية
والمتوفی فی مدينة قم المقدسة فی ۱۷ ذی الحجة الحرام
سنة ۱۴۱۰ هجرية.

در دو طرف حاشیه سنگ این دو بیت شعر نیز نوشته شده است.

وَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بَغِيرَ زَادٍ
مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقُلُوبِ السَّلِيمِ

وَ حَمْلُ الزَّادِ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ
إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ

۲۱۹

و بر دیوار پهلوی قبر، تابلویی از جنس استیل آویخته است که در آن تاریخ وفات و تالیفات وی در آن نوشته شده است.

فرزندان

از آیت الله سیدمرتضی فیروزآبادی شش فرزند به جای ماند.
سیدعلی، دکتر سیدحسن و مرحوم آیت الله سیدمحمد فیروزآبادی
فرزندان پسر وی می باشند. سیدعلی و دکتر سیدحسن هنوز در قید
حیات اند و در تهران سکونت دارند. سیدابوالقاسم فیروزآبادی (صاحب
انتشارات فیروزآبادی)، سیدحسن مدنی و سید عبدالحمید موسوی فرزند
سیدعلی و نوه آیت الله حاج سیدابوالحسن اصفهانی دامادهای وی هستند.
سیدعلی در فعالیتهای اقتصادی و دکتر سیدحسن در سمت پزشکی
مشغول به خدمت به مردم می باشد.^۱

آیت الله سیدمحمد فیروزآبادی

سیدمحمد فرزند بزرگ وی به سال ۱۳۰۹ ه. ش در نجف اشرف

۱ - گفتگو با سیدابوالقاسم فیروزآبادی، داماد آیت الله سیدمرتضی فیروزآبادی.

متولد شد.

او دوره مقدماتی حوزه را فراگرفت و سطوح عالی را از محضر بزرگان علمای زمان آموخت. بعضی از اساتید وی عبارتند از:

۱ - آیت الله سید محسن حکیم

۲ - آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خونی

۳ - آیت الله العظمی حاج میرزا حسین بجنوردی

۴ - مرحوم والدشان آیت الله سید مرتضی فیروزآبادی

وی در جوانی به درجه اجتهاد نائل آمد و در هفده سالگی به تدریس

دروس حوزه در مدرسه حاج سید محمد کاظم یزدی در نجف پرداخت.

سید محمد که یکی از بهترین اساتید به شمار می آمد درس کفایه را تدریس می کرد، بعد از مراجعه به ایران، در حوزه های علمیه قم، شهر ری، شمیرانات به تدریس «کفایه الاصول» مکاسب شیخ انصاری «تفسیر قرآن و خارج فقه و اصول مشغول شد و شاگردان ممتازی تربیت کرد. همچنین آثار گرانبه ای نیز از خود بر جای گذاشته است که اکثر آنها به طبع نرسیده است.

بعضی از آثار وی عبارتند از:

۱ - شرح بر عروه الوثقی

۲ - التقلید والاجتهاد

۳ - منتهی عنایه الاصول

۴ - کفایه المفسرین

تعبد و شب‌زنده‌داری، عشق به اهل بیت علیهم السلام و مردم‌داری از خصوصیات اخلاقی وی بود.

به امر ارشاد و موعظه بسیار اهمیت می‌داد و ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع اقدسیه، مردم آن سامان را ارشاد می‌کرد. بارها به شهر و دیار پدری خود، «دارالعبادة یزد» آمده و مردم منطقه فیروزآباد را مورد توجه قرار داد.

آیه‌الله سید محمد پس از سالها تدریس و تزکیه نفس بر اثر بیماری سرطان در سال ۱۳۷۳ ه. ش در سن شصت و چهار سالگی از دنیا رفت.^۱

«پی‌نوشتها»

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۷۳، ش ۴۵۳۸، ص ۱۱.

شهید سید محمد واحدی

«تندیس حماسه»

محسن علوی پیام

تولد

سید محمد در خانواده‌ای مشهور به فضل و تقوی در کرمانشاه متولد شد. بیش از ۵ سال نداشت که پدر بزرگوارش، آیه‌الله حاج سید محمد رضا مجتهد قمی (واحدی)، را از دست داد و مادرش «خانم آل‌آقا» بار سنگین اداره زندگی و تربیت فرزندان را مردانه به دوش کشید و به قدری در انجام وظائف خطیر سرپرستی خانواده کوشا و دقیق بود که زبانزد همه گشت.^۱

تحصیلات

سید محمد واحدی ابتدا در «سُنقر کُلیائی» به تحصیل پرداخت و بعد به همراه خانواده‌اش به قم آمد. در دبیرستان «حکیم‌نظامی» قم ادامه تحصیل داد، همزمان با تحصیل وقتی در حال رشد و تشخیص یافت خود و برادرش، سید عبدالحسین، را برای مبارزه با ظلم و ستم و فساد، با اجازه مادر به تهران آمده و به دیگر برادران خود به گرده فدائیان اسلام پیوستند.^۲

۱ - کتاب (نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او)، سیدحسین خوش نیت، ص ۱۰۳.

۲ - همان.

شروع مبارزات

سید محمد به خاطر عشق به اسلام و پیشرفت نهضت، لحظه‌ای آرام نمی‌نشست و در همان جوّ اختناق، اعلامیه‌های فدائیان اسلام را پخش می‌کرد و به همین دلیل از طرف پلیس طاغوت دستگیر و مضروب شد. پس از اعدام انقلابی «رزم آراء» نیز دستگیر شد. دفاعیاتش در هنگام محاکمه اوج عظمت روحی او را بر همگان آشکار ساخت، طوریکه همه مبهور و متحیر شدند. او در طول مبارزه‌اش یک بار به بن‌در عباس تبعید شد و آنگاه که شهید نواب صفوی از این موضوع مطلع شد، به شدت متأثر گردید.^۱

نگاهی به تاریخ پیدایش فدائیان اسلام

برای پی‌بردن به اوج آگاهی سیاسی و اجتماعی سید محمد واحدی متن مقاله او را که نگاهی به تاریخ پیدایش فدائیان اسلام است، از نظر می‌گذرانیم.

آغاز

سالهای بعد از شهریور «بیست» که از فشار زیاد هرج و مرج، مردم به هر نقطه‌ای متشبه می‌شدند، موقعیت خوبی بود که شیادان اجتماع دامهای سوء استفاده خود را بگسترند. هر کس بنا بر استعداد و موقعیت و طرز تفکرش، چاهی فرا راه اجتماع بکند و غالب حزب‌سازی‌ها و مسلک‌تراشی‌ها نیز در همین سالها شروع شد. در این موقع احمد کسروی

۱ - شهدای روحانیت شیعه در یکصدساله اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۲۱۷.

هم که در ایام جوانی بر اثر اختلافاتی از محیط روحانیت خارج شده و کینه روحانیت را به دل گرفته بود، فرصتی مناسب دید که انتقامی باز ستاند و دکانی باز کرد تا دنیایی آباد برای خود بسازد. این فکر در مغز او قوت گرفت و شروع به کار نمود و نشریاتی منتشر کرد. اندک اندک که بازارش رونقی گرفت، اهانت به مقدسات دینی را شروع نمود. این خود زنگ خطری بود که در گوش مسلمین به صدا درآمد. دستهایی نامرئی که همیشه صداهایی را که ایجاد نفاق می‌کند، تقویت می‌نمایند، شروع به فعالیت کردند و مسلک کسروی را روز به روز توسعه دادند و در اطراف آن سرو و صدا راه انداختند به امید آنکه باز هم مسلمانان را به جنگ و نفاق داخلی مشغول کرده، به اجرای نقشه‌های ظالمانه خود موفق شوند.

در این موقع غالب نویسندگان مسلمان مبارزات قلمی خود را آغاز نموده و در فکر ریشه‌کن کردن نهال مفسدی بودند که داشت در اعماق قلوب بی‌خبران از معارف اسلام ریشه می‌دوانید، ولی کسروی مطالب مستدل آنان را با سفسطه و ناسزا پاسخ می‌داد.

...کارهای کسروی کم‌کم در اثر تقویت بیگانگان غوغایی به‌پا کرد. مقصداری از نشریاتش به نجف اشرف که آن روز مرکز اول روحانیت و حوزه علمیه بود، می‌رسد یکی از آن کتب در یکی از مدارس نجف (مدرسه آخوند) به حجره‌ای راه می‌یابد آنجا محل اقامت «سید مجتبی نواب صفوی» بود.

سید مجتبی نواب صفوی که در آن ایام بیستمین سال زندگی خود را طی می‌کرد، جوانی بود که در سال ۱۳۰۳ در محله خانی‌آباد تهران و در يك خانواده متدین پا به جهان نهاده، سنین کودکی را در همان محله طی

نموده، دوران تحصیل ابتدایی را در «دبستان حکیم نظامی» گذرانیده، سپس وارد «دبیرستان صنعتی» گردید و پس از چندی به منظور تکمیل تحصیلات بار سفر بسته و از طریق اهواز، آبادان، بصره، به نجف رفت. نواب صفوی در اندک مدتی با زبان عربی آشنا شد و با حرارت و گرمی خاص خود، دوستانی علاقمند یافت... هنوز بیش از چند سال از تحصیل وی نگذشته بود، ولی مراحل عالی دروس دینی را طی نموده بود که روزی در حجره مدرسه، کتابی از کسروی به دستش رسید که آتشی به قلبش زد و از جای حرکتش داد و با خود گفت: چگونه یک فرد مسلمان زنده باشد و با ساحت اولیاء دین جسارت شود؟ آیا سزاوار است؟ در عرض چند روز در میان طلاب و علماء نجف هیجانی ایجاد نمود و بالاخره بنا بر تصمیم بعضی از علماء نجف بنا شد که ایشان، به نمایندگی از طرف حوزه علمیه، به ایران آمده و پس از انجام مقدماتی در مسیر راه، به تهران وارد شود و با تغییر افکار منحرف شده جوانان، بساط کسروی را جمع کند، ولی به عللی این نقشه تغییر یافت و به طور عادی از طریق بصره وارد ایران شد و در ابتدای ورود به ایران، مردم به ایشان اطلاع دادند که کسروی در آبادان عده زیادی از جوانان را اغفال نموده است و بدین مناسبت، چند روزی در آبادان توقف کرد^۱.

خصوصیات اخلاقی و مبارزاتی شهید سید محمد واحدی

سید محمد در اندک مدتی چنان لیاقتی از خود نشان داد که درباره اش می گفتند: او زمینه روحی و نبوغ ذاتی یک رهبر را دارد. سید محمد قامتی بلند و سیمین و چهره ای خوب داشت، در عین حال همیشه لبخندی

۱ - فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۲، سال اول، زمستان ۱۳۷۰، ص ۷.

نمکین، زینت سیمایش بود. صدایی مردانه و جذاب داشت و هنگام سخنرانی چون سیاستمداری سالمند و کارآزموده سخن می‌گفت.

گاهی که برادرانش به شوخی آرزوی ازدواج او را می‌کردند، اشاره به لقاءالله کرده، ازدواج خود را به آن سمت صفحه زندگی، یعنی زندگی جاوید، حواله می‌داد. دارای خطی بسیار زیبا و مقالاتی بسیار شیوا بود و روزنامه منشور برادری را در سال ۱۳۳۱ تا حد زیادی او اداره می‌کرد. او لحظه‌ای از رهبر خود، نواب صفوی، دور نمی‌شد. عاشق نواب بود و او را نمونه جد شهیدش امام حسین علیه‌السلام می‌دانست. سیدمحمد در تمام دوره سخت و سنگین حمله به «علاء»، اختفاء، دستگیری و دادگاه در کنار رهبر محبوب خود ماند و در لحظه شهادت نیز دوش به دوش رهبر خود ایستاد.^۱ در محاکمه تقاضا کرد که «تمام برادرانش را آزاد کنند و او را بکشند»^۲.

این شهادت و مردانگی از جوان هیجده ساله، به اندازه‌ای تکان‌دهنده بود که اشک از دیدگان همه جاری ساخت. در سال ۱۳۳۴ در جلسه‌ای که برای اعدام حسین علاء گرفته شد، در کنار شهید نواب صفوی، شهید سیدعبدالحسین واحدی و شهید خلیل طهماسبی بود و قاطعانه رأی خود را نسبت به آن اقدام اعلام کرد. او پس از تیراندازی به حسین علاء، همراه نواب، در منزل حمید ذوالقدر دستگیر شد و تا آخرین نفس برای دفاع از ارزشهای اسلامی ایستادگی کرد. در دادگاه ظلم، با شجاعت از مواضع انقلابی و اسلامی دفاع کرد به گونه‌ای که یکی از سران رژیم به او گفت: جوان: مگر چند سال داری که می‌خواهی شهید شوی؟

۱ - نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، ص ۱۰۳.

۲ - شهدای روحانیت شیعه در یکصدساله اخیر، ج ۱، ص ۲۱۷.

واحدی با صلابت جواب داد:

«شهادت تمام وجود مرا می‌سوزاند و من نمی‌توانم تحمل کنم،
برادرانم شهید شوند و من آزاد باشم»^۱.

سید محمد واحدی در دادگاه

در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۴ اولین دادگاه شهید واحدی و اعضای گروه که هفت نفر بودند، به ریاست سرلشکر قطبی، در اداره دادرسی ارتش در تهران، تشکیل شد. جلسات دادگاه به طور مخفی شروع به کار نمود و بعد از هشت روز حکم خود را به شرح زیر اعلان کرد.

سید مجتبی نواب صفوی، سید محمد واحدی، مظفر ذوالقدر و خلیل طهماسبی به اعدام، سیدهادی میرلوحی به شش سال زندان، اصغر عمری به پنج سال زندان، احمد تهرانی به چهار سال زندان و علی بهاری به سه سال زندان. به جرم قیام مسلحانه بر ضد سلطنت مشروطه محکوم می‌شوند.

از نکات جالبی که از اخبار داخل دادگاه بدوی از زبان برادر اصغر عمری، روایت شده است، دفاعیات بسیار رسای سید محمد واحدی در رابطه با مسائل فکری و ایدئولوژیکی فدائیان اسلام است که شگفتی حاضرین حتی وکیل مدافع او را به همراه داشت. برادر عمری می‌گوید: وکیل مدافع واحدی به او می‌گفت تو از خودت دفاع کن و به این صورت که حرف می‌زنی، محکوم به اعدام می‌شوی و او جواب می‌گفت: بعد از شهادت برادرانم زندگی برای من بی‌ارزش است و بهتر است با هم باشیم^۲.

۱- همان.

۲- نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، ص ۱۷۴.

از نکات جالب دیگر این دادگاه این است که بعد از قرائت حکم

هیئت دادرسان، که معلوم شد چهار نفر به اعدام و بقیه به زندان محکوم گشته‌اند، چنان خنده‌ای همه محکومین را گرفته بود که تعجب‌آور بود. مخصوصاً شهید نواب صفوی و طهماسبی و شهید سید محمد واحدی به قدری می‌خندیدند که رنگ رخساره آنها از شدت خنده تغییر کرده بود و هنگامی که از آنها سؤال شد به چه چیز می‌خندید، گفتند: به نزدیک شدن بزرگترین آرزوی خود یعنی شهادت و از اینکه در سفر شهادت خود تنها نبوده، با یکدیگر هستیم^۱.

بدین ترتیب دوره اول محاکمه پایان یافت و دادگاه تجدید نظر در روز ۱۳۳۴/۱۰/۲۵ تشکیل و شهید نواب آخرین دفاعیات خود را انجام داد؛ اما بالاخره این نمایش نیز در ساعتهای پایانی روز ۱۳۳۴/۱۰/۲۵ خاتمه پذیرفت و حکم دادگاه تجدیدنظر نیز درست به همان ترتیب که در دادگاه اولی داده شده بود، صادر شد^۲.

برادر عمری می‌گوید^۳: ساعتی از نیمه شب گذشته بود من و احمد تهرانی در یک سلول یک نفره زندانی بودیم و هوا به قدری سرد بود که چیزی نمانده بود، نفس‌هایمان در سینه منجمد شود. ناگهان صدای مردانه و رشید «سید محمد واحدی» را شنیدم که می‌گفت: یا الله، بلافاصله از جای خود بلند شدیم از سوراخ درب سلول نگاه کردیم و در زیر نور بی‌رمق راهروی زندان لشکر ۲ زرهی، دیدیم که سرهنگ اللهیاری، نماینده سرلشکر آزموده دادستان ارتش، که مأموریت اجرای حکم

۱- همان، ص ۱۷۵.

۲- همان، ص ۱۷۸.

۳- برادر اصغر عمری و علی بهاری تنها بازماندگان و یادگاران این صحنه‌ها هستند: همان ص ۱۹۳.

اعدام نواب و یارانش را پذیرفته بود، در پیش و شهید نواب صفوی و
شهید سید محمد نیز در پشت سر او در حرکت است و از گامهای استوار و
محکم آن شهید به خوبی پیدا بود که در راه معشوق خویش، خدای

جهانیان، گام بر می‌دارند و آن‌چنان از راهی که به سوی چوبه اعدام و شهادت می‌پیمایند، خاطر جمع و دل‌آرام هستند که گویی تمام وظائف خویش را انجام داده و برای دریافت پاداش و جایزه خود به پیش می‌روند^۱.

واحدی در پرونده فدائیان اسلام و مرکز اسناد انقلاب اسلامی

گزارش اداره آگاهی درباره اعدام انقلابی رزم‌آرا که از جمله درباره شهید سید محمد واحدی نیز مطالبی گزارش شده است:

سید محمد واحدی فرزند سید محمد رضا اهل کرمانشاهان باسواد، بدون عیال و اولاد، دارای شناسنامه، شغل محصل، ساکن قم و تهران، خیابان لرزاده، برادر سید عبدالحسین واحدی که یکی از افراد جوان و فعال فداییان اسلام و رابط بین نواب صفوی و سایر یاران او بوده و حتی او را موظف کرده بودند که برای افرادی که مورد نظر می‌باشند وجه تهیه و آنها را به طرفی بفرستند، طبق دستور کتبی فرمانداری نظامی و به استناد ماده ۵ آیین فرمانداری مزبور و ارسالی بدنی از او اوراق و مدارکی که حاکی از شرکت او در جمعیت فداییان و همدستی او با خلیل طهماسبی و نشر اعلامیه فداییان و تحویل اعلامیه‌های مزبور به پست و ارسال به کشورهای خارجه و يك نسخه از نامه که نواب صفوی خطاب به جناب آقای علا و صورت برخی از اشخاص که نواب می‌خواسته با آنها ملاقات کند و شرحی که نواب برای طهماسبی نوشته بوده که وکیل برای خود بگیرد و نیز شرحی که دستور داده، نواب وجه برای واحدی ارسال دارند و از زندانیان فدایی ملاقات کنند و يك برگ شرحی که ابوالقاسم رفیعی

۱- همان، ص ۱۹۴.

با مداد نوشته بوده و از انعکاس روزنامه نبرد ملت در اذهان مردم کشف و ضمنا به بازجویی از او ادامه مشارالیه صریحا رفتن روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به مسجد شاه و تماس با خلیل طهماسبی و ایستادن پست سر او تا انجام قتل مرحوم رزم‌آرا و دستگیری خلیل طهماسبی اعتراف، ولی از بیان عملیات رضای قدوسی به علت ترس و واهمه از او خودداری نموده و به موجب قرار صادره از طرف شعبه اول بازپرسی موقتا بازداشت گردیده و پس از اعتراف به قرار مزبور از طرف دادگاه شعبه ۱۹ «جنحه» تأیید و به زندان موقت تسلیم گردید.

این شخص نیز از افراد مؤثر فداییان و طبق اقرارش صبح روز قتل، ناظر تمام جریان و با خلیل طهماسبی تماس گرفته و به طوری که از موارد مربوطه استنباط می‌گردد، شب قبل از قتل مشارالیه با خلیل بوده و سپس به اتفاق او به مسجد شاه وارد و خلیل از پشت سر صف پاسبانان مراقب توسط خط و پشت سر مرحوم رزم‌آرا راهنمایی نموده است.^۱

شهادت و مدفن

شهید سید محمد واحدی در سپیده دهم بیست و هفتم دی‌ماه ۱۳۳۴ همراه رهبر فدائیان اسلام و سایر برادرانش در سن بیست و یک سالگی تکبیرگویان به شهادت رسید.^۲

اجساد پاک این شهدای راه اسلام را پیش از آنکه مردم تهران از خواب بیدار شوند، به گورستان مسگرآباد، در جنوب شرقی بیرون تهران، بردند و جدا از یک‌دیگر به خاک سپردند. ساعتی بعد از رادیو تهران این

۱ - مجله ۱۵ خرداد، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۹۱.

۲ - شهادی روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، ج ۱، ص ۲۱۷.

خبر را منشور ساخت. مردم «دولاب» که از دیگران به گورستان

مسگرآباد نزدیک تر بودند، به آنجا رفتند تا شاید بتوانند جنازه‌ها را بگیرند؛ اما معلوم می‌شود که کار به پایان رسیده است. آنها از روی خط خونی که از درب غسالخانه تا سر هر قبری کشیده شده بود، قبور را یافتند و بعدها با کمک مأمورین گورستان يك يك قبرها را شناسایی کرده، علامت کوچکی روی هر يك از قبرها گذاشتند. سالها بعد که شهرداری تهران گورستان مسگرآباد را متروکه اعلام کرد، بیم آن می‌رفت که این قبور شریف برای همیشه نابود شوند. لذا بعضی از برادران وفادار طی طرحی بسیار دقیق نیمه شب به قبرستان رفته، جنازه‌های «شهید نواب»، شهید «سید محمد واحدی» شهید «ذوالقدر» را از قبر بیرون آورده، به شهرستان مقدس قم منتقل و در قبرستان وادی السلام در قسمت ضلع شمالی، به خاک سپردند.^۱

روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد

«پی‌نوشتها»

۱ - مصاحبه نگارنده با آیه‌الله حسین بدلا، شهریور ۱۳۷۷.

سعد بن سعد اشعری قمی

«آئینه وفا»

ابوالحسن ربّانی صالح آبادی

اشاره

شهر مقدس قم در طول تاریخ اسلام خاستگاه مهم شیعیان بوده است و انسانهایی در این شهر پرورش یافته‌اند که مایه افتخار و شکوه شیعیان شده‌اند؛ بزرگ‌مردانی که در برابر حاکمیت استبداد به ملت‌ها درس آزادگی آموخته و شعله‌های مکتب انقلابی تشیع را روشن نگاه داشته‌اند.

یکی از این ستارگان تابناک که در آسمان علم و حدیث درخشید، سعدبن سعد اشعری قمی است؛ مردی که در روزگار خویش یکی از پرچمداران اخبار و روایات ائمه اطهار علیهم السلام بود. امید است که مقاله حاضر برای شناخت او، چراغ راه و برای نسل جستجوگر زمان ما که در جستجوی انسان‌های برجسته و بزرگ تاریخ‌اند، الگویی جاودان باشد.

خاندان

همانطور که از نسبت قمی و اشعری این مرد بزرگ به دست می‌آید، وی از خاندان شریف «اشعری» است که خدمات شایانی در ترویج مذهب

ناب شیعه انجام داده‌اند و دهها فقیه و محدث و متکلم در دامن خویش پرورده‌اند.

اسم و لقب

اسم شریف این چهره درخشان سعد، فرزند سعد لقبش اشعری و نسبت او قمی است.^۱

در نظر بزرگان

تاریخ نگارانی که شرح حال سعد را نوشته‌اند، از او به نیکی یاد کرده و مورد ستایش قرار داده‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد: سعد بن سعد اشعری، صاحب «کتاب» است^۲ و نجاشی در «رجال» و علاءمه در «خلاصه» می‌فرماید: سعد بن سعد اهل قم و مورد اطمینان است.^{۳، ۴}

شیخ کسّی این روایت را نقل می‌فرماید: عبدالله بن صلت قمی به من خبر داد که در یکی از آخرین روزهای حیات امام جواد علیه‌السلام، خدمت حضرت مشرف شدم. شنیدم که امام معصوم علیه‌السلام فرمود: «خدا صفوان بن یحیی را جزای نیکو عنایت فرماید. در حق محمد بن سنان و زکریا بن آدم دعا کردند و فرمودند که به عهد و پیمان خود درباره من وفا کردند، اما امام نامی از «سعد اشعری» نبرد. من مرتبه‌ای دیگر به حضور امام رفتم،

۱ - رجال نجاشی، ص ۱۲۷، فهرست شیخ طوسی، ص ۷۶.

۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۱۲۷.

۳ - رجال نجاشی، چاپ مکتبه دآوری، ص ۱۲۷.

۴ - خلاصه علامه حلی، ص ۷۸.

فرمود خداوند صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد را خیر دهد؛ زیرا نسبت به من وفاداری کردند^۱.

این روایت گویای شخصیت والای سعد بن سعد، نزد حضرت جواد علیه السلام است. در این حدیث امام ایشان را دعا کرد و در ردیف بزرگان

۱ - رجال کشی، ج ۲، ص ۷۹۲، چاپ مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

فقه و حدیث به حساب آورد. یقیناً این اعتبار معنوی به دلیل روح بلند و مقام رفیع این محدث جهان تشیع است.

سایر دانشمندان و گزارش دهندگان مانند علامه مامقانی هم که تألیف‌هایی در زمینه زندگی بزرگان تاریخ تشیع نوشته‌اند، همان سخنان برجستگان رجال شیعه را ذکر کرده‌اند.

یار امامان

شیخ طوسی و نجاشی او را از یاران و راویان حضرت رضا و حضرت جواد علیهم‌السلام می‌دانند^{۱/۲} و از حدیثی هم که کشی نقل کرده استفاده می‌شود که او از راویان و یاران حضرت جواد الائمه علیه‌السلام بوده بعضی از علماء معاصر هم همین مطلب را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۳

هجرت

سعد برای شناخت مکتب و اخبار اهل بیت عصمت علیهم‌السلام از شهر قم به مدینه یا خراسان هجرت کرد. او این راه طولانی را طی طریق کرد تا از دریای بی‌انتهای دانش امام علیه‌السلام قطره‌ای بگیرد و از خرمن علم او، خوشه‌ای برچیند. آری او نمونه این خبر معروف است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: یك نفر از شیعیان ما که اخبار و روایات ما را بین پیروان ما منتشر

۱- رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۸.

۲- نجاشی، ص ۱۲۷.

۳- معجم‌التفقات، چاپ جامعه مدرسین، ص ۵۸.

کند قلبها و جانهای آنها به نور دین محکم شود، از هزار نفر عابد، که تنها اهل دعا و ذکراند ولی مبلغ رسالت الهی نیستند بهتر است^۱.

۱ - اصول کافی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۳.

استادان

«سعد» از چند نفر، روایت نقل می‌کند که عبارتند از:

۱ - حسن بن جهم^۱

وی مورد اطمینان و از یاران حضرت رضا علیه‌السلام بود.^۲

۲ - صفوان بن یحیی^۳

دانشور بسیار بزرگی است که در میان یاران ائمه همانند ستاره‌ای

پرفروغ می‌درخشد.^۴

۳ - علی بن ابی حمزه^۵

شاگردان

عده زیادی از دانشمندان و راویان نزد «سعد» به فراگیری سخنان

گهربار ائمه علیهم‌السلام پرداخته‌اند نام این اشخاص در کتاب‌های رجال ذکر

شده است که به اسامی چند تن از آنان اشاره می‌کنیم.

۱ - محمد بن خالد برقی^۶

۱ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۶.

۲ - رجال نجاشی، ص ۳۶.

۳ - بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

۴ - نجاشی، ص ۱۳۹، فهرست شیخ، ص ۸۳، رجال شیخ، ص ۳۵۷.

۵ - بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۵.

۶ - رجال نجاشی، ص ۱۲۷.

از بزرگان شیعه، یار امام موسی و امام رضا علیهم السلام بود. و فرزند احمد بن محمد بن خالد مؤلف کتاب محاسن برقی بود.

شیخ طوسی و علاّمه، او را فردی مورد اطمینان شمرده اند^۱.

۲ - محمد بن الحسن ابی خالد^۲

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیهم السلام می داند و از روایات متعدد به دست می آید که محمد «وصی»^۳ سعد بن سعد و شخصی قابل اعتماد بود^۴.

۱ - تنقیح المقال ممقانی، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲ - فهرست شیخ، ص ۷۶.

۳ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۹.

۴ - همان.

۳- احمد بن محمد بن عیسی قمی^۱

یکی از دانشمندان بزرگ و مورد اطمینان شیعه در قم و مورد اعتماد راویان بود.

نجاشی می‌نویسد: بزرگِ قم و عالم برجسته و فقیه آنان که در شهر قم ریاست داشت و با امام رضا و امام جواد و حضرت هادی علیهم السلام ملاقات کرده است.^۲

۴- عباد بن سلیمان^۳

راوی بیشتر روایاتی که از سعد نقل شده است، عباد است. البته کسی از دانشمندان پیشین او را مورد وثوق ندانسته است، ولی بعضی از دانشوران اخیر مانند؛ وحید بهبهانی تلاش کرده‌اند که شخصیت مناسبی از او ارائه کنند.^۴

روزگار او

قرائن و شواهد ما را راهنمایی می‌کند که او در اواخر قرن دوم هجری در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود و در نیمه اول قرن سوم جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

۱- فهرست شیخ، ص ۷۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۶۰.

۳- همان، ص ۱۲۷.

۴- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۱.

البته با توجه به اینکه سعد بن صفوان بن یحیی روایت نقل می‌کند و صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ رحلت کرده است، دوران زندگی او را می‌توان حدس زد.

تألیفات

فهرست نویسان بزرگ شیعه دو یاسه کتاب از سعد ثبت کرده‌اند و

شیخ طوسی می‌گوید، او کتابی دارد^۱. اما موضوع این کتاب مشخص نیست. نجاشی کتابی به نام «المسائل» به او نسبت داده است^۲ که در این کتاب ۵۲ حدیث از سعد در زمینه‌های مختلف فقهی و اعتقادی وجود دارد^۳.

چند روایت

در پایان به چند نمونه روایت که از این بزرگوار نقل شده است، اشاره می‌کنیم.

پاداش زیارت فاطمه معصومه (س)

از معروفترین احادیثی که درباره شأن و منزلت حضرت معصومه (س) و ثواب زیارت ایشان نقل شده است، یکی روایت سعد بن سعد است و شاید این مهمترین سند در این باره است. همه روایتگران این حدیث از عالمان مورد اطمینان شیعه‌اند. شیخ صدوق به نقل از پدرش، از علی بن ابراهیم قمی، از ابراهیم بن هاشم، از سعد اشعری از امام رضا علیه السلام اینگونه نقل می‌کند: قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: مَنْ زَارَهَا، فَلَهُ الْجَنَّةُ^۴.

۱ - فهرست شیخ، ص ۷۶.

۲ - رجال نجاشی، ص ۱۲۷.

۳ - بانك اطلاعات کتابخانه حضرت معصومه علیها السلام.

۴ - ثواب الاعمال صدوق ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۲۲۶.

سعد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره شأن و فضیلت زیارت حضرت
فاطمه معصومه علیهم السلام سؤال کردم: هر کس او را زیارت کند، بهشت برای
او است.

توحید

سعد می‌گوید از امام رضا علیه‌السلام درباره توحید و اعتقاد به آن سؤال کردم، فرمود: توحید واقعی همان است که شما شیعیان دارید.^۱

پاکی و نظافت

امام رضا علیه‌السلام فرمود: از جمله خُلق و خوی پیامبران خدا، تمیزی و استفاده از عطرها و اصلاح سر و صورت بوده است.^۲

نماز اول وقت

امام رضا علیه‌السلام به سعد فرمود: ای سعد هرگاه موقع نماز فرارسید، نمازت را بخوان، چون نمی‌دانی لحظه دیگر زنده خواهی بود یا نه!^۳

یادِ سیدالشهداء هنگام نوشیدن آب

سعد از داود رقی نقل می‌کند که نزد امام صادق علیه‌السلام بودم. امام آب نوشید بعد از آن دیدم که امام گریه می‌کند. لحظه‌ای بعد، فرمود: خداوند قاتل امام حسین را لعنت کند. هر کس وقتی آب نوشید، امام حسین را یاد کند و بر قاتل او لعنت فرستند، خداوند متعال برای او هزار حَسَنه می‌نویسد، هزار گناه از او پاک می‌نماید، او را از نظر معنوی به هزار

۱ - بحارالانوار، چاپ آخوندی، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۳.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹.

درجه بالا می‌برد و گویا هزار بنده آزاد کرده است و پروردگار او را در
روز قیامت با مسرت و شادی محشور خواهد کرد^۱.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۳.

زندگی در قم

به نقل راویان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: وقتی فتنه و بلا در شهرها ظاهر شد، به شهر قم پناه ببرید زیرا برای کسانی که نگران حفظ دین خود هستند جای مناسبی است.^۱

زمین از وجود معصوم خالی نیست

با يك واسطه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:
«حجت خدا بر مردم کامل نمی‌شود مگر به وسیله امام معصومی که شناخته شده باشد»^۲.

دین را باید از امامان آموخت

سعد می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام در معنای این آیه شریفه: که چه کسی گمراه‌تر است، از کسی که بدون راهنمایی خدا، از هوای نفس پیروی می‌کند، فرمود: کسانی که مذهب و دین خود را از غیر امامان معصوم علیهم السلام فرامی‌گیرند.^۳

محل دفن

۱- همان، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

۲- همان، ج ۲۳، ص ۵۱؛ از بصائر الدرجات، صفار قمی، ص ۱۴۳.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۰۲.

محلّ دفن سعدبن اشعری معلوم نیست و نمی‌توان در این موضوع
نظری قاطع داد و شاید مثل بسیاری از خاندان اشعری، در جوار حضرت
معصومه و شهر مقدس قم دفن شده باشد.

«پی نوشتها»

حسین بن سعید اهوازی

«روایت‌گر نور»

علی محمدی یدک

اشاره

بدون شك بالندگی و شكوفائی مكتب حیات بخش اسلام، نخست از عنایات خاصه حضرت حق (جلّ و علی) و زحمات فراوان پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام سرچشمه گرفته و از آن پس مرهون خدمات بی دریغ انسان هائی است که در کویر مشکلات و ناملازمات با توکل به خداوند، و استقامت و همت والای خود به پاسداری و حفاظت از آن مكتب برخاسته اند. در این میان نقش خطیر و بی نظیر راویان حدیث و نقل کنندگان سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم بر کسی مخفی نیست.

حال بر ماست که ابتدا با شناخت و سپس شناساندن آنان به نسل حاضر، در راستای راه مستقیم پیشینیان خود فرار گرفته و بیانگر شخصیت آنها باشیم. بر این اساس دورنمایی از زندگانی عالم و راوی توانمند شیعی «حسین بن سعید اهوازی» هرچند به اجمال از نظر خوانندگان عزیز می گذرد. امید آنکه گامی کوچک در معرفی چهره های درخشان پیروان مكتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و راویان احادیث ایشان به حساب آید.

سیمای حسین بن سعید اهوازی

ابومحمد^۱ حسین بن سعید معروف به حسین اهوازی^۲، از راویان جلیل القدر شیعی بوده و در زمره عالمان برجسته زمان خویش، در قرن سوم هجری، به شمار می‌رفته است.

او در شهر کوفه قدم به عرصه وجود نهاد و پس از چندی باتفاق برادرش «حسن» به اهواز منتقل شده^۳ و مدتی در آنجا بسر برد، شاید معروف شدن وی به حسین اهوازی نیز به همین علت باشد. از آن پس راه شهر قم را در پیش گرفت و به سوی آن دیار شتافت و تا آخر عمر خویش در آنجا بسر برد^۴ وی در عیش آل محمد به کسب علم و معرفت، نقل حدیث و روایت و تربیت شاگردان کارآمد پرداخت، بگونه‌ای که درخشش در این عرصه او را در شمار بزرگان سده سوم آن سامان درآورد.

از زمان ولادت وی هیچگونه تارخی روشنی در دست نیست، ولی با عنایت به این مطلب که برقی^۵ و شیخ طوسی^۶ هر یک در رجال خود او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به حساب آورده‌اند، و دوران حیات آن

۱ - مرحوم نجاشی کنیه «ابومحمد» را متعلق به حسن بن سعید برادر حسین اهوازی می‌داند. رجال نجاشی ص ۵۸.

۲ - اعیان الشیعه، ج ۶ ص ۲۷.

۳ - فهرست شیخ طوسی، ص ۵۸.

۴ - همان.

۵ - رجال برقی، ص ۵۴. ضمن مقدمه رجال ابن داود.

۶ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۲.

امام همام نیز تا سه سال بعد از قرن دوم هجری (۲۰۳ هـ) ادامه داشته است، براحتی می‌توان گفت که تاریخ ولادت او به اواخر سده دوم هجری برمی‌گردد.

خاندان

حسین بن سعید در خانواده‌ای دیده بجهان گشود و رشد یافت که افراد

آن از تربیت‌یافتگان مکتب اهل بیت عصمت علیهم‌السلام بوده و پیوسته در خدمت خاندان نبوت و امامت بسر برده‌اند، آنان وفاداری و ارادت خود را نسبت به ایشان به اثبات رسانده و از هر مجال و فرصتی برای ابراز محبت و ارائه خدمت نهایت کوشش و تلاش را می‌نمودند.

اغلب رجال نویسان، همانند مرحوم کشی^۱ و شیخ طوسی^۲ نیاکان حسین اهوازی بویژه، «حمّاد بن سعید» را از موالیان امام چهارم، حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به شمار آورده‌اند.

با توجه به این نکته که در معنای «موالی» گسترده‌ای و ویژه‌ای وجود دارد و تنها در اینجا به سه معنای «محّب، عبد، و آزاد شده»^۳ بکار رفته است، می‌توان گفت، که هر يك از این سه ترجمه به تنهایی نشان‌دهنده این مطلب است که اجداد حسین بن سعید نسبت به خاندان وحی تقرب و مودت خاصی داشته و از نزدیک با ایشان در ارتباط بوده‌اند، بهرروی افتخار خدمت درگاه، و محبت آل‌الله، امتیازی بزرگ و درخشان است که همواره نیاکان او را در ردیف دوستان و خدمتگزاران اهل بیت قرار داده است.

بی‌تردید داشتن چنین ارتباط نزدیک با خاندان رسالت در تربیت شخصیتی همچون «حسین اهوازی» فوق‌العاده تأثیرگذار بوده، و به یقین در رشد و نمو شخصیت او اثر بسزائی داشته است.

۱- رجال کشی، ص ۵۵۱.

۲- فهرست شیخ طوسی، ص ۵۸.

۳- المنجد فی اللغة واژه «ولی».

برادر حسین اهوازی

او برادری بنام «حسن بن سعید» داشته، که در عرصه علوم و معارف

آن عصر، دارای شخصیت والائمی بوده است، حسن بن سعید دارای

تألیفات و تصنیفات فراوان بوده، و همانند برادرش در بسیاری از معارف و دانشهای زمان خود، از زمره پیشتازان آن میدان به شمار می‌آمده است.^۱

نام حسن بن سعید در میان کتابهای رجال، بویژه نوشته‌هایی که از متون نخستین علم رجال بحساب می‌آید، اغلب در کنار برادرش ذکر شده، و رجال نویسان به شرح حال آندو با هم پرداخته‌اند.

برقی^۲، کشی^۳ و شیخ طوسی^۴ هر کدام این دو برادر را در کنار یکدیگر نام برده و هر يك بگونه‌ای شخصیت ایندو را معرفی کرده‌اند.

نجاشی ابتدا سراغ معرفی چهره «حسن بن سعید» رفته و در ضمن از برادرش «حسین» نیز نام برده است، او در ادامه چنین گفته است: حسن بن سعید در تألیف و تصنیف سی کتاب با برادرش حسین مشارکت داشته است.^۵

حسین بن سعید در عرصه امامت

۱ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷، ف ۵، م ۶.

۲ - رجال برقی ص ۵۶ - ۵۴. ضمن مقدمه رجال ابن داود

۳ - رجال کشی، ص ۵۵۱.

۴ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۹.

۵ - رجال نجاشی، ص ۵۸.

عصر حیات این راوی و عالم برجسته شیعی با روزگارسه تن از امامان معصوم علیهم السلام مصادف بوده است. او از این فرصت بدست آمده، نهایت تلاش را در جهت کسب معارف و درک فیوضات فراوان از پیشگاه خاندان امامت و ولایت، بکار بسته، و بدینوسیله بر رشد و بالندگی شخصیت علمی و معنوی خود افزوده است. اگرچه حاکمان جائز و غاصب عباسی موانع فراوان بر سر راه گسترش فرهنگ اصیل علوی و ولوی قرار دادند، و در این راستا از هیچ ظلم و جوری علیه خاندان

رسالت، و پیروان آنها فروگذار نکردند، و همواره و بهر وسیله ممکن بدنبال جدا کردن و دور نگه داشتن اهل بیت از دوستان و پیروان آنها بوده و پیوسته در صدد محو آثار و ارزش آنان بودند، اما نه تنها قادر به خاموش کردن چراغ پرفروغ و هدایت گر ولایت و امامت نشدند، که چهره کریه و غاصب خود را بیشتر آشکار ساخته و به سوی رسوائی هرچه بیشتر خود قدم برداشتند. برخلاف هدف غاصبان منصب رهبری و زعامت امت، روز بروز، شمار دوستداران و پیروان مکتب امامت افزایش یافت، و دل‌های فراوانی شیفته و دل‌باخته آنان شد. حسین بن سعید نیز یکی از شیفتگان این مکتب است که فیض هم عصر بودن یا حضرت امام علی بن موسی الرضا، امام جواد و حضرت هادی علیهم السلام را بخوبی درک کرد^۱، و از این سرچشمه فناپذیر، جرعه‌های ناب معرفت را نوشید.

صحابی امام

حسین که از جمله موالیان و دل‌باختگان اهل بیت و فیض صحابی بودن سه امام را درک کرده بود، وفاداری و اخلاص خود را نسبت به مکتب ولایت و امامت با نقل روایت و حدیث، و تلاش پیگیر برای گسترش فرهنگ علوی، به اثبات رساند، و در این راه هیچگاه احساس خستگی ننمود و از پای ننشست و هرگونه رنج و ملامتی را بجان خریدار شد.

اکثریت رجال نویسان، نام حسین بن سعید را در زمره یاران امامان معصوم علیهم السلام آورده‌اند، با این تفاوت که برخی، (همانند شیخ

۱- رجال شیخ طوسی ص ۳۷۳- ۳۹۹- ۴۱۲.

طوسی^۱، محقق اردبیلی^۲، صاحب روضات الجنات^۳، ...) وی را
از یاران و راویان امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بر شمرده‌اند، و

۱- همان و فهرست، ص ۵۸.

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۰.

گروهی (همچون برقی^۱، علامه حلی^۲، ...) او را از اصحاب و محدثان امام علی بن موسی الرضا و حضرت جواد علیه السلام بحساب آورده‌اند و بعضی دیگر (چون ابن شهر آشوب^۳، ابن حجر عسقلانی از علماء اهل سنت^۴، ...) نیز حسین بن سعید را تنها در عداد راویان امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به شمار آورده‌اند.

رابطه با امام

با توجه به این نکته که صحابی بودن و نیز هم‌عصر بودن حسین بن سعید با امامان علیهم السلام مسلم و قطعی بوده است، این سؤال جای خود را پیدا می‌کند که کیفیت ارتباط او با امام عصر خود به چه صورت بوده؟ و از این فرصت چگونه بهره‌جسته است؟ در جواب این پرسش ابتدا باید گفت که نحوه رابطه او با حضرات معصومین علیهم السلام و فعالیت‌های وی در راستای اهداف ائمه علیهم السلام و نیز اعلام مواضع در مقابل دشمنان ولایت و امامت، و بسیاری از رمز و رازهای زندگی این عالم و راوی شیعه، نکته‌ای است که همواره مخفی مانده و در میان متون علم رجال چیزی در این‌باره نگاشته نشده است. اما با دقت در روایات و اخباری که او به نقل آنها پرداخته به تعدادی از آنها می‌رسیم که حسین بن سعید یا نوشتن نامه، و یا حتی حضور در محضر امام علیهم السلام کسب تکلیف و درك فیض نموده است. با

۱ - رجال برقی ص ۵۶ - ۵۴ در مقدمه رجال ابن داود.

۲ - خلاصه الرجال، ص ۲۵.

۳ - معالم العلماء، ص ۴۰.

۴ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

توجه به این موارد گرچه اندك، می‌شود گفت كه رابطه او با امام
معصوم علیه‌السلام بوسیله مكاتبه و نامه بوده، و گاهی نیز فیض حضور نصیب
او گردیده است. بعنوان نمونه به گوشه‌ای از این دو نوع رابطه وی با امام
عصر خویش در بخش روایات اشاره شده است كه خواهد آمد.

شخصیت علمی

حسین بن سعید اهوازی در عرصه علوم و معارف، از جمله پیشتازان آن عصر و دیار بوده، و در زمینه‌های گوناگون علمی، که در آن زمان متداول و مرسوم بوده، بخوبی درخشیده است. عظمت شخصیت علمی وی بگونه‌ای بوده است که اغلب شخصیت نگاران را وادار ساخته تا از او بعنوان عالم و فقیه‌ی فرهیخته یاد کرده و به ستایش و تمجید مقام علمی این شخصیت شیعی بپردازند.

او در اکثر میدانهای علمی همچون تفسیر، علوم قرآن، تاریخ و آثار مناقب، اخلاق و بویژه فقه دارای تخصص و وسعت نظر بوده است.

مرحوم سیدحسن صدر (م ۱۳۵۴ ه) از علماء معاصر، در کتاب «تأسیس الشیعه» از حسین بن سعید در بخش تفسیر و علوم قرآن یاد کرده و او را از پیشگامان این میدان به حساب آورده است، او در ادامه معرفی شخصیت علمی این عالم شیعی چنین گفته است: «حسین بن سعید دارای کتاب تفسیر قرآن است، و نیز از کسانی است که آثار و تألیفات زیادی از خود بجای نهاده است»^۱.

مقام و منزلت این دانشمند سده سوم هجری شیعه بویژه در عرصه فقه، آنچنان روشن و ملموس است که علاوه بر علماء رجال شیعی، برخی از عالمان اهل سنت را نیز به اعتراف واداشته است.

ابن ندیم، آن هنگام که بنام حسین بن سعید می‌رسد از او به نیکی هرچه تمام‌تر یاد کرده و شخصیت بارز علمی وی را به خوبی معرفی می‌کند، او درباره چهره علمی حسین بن سعید چنین گفته است: «قدرت و گستردگی

۱- تأسیس الشیعه، ص ۳۲۸.

مقام علمی حسین اهوازی و برادرش، در زمینه‌های علم فقه، آثار و تاریخ پیشینیان، مناقب و سایر علوم شیعی، نسبت به دیگر دانشمندان زمان خود بیشتر بوده است.^۱»

عمر رضا کحاله نیز در کتاب خود از او نام برده و در بیان شخصیت علمی وی چنین نوشته است. «فقیه مشارک فی بعض العلوم»، او فقیهی است که در برخی از علوم دیگر نیز مشارکت داشته است.^۲

استادان

بدون تردید بالندگی و رشد شخصیت علمی و عملی این دانشمند فرهیخته شیعی، و فروزندگی او در زمینه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی، تا حدّ زیادی مرهون وجود اساتید، و حضور در محضر درس آنان بوده است.

حسین بن سعید با شناخت این مهم، و در جهت عمق بخشیدن به دانش و معرفت خویش، از محضر استادانی بزرگ، که در رأس آنها امامان معصوم علیهم السلام قرار داشتند، نهایت بهره را برده و در این راستا از هیچ تلاشی دریغ ننمود و هرگز خستگی را به خود راه نداده است.

درسی را که او در حوزه علوم و معارف از معدن علم و معرفت، یعنی خاندان وحی و رسالت فراگرفته، در تثبیت و تعمیق شخصیت علمی و معنوی او اثری بسزا داشته، بگونه‌ای که تشخص وی به علم و دانش با شرکت او در حوزه درسی امامان عصر خود و کسب کمالات و درک فیوضات بی ارتباط نبوده است. البته باید یادآور گردید که در نوشته‌های

۱ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷، ف ۵، م ۶.

۲ - معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۰.

تمامی ترجمه‌نگاران هیچگونه اشاره‌ای به چگونگی حضور او در محضر

امامان معصوم علیهم السلام نشده است، ولی با عنایت به برخی روایاتی که او بطور مستقیم یا بوسیله نامه از امام کسب تکلیف می‌کند (که در بخش روایات خواهد آمد) و نیز معاصر بودن او با سه تن از امامان علیهم السلام می‌توان دریافت که حضرت امام علی بن موسی الرضا، امام جواد و حضرت هادی علیه السلام در رأس استادان و معلمان این عالم فرهیخته شیعی بوده‌اند.

بعد از این می‌توان به برخی دیگر از معلمان او اشاره کرد که هر يك نیز به نوبه خود در آموزش و تربیت شخصیت علمی او اثرگذار بوده‌اند.

حسین بن سعید با بهره‌گیری از محضر اساتید و تلمذ در نزد آنها و با کسب اجازه از مشایخ و معلمان بزرگوار خود، سرانجام به این افتخار نائل آمد که بعنوان راوی و ناقل سخنان و اخبار خاندان رسالت بشمار آید.

در بین کتابهایی رجالی، که به معرفی راویان حدیث پرداخته‌اند، اساتید و مشایخ بسیاری که حسین بن سعید از آنها اجازه نقل حدیث و روایت داشته است بچشم می‌خورد که بیشتر آنان را محقق خوبی در «معجم رجال الحدیث» خود نام برده است. ایشان در این کتاب تعداد زیادی از کسانی که، حسین بن سعید از آنها نقل روایت و حدیث کرده است، و در حقیقت استاد او محسوب می‌شدند، را معرفی کرده که بالغ بر یکصد و پنجاه نفرند^۱.

از میان معلمان و استادان حسین بن سعید می‌توان به «محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و نضر بن سوید» اشاره نمود که او بیشترین روایات را از ایشان نقل نموده است، و این در حالیست که هر يك از این سه معلم نیز خود از بزرگان و راویان جلیل‌القدرند و در سنگر دفاع از

۱ - معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۵۰.

ولایت و امامت رنجه‌ها و مرارتهای فراوان دیده و چشیده، و همواره مورد توجه و عنایت ویژه امامان عصر خود بوده‌اند.

محمد بن ابی عمیر

ابو محمد، معروف به ابن ابی عمیر، از راویان والامقام و بلند مرتبه، و نیز از یاران و یاوران وفادار امامان معصوم علیهم السلام بوده و زمان سه تن از آنان، یعنی حضرت موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده است.

او دارای شخصیتی موجه و موثق در میان خاصه و عامه بوده و در کسب درجات عالی اخلاق و دینداری نسبت به همدیفان خود توفیق بیشتری داشته است، وی همواره مورد توجه و نظر دانشمندان رجال بوده است و ایشان از او به نیکی فراوان نام برده‌اند. نجاشی رجال نویسنده پنجم هجری ضمن معرفی مفصلی که از ابن ابی عمیر بعمل آورده او را بعنوان راوی جلیل القدر و بزرگ منزلتی که نقش فراوان و بسزائی در حفظ و نقل آثار و احادیث خاندان رسالت داشته معرفی کرده است. او به این نکته نیز اشاره می‌کند که وی در جریان ملاقاتش با امام موسی بن جعفر علیه السلام و شنیدن احادیث و سخنان فراوان از آن حضرت، به این افتخار نیز نائل آمد که آن امام همام کنیه «ابو محمد» را بر او نهاد، و بدینوسیله بر درجات او بیش از پیش بیفزاید.

محمد بن ابی عمیر پس از عمری تلاش پیگیر و خدمت در پیشگاه خاندان وحی و تحمل رنجه‌ها و زندانهای فراوان که از جانب دشمنان برای اعتلای اهل بیت علیهم السلام بر او روا شد، سرانجام در سال ۲۱۷ هجری

۱ - رجال نجاشی، ص ۳۲۷ - ۳۲۶.

قمری دعوت حق را لبیک گفته و بدیدار معبود و معشوق خویش شتافت.^۱

حسین بن سعید با زانوزدن در محضر درس چنین استادی بزرگ، به کسب معارف و حفظ آثار و احادیث پرداخت و از شمع فروزان استاد، هدایت‌ها و اشارت‌های فراوان دریافت، او در زمینه‌های گوناگون بویژه نقل روایت و حدیث، از حوزه درس معلم خود بهره فراوان برد، و بنا به گفته مرحوم خوئی در «معجم رجال‌الحديث» «حسین بن سعید بالغ بر ۵۳۱ مورد حدیث و روایت از محمد بن ابی عمیر نقل نموده است.^۲

صفوان بن یحیی

از ناکلان حدیث و در زمره عالمان برجسته زمان خویش بوده و در سلك یاران سه تن از امامان معصوم علیهم‌السلام (یعنی حضرات امام موسی بن جعفر، امام علی بن موسی و حضرت جواد علیهم‌السلام) نیز به شمار می‌رفته است. او نزد ائمه معصومین علیهم‌السلام از چنان موقعیت و ارزشی برخوردار بود که به توفیق وکالت از جانب امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نائل گردید.^۳

۱ - همان.

۲ - معجم رجال‌الحديث، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳ - رجال نجاشی، ص ۱۹۷.

نجاشی در توصیف بعد عبادی و ورع صفوان گفته است: «او در ورع و عبادت دارای چنان درجه‌ای بود که احدی از همردیفان وی به پایش نمی‌رسیدند»^۱.

صفوان از جانب خود و دو تن از دوستانش که با آنها عهد بسته بود، روزانه ۱۵۰ رکعت نماز، بجای می‌آورد و در طول سال سه ماه روزه می‌گرفت و سه بار زکوة می‌داد و هر کار خیری را که به انجام می‌رساند

۱- همان.

(صدقه می داد) از نیابت دوستان خود نیز تکرار می کرد.^۱

صفوان بن یحیی به سال ۲۱۰ هجری درگذشت.^۲

حسین بن سعید با استفاده از محضر این شخصیت بلندمرتبه و والا مقام شیعی به تحصیل معارف و علوم پرداخت و در نهایت موفق شد از جانب استاد خود کسب اجازه در نقل روایت و حدیث نماید.

او بالغ بر ۵۱۴ مورد حدیث از صفوان روایت کرده است.^۳

نضر بن سُوید

او از روایت گران مورد وثوق و اطمینان احادیث و اخبار بوده و به گفته شیخ طوسی از جمله یاران امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام به شمار می رفته است.^۴

وی در راستای حفظ و نشر سخنان گرانمایه خاندان وحی و در جهت کسب علم و دانش و انتقال آن، به تربیت شاگردان فراوانش، همچون حسین بن سعید همت گماشت، تا اینکه تکلیف خود را در این وادی بخوبی انجام داد. حسین بن سعید نیز ضمن بهره مندی از محضر استاد خود، موفق شد با کسب اجازه از او به نقل روایات و احادیث از طریق

۱- همان.

۲- همان.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۵۱.

۴- رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۲.

استاد خویش پردازد. او بگفته مرحوم خوئی بالغ بر ۳۹۳ مورد روایت و حدیث از نضر بن سوید نقل نموده است.^۱

شاگردان

تعلیم و تربیت شاگردان کارآمد یکی دیگر از مشخصات مثبت حسین بن سعید است که در این عرصه نیز دارای توفیقات زیادی بوده

۱ - معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۵۳.

است، او با تقدیم شاگردان بسیاری به جامعه تشیع، قدم‌های بلند و مفیدی در راه دفاع از شریعت ناب اسلام و مذهب زنده و بالنده شیعه برداشت و به تکلیف خود، در حفظ و پاسداری از آثار خاندان وحی و رسالت و ارزش‌های بلندمرتبه آنان و انتقال آن به شاگردان لایق و شایسته خود، بخوبی عمل کرد.

در میان اشخاص فراوانی که از محضر حسین بن سعید بهره جسته و در محضر درس او حاضر شده و زانوی تلمذ و آموختن زده‌اند، می‌توان به احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان اشاره کرد که هر یک به نوبه خود در سنگر علم و دانش و حفظ و نقل آثار مکتب اهل بیت علیهم السلام نیک کوشیده و به تکلیف خود جامه عمل پوشانده‌اند.

احمد بن محمد بن عیسی

به گفته علامه حلی از راویان مورد وثوق شیعه و بعنوان شیخ و بزرگ قم مطرح بوده است، وی در مقام علم و دانش نیز توفیقات فراوان کسب کرد، آنچنان که بدلیل شخصیت علمی و فقهی خود بر مسند فقیه شهر تکیه زد و بدینوسیله پاسخ‌گوی پرسشهای فقهی مردم نیز گشت.^۱

او توفیق درک و ملاقات امام رضا، امام جواد و حضرت هادی علیهم السلام را یافت^۲، و به گفته شیخ طوسی از یاران آن سه امام بزرگوار علیهم السلام به شمار می‌رفته است.^۳

۱ - خلاصه الرجال، ص ۱۳.

۲ - همان.

۳ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۶ - ۳۹۷ - ۴۰۴.

احمد بن محمد بن عیسی در بخش نقل روایت و حدیث نیز خوب
درخشیده، بطوری که بنا به گفته مرحوم خوئی بیش از ۲۲۹۰ مورد

روایت نقل نموده است.^۱

وی ضمن بهره‌مندی از محضر درس استادش حسین بن سعید با کسب اجازه از او به نقل روایت و حدیث پرداخته است که شمار روایات او از استادش به بیش از ۲۶۰ مورد می‌رسد.^۲

احمد بن محمد بن خالد برقی

با توجه به گفتار نجاشی و بسیاری از رجال نویسان او از علماء و راویان برجسته شیعه است که دارای مراتب بالائی از دانش و معرفت بوده، بگونه‌ای که تألیفات و آثار فراوانی نیز داشته است^۳، او در شمار یاران امام جواد و حضرت هادی علیهم‌السلام نیز به حساب آمده است.^۴

احمد برقی در راه دفاع از حریم ولایت و امامت با حفظ آثار و کسب علم و دانش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و در این راستا از محضر اساتید بزرگی همچون حسین بن سعید کسب دانش و معرفت نمود، وی با نقل روایات فراوان که به بیش از ۸۳۰ مورد می‌رسد^۵، و تعدادی را هم از اسناد خود روایت کرده است، از حریم تعالیم آسمانی خاندان ولایت و امامت بخوبی نگهبانی کرده است.

۱ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲ - همان.

۳ - رجال نجاشی، ص ۷۶.

۴ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۸ - ۴۱۰.

۵ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۶۶.

حسین بن حسن بن ابان

او نیز یکی از روایت‌گران حدیث است که از محضر استاد خود حسین بن سعید بهره فراوان برده است. شیخ طوسی در توضیح شخصیت او گفته است: از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و حضرتش را درك کرده است، ولی اینکه از امام نقل روایت کرده یا نه؟ نامعلوم

است^۱، و شاید به همین علت است که شیخ طوسی مجدداً نام وی را در میان کسانی که از امام روایت نکرده‌اند نیز می‌آورد^۲. حسین بن حسن شاید نسبت به سایر شاگردان حسین اهوازی توفیق بیشتری در استفاده از محضر استاد داشته است زیرا که حسین بن سعید در ابتدای ورودش به قم به منزل حسن بن ابان «پدر حسین بن حسن» رفته^۳، و از طرفی بنا به گفته برخی در هنگام مرگ نیز در منزل شاگرد خود حسین بن حسن بوده است و او را به کتابهای خود وصیت نموده است^۴. علاوه بر این شیخ طوسی نیز در توضیح شخصیت حسین بن حسن گفته است: او از تمام کتابهای حسین بن سعید روایت کرده است^۵. که این نیز تایید و بلکه دلیلی دیگر بر این است که حسین بن حسن بن ابان بیش از سایر شاگردان از حضور استاد استفاده کرده است.

آثار

یکی دیگر از نشانه‌های روشن و بارز شخصیت علمی حسین بن سعید تألیف و آثاری است که از خود بجای گذاشته است وی با عنايت الهی و اتکاء به قدرت علمی خود و بهره‌مندی از منبع پایان‌ناپذیر اهل بیت علیهم السلام،

۱- رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۰.

۲- همان (فی من لم یرو عنهم).

۳- رجال علامه حلی خلاصه الرجال، ص ۲۵.

۴- رجال شیخ طوسی، پاورقی ص ۴۳۰.

۵- همان فی من لم یرو عنهم.

توانست در طول زندگی پربرکت خویش علاوه بر کسب معارف و مدارج علمی بالا و تربیت و تعلیم شاگردان فراوان به تصنیف و تألیف کتاب نیز پردازد و در این عرصه جلوه‌گری کند. او با نوشتن کتابهای فراوان در زمینه‌های گوناگون مقام و منزلت علمی خود را تثبیت و تقویت نمود و در حراست از حریم تشیع پیا خاست.

اگرچه نجاشی رجال نویس معروف و توانمند شیعه گفته است:

برادرش با وی در نوشتن کتابها مشارکت و همکاری داشته است^۱، اما این چیزی از شخصیت و مقام علمی و دانش فراوان او نمی‌کاهد.

بیشتر دانشمندان علم رجال به معرفی آثار و نوشته‌های حسین بن سعید نیز پرداخته‌اند، که در میان علماء رجال شیعه، مرحوم نجاشی^۲ و شیخ طوسی^۳ بیشترین تعداد از نوشته‌های او را که بالغ بر سی عنوان است معرفی کرده‌اند.

از میان رجال‌نویسان اهل سنت نیز می‌توان ابن ندیم^۴ و عمر رضا کحّاله^۵ را نام برد که هریک به تعداد اندکی از کتابهای حسین بن سعید اشاره کرده‌اند، ابن حجر عسقلانی^۶ نیز در «لسان‌المیزان» خود فقط به ذکر این جمله، که او دارای تصانیفی است، اکتفا نموده و به ذکر تمام کتابهای حسین بن سعید پرداخته است.

معرفی آثار

۱ - رجال نجاشی، ص ۵۸.

۲ - همان، ص ۵۸ - ۵۹.

۳ - فهرست شیخ طوسی، ص ۵۸.

۴ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷، ف ۵، م ۶.

۵ - معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۰.

۶ - لسان‌المیزان، ج ۲، ۲۸۴.

مرحوم نجاشی قبل از ذکر نام کتابهای حسین بن سعید در تعریف و تمجید از آثار وی گفته است: کتابهایش نیکو بوده و به آنها عمل شده است. از آن پس به معرفی آثار وی پرداخته و چنین گفته^۱: ۱- کتاب الوضوء ۲- الصلوة ۳- الزکاة ۴- الصوم ۵- الحج ۶- النکاح ۷- الطلاق ۸- العتق و التدبیر و المکاتبه ۹- الأیمان و النذور ۱۰- التجارات و الأجارات ۱۱- الخمس ۱۲- الشهادات ۱۳- الصيد و الذبائح ۱۴- المکاسب ۱۵- الأشربة ۱۶- الزیارات ۱۷- التقیه ۱۸- الرد علی الغلاة ۱۹- المناقب ۲۰- المثالب ۲۱- الزهد (آقابزرگ طهرانی در الذریعه گفته است: نسخه‌ای قدیمی از این کتاب در کتابخانه طهرانی سامراء موجود است) ۲۲-

۱- رجال نجاشی، ص ۵۵-۵۹.

کتاب المروّة^۱ ۲۳ — حقوق المؤمنین و فضائلهم (آقابزرگ فرموده است: کتاب ابتلاء مؤمن که به تعبیر شیخ طوسی، کتاب مؤمن و در تعبیر نجاشی کتاب حقوق مؤمنین نام گرفته است را علامه نوری به همراه کتاب زهد استنساخ (نسخه برداری) کرده و در کتاب مستدرک آورده است)^۲

۲۴ — کتاب تفسیر القرآن ۲۵ — الوصایا ۲۶ — الفرائض ۲۷ — الحدود ۲۸ — الديات ۲۹ — الملاحم ۳۰ — الدعاء.

نکته آخر اینکه با توجه به عناوین و موضوعات کتابهای حسین بن سعید می توان گفت که بیشتر آثار او درباره فقه و احکام می باشد، آنچنانکه صاحب «روضات الجنات» نیز به این مطلب توجه داشته و گفته است: اکثرها فی الفقه والأحكام. اغلب تألیفهای حسین بن سعید در باب فقه و احکام است.^۳

روایات

مهمترین اثر بجای مانده از حسین بن سعید اهوازی احادیث و روایاتی است که وی به نقل آنها پرداخته است. او با نقل بیش از ۵۰۲۶ مورد حدیث و روایت^۴ از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که تمامی آنها در کتب اربعه روائی شیعه موجود است، (نام) خود را در میان روایت گران نور قرار داده و به حفاظت و حراست از حریم تشیع برخاسته است.

۱ - الذریعه، ج ۱۲، ص ۶۴.

۲ - همان، ج ۱، ص ۶۲.

۳ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴ - معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۵۰.

با توجه به شناخت حسین بن سعید از علوم و معارف آنروزگار و نیز نقل روایات بسیار در زمینه‌های گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که او در موضوعات مختلف و عناوین بسیار همچون اصول اعتقادات، احکام و شرایع و اخلاق و آداب به نقل حدیث و روایت پرداخته است و بعنوان

نمونه او در بخش عقاید روایتی را از امام جواد علیه السلام درباره خداشناسی نقل می‌کند که از این قرار است: (... عن الحسين بن سعيد قال: سئل ابو جعفر الثانی علیه السلام، یجوز ان یقال للّه: إنّهُ شیئی؟ قال: نعم، یخرجه من الحدّین، حدّ التعطیل و حدّ التشبیه^۱) حسین بن سعید می‌گوید از امام سؤال شد: رواست که بخدا گویند چیزی است؟ فرمود: آری، او را از حدّ تعطیل (خدائی نیست) و حد تشبیه (مانند ساختن او را به مخلوق) خارج می‌کند.

احادیث و روایات حسین بن سعید در بخش آداب و اخلاق نیز فصلی دیگری است که او به روی تشنگان معارف گشوده است. وی در این قسمت نیز با تألیف چندین کتاب در موضوع اخلاق به تقویت مبانی اخلاقی جامعه خود یا بعد از خود پرداخته است، کتابهایی چون زهد و حقوق مؤمنین ازین دست است که محدث نوری نیز از لابلای کتاب ارزشمند مستدرک خود به ایندو اشاره کرده است. بعنوان نمونه او در بخش آداب و سنن به نقل مستقیم روایتی از امام رضا علیه السلام، درباره پسر شدن حمل، که بیانگر نوعی کرامت از جانب حضرت است پرداخته و چنین گفته است: من بهمراه ابن غیلان مدائنی خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیده و ابن غیلان پس از دعا به وجود شریف حضرت از امام سؤال کرد که به من خبر رسیده است اگر کسی نیت کند که فرزند در شکم مادر را محمد نام نهد پسر به دنیا خواهد آمد؟ (آیا این خبر درست است یا نه؟) حضرت در جواب فرمود: هر کس نیت کند که حمل را علی نام گذارد پسر به دنیا خواهد آمد، سپس فرمودند: علی محمد است و محمد و علی یک چیزند. ابن غیلان مجدداً حضرت را دعا گفته و پس

۱- کافی، ج ۱، ک ۳، ب ۲، ح ۲.

از آن عرضه داشت: من زَنَم را ترك كردم (و به اینجا آمدم) در حالی او دارای حمل بود، پس از شما استدعا دارم که از خدای بخواهید تا حمل او را پسر قرار دهد. حضرت مدت طولانی به زمین خیره شد سپس سر خود را بالا آورد و به او فرمود. او را علی نام گذار، زیرا که این باعث درازای عمر اوست. حسین بن سعید پس از این گوید: باتفاق ابن غیلان داخل مکه شدیم که نامه‌ای از جانب مدائن به دستمان رسید و در آن نوشته شده بود که فرزند ابن غیلان پسر بدنیا آمده است.^۱

گرایش روائی

نکته دیگری که در بخش روایات حسین بن سعید قابل توجه و دقت است گرایش و سمت و سوی احادیث و اخباری است که او به نقل آنها همت گمارده و در حفظ آنها کوشیده است. تعمق و تفکر در روایات نقل شده از سوی او و نیز با توجه به مقام والای فقهی وی (که به گفته ابن ندیم از فقیهان برجسته زمان خود به حساب می‌آمده است) بخوبی می‌توان دریافت که، حسین اهوازی در نقل اخبار گرایش فراوان به احادیثی که موضوع فقهی داشته باشد، نشان داده است، بگونه‌ای که در اکثر ابواب فقه اسلامی و شیعی نقل حدیث و روایت کرده است. مضافاً به اینکه موضوع و عناوین اکثر کتابهای وی همچون کتاب وضو، صلوٰة، زکوة و... نیز فقه و احکام بوده است. مرحوم محقق اردبیلی^۲ در «جامع الرواة» پس از نقل اقوال علماء رجال درباره حسین بن سعید به ذکر اسامی کسانی که از او نقل روایت کرده‌اند پرداخته و موضوع احادیث را نیز بیان داشته

۱- کافی، ج ۶، ک ۱، ب ۵، ح ۲.

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۱.

است که با توجه و دقت در تمامی آنها این نکته بخوبی نمایان می‌گردد که

اکثر نزدیک به اتفاق روایات او درباره بخشهای مختلف فقه است.

با توجه به گرایش فقهی روایات او به آسانی می‌شود اذعان داشت که حسین بن سعید در بخشهایی چون: طهارت، صلوٰه، صوم، زکات، خمس، حج، حدود و دیانت اطعمه و اشربه، صید، تجارت و معامله، نکاح، ارث و... فراوان روایت نقل نموده است. بعنوان نمونه در بخش حدود او نامه‌ای را که شخصی به امام رضا علیه السلام نوشته و از حضرتش کسب تکلیف نموده است مشاهده کرده و گفته است: در نامه‌ای که شخص خطاب به امام رضا علیه السلام نوشته بود خواندم که او در این نامه چنین گفته بود: شخصی که مسلمان به دنیا آمده است و سپس کافر و مشرک از اسلام خارج شده است (مرتد فطری) آیا باید او را به توبه وادار نمود یا اینکه به قتل رسانید؟ حضرت در جواب نوشتند: باید کشته شود^۱.

آنگونه که در بخش رابطه او با امام معصوم وعده داده شد با توجه به این سه مورد روایت که وی از امام عصر خود نقل نموده است می‌توان به نوع ارتباط او با امام عصر خود پی برد.

دیدگاه علماء

مطلب دیگری که در شناسائی مقام و منزلت این عالم و راوی پرتلاش شیعی قابل طرح و بررسی است دیدگاه و نظریه دانشمندان در طول تاریخ بعد از او است. نام حسین بن سعید در تمام کتابهای رجال شیعه و حتی برخی کتب اهل سنت بخوبی می‌درخشد، و اظهار نظر صاحبان آن کتب نسبت به این شخصیت توانای شیعه سده سوم هجری، چهره او را پرفروغ‌تر و منزلت روانی و علمی وی را ارتقاء بیشتری بخشیده است.

۱- تهذیب، ج ۱۰، ح ۵۴۹.

اینك برای آشکار شدن نظریه علماء به اظهار نظر برخی از آنها درباره حسین بن سعید اشاره می‌گردد.

نجاشی

ایشان بطور غیر مستقیم و با تعریف و تمجید از کتابهای حسین بن سعید شخصیت او را ستوده و در این رابطه گفته است: کتابهای حسین بن سعید و برادرش بسیار خوب و نیکو بوده و همگان به آنها عمل نموده‌اند.^۱

شیخ طوسی

در «رجال» و «فهرست» خود به ستایش حسین بن سعید پرداخته و صراحتاً او را فردی مورد وثوق و اطمینان دانسته و چنین گفته است: حسین بن سعید بن حماد... ثقة^۲.

علامه حلی متوفای ۷۲۶ هجری نیز در کتاب «خلاصه الرجال» خود به توصیف و تشریح شخصیت و الامقام حسین بن سعید پرداخته و از او بطوری شایسته نام برده و چنین گفته: ... ثقة عین جلیل القدر^۳...

سایر دانشمندان رجال شیعه همچون: ابن شهر آشوب، ابن داود و برقی و... نیز به معرفی و ستایش این راوی و عالم جلیل القدر پرداخته‌اند.

در میان رجال نویسان متأخر نیز حسین بن سعید دارای منزلت و بزرگی خاص بوده است و آنها نیز از منظر خود به تمجید شخصیت او

۱- رجال نجاشی، ص ۵۸.

۲- رجال طوسی، ص ۳۷۲، فهرست، ص ۵۸.

۳- رجال علامه، ص ۲۵.

پرداخته‌اند. از این بین می‌شود به مرحوم محقق اردبیلی صاحب
«جامع الرواة»، علامه سیدحسن امین مؤلف «اعیان الشیعه»، سیدحسن
صدر صاحب «تأسیس الشیعه». علامه میرزا محمدباقر موسوی خوانساری

مصنف «روضات الجنات» و مرحوم آیه الله خوئی تالیف گر کتاب ارزشمند «معجم رجال الحديث»، اشاره داشت.

حسین اهوازی نه تنها در میان نوشته ها و آثار رجالی شیعه نام برده شده است بلکه صفحات بعضی از کتابهای رجال اهل سنت نیز با نام او مزین گشته و مؤلفین آنها را وادار به معرفی و اعتراف نسبت به شخصیت بلندمرتبه این عالم و راوی شیعی نموده است. از میان کتابهای اهل سنت که به معرفی حسین بن سعید پرداخته اند، ابن ندیم بیشترین و بهترین کلمات را در توصیف و توضیح این شخصیت شیعی بکار برده است. او در این رابطه چنین گفته است: ... او سع اهل زمانهما علما بالفقه والآثار والمناقب و غیر ذالک من علوم الشیعه^۱ ... او و برادرش در زمان خود عالم ترین افراد در زمینه های فقه، تاریخ، مناقب و سایر علوم شیعی بوده اند.

پس از ابن ندیم برخی دیگر نیز از حسین بن سعید نام برده و فقط به معرفی مختصر او اکتفا کرده اند که از این میان می شود به ابن حجر عسقلانی^۲ در «لسان المیزان» و عمیر رضا کحاله^۳ در «معجم المؤلفین» اشاره نمود.

آغاز سفر ابدی

۱ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷، ف ۵، م ۶.

۲ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳ - معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۰.

حسین بن سعید اهوازی پس از عمری تلاش پیگیر خالصانه، در جهت ترویج و تقویت مبانی شیعه، و قبول مهاجرتها و مرارتهای فراوان در راستای نقل آثار اهل بیت علیهم السلام و حفاظت آنها، و نیز تعلیم و تربیت شاگردانی توانمند و عالم و بجای گذاشتن احادیث و روایات فراوان و

کتابها و آثار گوناگون، برای رسیدن به بهشت رضوان الهی لحظه شماری کرده و در پی دیدار مطلب و مقصود خویش بی صبرانه بر توسن رهوار مرگ سوار گشته و آماده سفر به دیار ابدی معبود گشت.

او در آخرین لحظات عمر خویش در منزل شاگرد خود حسین بن حسن بن ابان به سر می برد و کتابهای خود را نیز به او وصیت کرد و سرانجام از همان خانه روحش به ملکوت اعلی پیوست و بدرود حیات گفت.^۱ به گفته اکثر دانشمندان علم رجال حسین بن سعید در شهر قم وفات یافت، اما از محل دفن او و زمان وفات او هیچگونه تاریخی دقیق و روشنی در دست نیست. اگرچه عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» و دهخدا در فرهنگ خود (گویا به تبع از عمر رضا کحاله) او را تا سال ۳۰۰ هجری دارای حیات دانسته اند ولی بعید به نظر می رسد، مگر آنکه وی را دارای عمری طولانی بالغ بر ۱۱۰ سال بدانیم.

«پی نوشتها»

۱ - پاورقی رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۰.

فانی اصفہانی

«آیت اجتہاد»

سید نورالدین جزائری

پیشگفتار

جویندگان حقیقت لحظه‌های سیراب شدن از سرچشمه معرفت علامه را به انتظار می‌نشینند، چرا که هر روز ابر رحمت وی بر تشنگان حقیقت سایه می‌افکند و آنان را سیراب می‌کند. سئوالهای آنها را پاسخ می‌داد و از دانش خود دل‌های آنها را روشن می‌ساخت، و چون می‌نشست همانند کوهی استوار بود که چشمه‌های دانش و فضیلت از آن سرازیر می‌شد. وقتی بر منبر تدریس تکیه می‌زد، همانند خورشید تابناک بود که تاریکیهای جهل را می‌زدود.

بالاخر از همه فقهی محقق، اصولی‌ای با دقت، فیلسوفی ماهر، ادیبی توانا، شاعری با معرفت و عارفی با حقیقت بود.

احاطه‌اش بر علوم به ویژه فروع فقهی و اصولی چنان بود که وقتی پاسخ می‌گفت گویی مدتها خود را برای آن پاسخ آماده کرده است. هنوز سخن سئوال کننده تمام نشده بود، پرسش را تمام می‌کرد و آنگاه پاسخ را بیان می‌کرد و فروع دیگری در ارتباط با سئوال طرح شده، عنوان و آنها را تبیین می‌نمود.

ولادت و تحصیل

آیت الله سید علی علامه فانی فرزند سید محمد حسن یزدی در ظهر روز پنجشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۳۳ ه. ق در شهر اصفهان به دنیا آمد و در اندک زمانی تحصیل مقدمات را به پایان رسانید. وی کتابهای زیر را در نزد اساتید مختلف علوم به سرعت آموخت و مدارج ترقی را طی نمود.

قوانین: نزد استاد شیخ محمد حکیم خراسانی، متوفای سال ۱۳۵۵ ه. ق.

فرائد الاصول شیخ انصاری: نزد استاد شیخ مرتضی انصاری خراسانی، متوفای سال ۱۳۵۸ ه. ق.

مکاسب و کفایه الاصول: در محضر استاد سید محمد نجف آبادی؛ متوفای سال ۱۳۵۸ ه. ق.

آنگاه درس خارج فقه و اصول را در مکتب مرحوم آیت الله العظمی سید علی نجف آبادی؛ متوفای سال ۱۳۶۲ ه. ق آموخت و تا آخرین لحظات عمر آن عالم بزرگوار بهره‌های بسیار از او گرفت.

علامه فانی از حوزوی درسی شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی؛ متوفای سال ۱۳۶۲ ه. ق نیز استفاده‌های بسیار برد.

هجرت

علامه پس از وفات دو استاد بزرگوارش شهر اصفهان را ترک و به نجف؛ دیار علم و فضیلت کوچ کرد و از اساتید بزرگوار بهره‌های

فراوان گرفت استادانی که هر کدام مرجعی بزرگ برای عالم تشیع بودند. از جمله از محفل درس آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد کاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی و دیگران استفاده علمی فراوان برد. اما بیشترین استفاده را در طول ۱۳ سال از استادش، سید علی نجف آبادی در شهر اصفهان برد. از این رو در مباحث علمی همیشه از مبانی اصولی و فقهی او یاد می‌کرد و گاه به نقد می‌کشید و برخی اوقات نیز یادی از سخنان پندآموز استاد می‌کرد و در تذکرات اخلاقی به سخنانش استناد می‌نمود.

هوش و ذکاوت و سرعت درک علامه فانی چنان بود که در سن نوجوانی به درس خارج حاضر می‌شد و در همان سن و سال مجتهد و یا قریب به اجتهاد بود.

در سرودن شعر به فارسی و عربی نیز مهارت داشت و در زبان عربی، انگلیسی، فرانسوی به مرتبه استادی رسیده بود. به این خاطر زمانی که رساله توضیح المسائل او را به این سه زبان ترجمه کردند تصحیح متن را خود به عهده گرفت.

برگشت به ایران

در سال ۱۳۵۰ شمسی حکومت بعث عراق، ایرانیهای مقیم در عراق را اخراج کرد و شهر کربلا و نجف را از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خالی و فضلا و طلاب علوم دینی را از حوزه مبارکه نجف اشرف بیرون کرد و علامه فانی در ماه رجب سال ۱۳۹۳ ه. ق از عراق به ایران بازگشت و حوزه علمیه مبارکه قم را برای سکونت و تدریس انتخاب کرد. خود

درباره علت بازگشت به ایران می‌گفت:

«چون حوزه نجف از طلاب و فضلاء خالی شد و برای حضور در درس کسی پیدا نمی‌شد، ماندن من در نجف ضرورتی نداشت و چون طالبان علم در حوزه کم بودند، این حوزه مرا به خود جلب نمود و من هم آهنگ شهر قم نمودم.»
نگارنده:

«سالهایی که در نجف اشرف بودم، آوازه علمی ایشان را شنیده بودم. اما به دلیل عدم حضور، توفیق درک درسشان را نیافتم با این حال در قم به حضورشان شتافتم و در درس خارج فقه و اصول ایشان در مسجد اعظم حاضر شدم.»

گفتار سیره‌نویسان

- ۱ - محمد شریف‌رازی: سید الفقهاء والمجتهدين آيت الله في العالمين الحاج سيد علي^۱.
- ۲ - نویسنده کتاب سبل الهداية: حضرت آيت الله العظمى سيد علي علامه فانی فرزند مرحوم سيد محمد حسن فانی يزدي اصفهانی از اکابر علما و فقها و مجتهدين معاصر^۲.
- ۳ - علامه امینی: الشریف‌العلامه الحجة حسنہ الوقت و مفعرة علماء العصر السيد علي الفاني الاصفهانی احد اساتذہ النجف الاشرف دام فضله و معاليه^۳.

۱ - کتاب گنجینه دانشمندان؛ ج ۲، ص ۲۱۰.

۲ - سبل الهداية؛ ج ۲، ص ۳۲۹.

۳ - الغدير؛ ج ۱۱.

۴ - نویسنده کتاب ارمغان اصفهان: عالم جلیل القدر آقای حاج سید علی بن سید محمد حسن علامه فانی اصفهانی از اعظام علما و مجتهدین و اکابر مدرسین^۱.

۵ - نویسنده کتاب رجال الفکر و الادب فی النجف: مجتهد محقق محدث عالم متبّع من اساتذہ الفقہ والاصول و ائمہ التقلید والجماعة والفتیاء^۲.

تألیفات

استاد بزرگوار علامه فانی عمرش را در تدریس و تألیف و تحقیق علوم اهل بیت علیهم السلام سپری کرد و توانست کتابهای ارزشمندی برای طالبان علم و حقیقت به یادگار گذارد. در نوشته‌های استاد دقت، تحقیق، ابداع و نوآوری در سبک نوشتاری نمایان بود. تألیفات ارزشمندی که از او بر جای مانده، به این ترتیب است.

۱ - آراء حول القرآن؛ ۱۳۹۹ ه. ق، قم.

۲ - آراء حول مبحث الارادة؛ ۱۴۰۵ ه. ق.

۳ - البداء؛ ۱۳۹۴ ه. ق.

۴ - ترجمه تقویم المحسنین؛ تألیف مولی محسن فیض کاشانی،

۱۳۶۸ ه. ق.

۵ - حاشیه بر عروه الوثقی؛ ۱۳۹۱ جلد اول و سال ۱۳۹۴ جلد دوم.

۶ - ترجمه نصایح الهدی؛ ۱۳۷۰ ه. ق. اصفهان.

۷ - تفسیر سوره جمعه.

۱ - ارمغان اصفهان؛ ص ۶۳.

۲ - رجال الفکر و الادب فی النجف؛ ص ۳۲۷.

۸ - تفسیر سورہ فاتحہ.

- ۹ - توضیح المسائل؛ به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی و اردو.
- ۱۰ - حاشیه بر وسیله النجاة سيد ابوالحسن اصفهانی، چاپ دوم.
- ۱۱ - دستور حج و عمره؛ زبان عربی.
- ۱۲ - دیوان اشعار.
- ۱۳ - رسالة فی حکم الخراج.
- ۱۴ - رسالة فی الامر بالمعروف والنهي عن المنکر.
- ۱۵ - رسالة فی جوائز السلطان.
- ۱۶ - رسالة فی الذبابة.
- ۱۷ - رسالة فی علم الامام علیه السلام.
- ۱۸ - رسالة فی المعاملات الربوية.
- ۱۹ - رسالة فی المعاصی الكبيرة.
- ۲۰ - غاليه البيان فی عدم تحريف القرآن.
- ۲۱ - الفوائد الرجالية.
- ۲۲ - قبسات العقول فی الفروع والاصول که صاحب الذريعة نام آن را ذکر کرده است^۱.
- ۲۳ - المتعة المشروعة؛ شعبان ۱۴۰۸، قم.
- ۲۴ - المعارف العلوية فی الکلام.
- ۲۵ - مقدمات التفسير.
- ۲۶ - مناسک حج فارسی، عربی و اردو.
- ۲۷ - منظومه چهارده معصوم عليهم السلام.

۱ - الذريعة؛ ج ۱۷، ص ۳۴.

۲۸ - عبد‌الله بن عباس. علمه و تفسیره و منطقہ و ورعه و علة اتهامه
بالاختلاس، ۱۳۹۸ ه. ق.

تقریرات دروس ایشان که به چاپ رسیده است

الف: به زبان عربی از این قرار است

۱ - بحوث فی فقه الرجال؛ ۱۴۱۰ ه. ق.

۲ - المختار فی الجبر والاختیار.

۳ - آراء الاصول؛ ۲ جلد در مباحث الفاظ.

۴ - کتاب الطهارة؛ ۵ جلد.

۵ - کتاب الصلاة؛ ۵ جلد.

۶ - کتاب الاجارة؛ ۱ جلد.

بیشترین تقریرات دروس فقه و اصول استاد توسط شاگردش؛ علامه
سید محمدعلی صادقی اصفهانی، به تحریر آمده است و تقریرات دیگری
نیز از وی هنوز به چاپ نرسیده است.

ب: تقریرات فارسی

از تقریرات دروس استاد علامه فانی به زبان فارسی این کتابها به چاپ
رسیده است.

۱ - زن از دیدگاه شریعت اسلام

۲ - گناه و کیفر^۱

۳ - ترجمه المختار فی الجبر والاختیار^۲

۱ - از نگارنده مقاله.

۲ - همان.

استاد بزرگوار بر برخی از کتابها از جمله قرآن از دیدگاه امام

سجّاد علیه السلام^۱ مقدمه نوشته‌اند و مقدمه‌ای نیز بر ترجمه کتاب الجبر والاختیار دارند.

اساتید

علامه سیدعلی فانی در محضر بزرگانی چند از عالمان شیعه درس خواند و شاگردانی شایسته پرورش داد که در اینجا به طور فشرده زندگی برخی از استادان ایشان در اصفهان و نام برخی از شاگردان وی برای خوانندگان محترم ارائه می‌شود.

۱ - آیت‌الله سیدعلی نجف‌آبادی

آیت‌الله سیدعلی نجف‌آبادی از علمای اعلام و آیات عظام معاصر اصفهان بود. در سال ۱۲۸۷ ه. ق در نجف‌آباد متولد شد و پس از پایان بردن مقدمات و سطوح در اصفهان به نجف اشرف مهاجرت نمود.

در نجف از اساتید بزرگواری مانند شیخ محمدکاظم خراسانی، سیدمحمد فشارکی، علامه نهاوندی، شیخ هادی تهرانی و سیدکاظم یزدی بهره‌های علمی بسیاری را به دست آورد و به بالاترین درجات علوم عقلی و نقلی رسید و در میان شاگردان آخوند خراسانی سرآمد شد و در نبوغ علمی مورد اعتراف بزرگان شد. او پس از رحلت استادش آخوند خراسانی به اصفهان برگشت و مورد استقبال و تکریم و تعظیم مردم اصفهان و علمای آن واقع گشت.

در حوزه علمیه آن شهر به تدریس علوم مختلف مانند فقه، اصول، کلام، تفسیر و حکمت پرداخت.

۱ - همان.

جمع کثیری از فضالای آن عصر از شاگردان او بودند که از جمله آنها سیدعلی علامه فانی بود که همگان به مرتبه اجتهاد رسیدند. این عالم بزرگوار زندگانی بسیار ساده‌ای را اختیار نمود و بازهد و قناعت و سکونت در مدرسه صدر اصفهان عمر با ارزش خود را سپری کرد، و در صبح جمعه ۱۳ صفر ۱۳۶۲ ق در سن ۷۵ سالگی دنیا را وداع گفت و در قبرستان تخت فولاد مدفون گردید^۱.

۲ - آیت‌الله سیدمحمد نجف‌آبادی

او از علمای بزرگ و اساتید مشهور حوزه علمیه اصفهان و عالمی فاضل و محقق کامل بود.

در سال ۱۲۹۴ ق در نجف‌آباد متولد شد و پس از تحصیل مقدمات و سطوح در اصفهان به نجف اشرف مهاجرت نمود.

در حوزه نجف از اساتید بزرگواری مانند آخوند خراسانی، سیدکاظم یزدی سیدمحمد فشارکی و حاج آقا رضا همدانی کسب فیض نمود.

در سال ۱۳۲۷ پس از دریافت اجازه اجتهاد از اساتید به اصفهان مراجعت نمود. او در حوزه علمیه اصفهان به تدریس پرداخت و مورد استقبال و توجه فضالای اصفهان واقع گردید.

یکی از شاگردان او سیدعلی علامه فانی بود که از این استاد بزرگوار بهره‌های بسیار گرفت. استاد سیدمحمد نجف‌آبادی در تدریس کفایه‌الاصول مهارت و تبحر کم‌نظیری داشت. بسیاری از علما و فقهای معاصر که در شهر اصفهان و اطراف آن سکونت دارند و شهرت علمی به دست آورده‌اند از محضر این استاد بزرگوار کسب علم و کمال کرده‌اند.

۱ - گنجینه دانشمندان ۷؛ ۳۰۹.

جلسات درس و بحث او تا آخر عمر ادامه داشت و در روز شنبه ۲۵ ذی القعدة سال ۱۳۵۸ ق در اصفهان وفات نمود^۱.

شاگردان

۱- سید محمدعلی اصفهانی

عالم عامل و فقیه کامل حاج سید محمدعلی حسینی صادقی از علمای بزرگوار حوزه علمیه اصفهان بود. در ۱۱ شوال ۱۳۴۶ ق در اصفهان دیده به جهان گشود. بیش از فراگیری دروس مقدمات و سطح عالی به نجف اشرف مهاجرت کرد.

نخست در درس فقه آیت الله سید محمود شاهرودی و درس اصول آیت الله شیخ حسین حلّی شرکت کرد. پس از سالی چند به حلقه درس مرحوم آیت الله سیدعلی علامه فانی اصفهانی پیوست و پیوسته به دنبال استادش روان بود و به مدت ۲۰ سال تحقیقات فقه، اصول، کلام، رجال و تفسیر ایشان را ضبط و به رشته تحریر درآورد. و در شعبان ۱۳۹۰ به علت بیماری به اصفهان مراجعت کرد و در مدرسه صدر به تدریس سطوح عالی پرداخت، و پس از سالیانی چند به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. دروس وی از مهمترین دروس اصفهان بود. کثرت شاگردان او چشمگیر و از ویژگیهای اخلاقی وی فروتنی، مهربانی دستی گشاده و زندگانی ساده و بی آرایش داشت.

همواره در اندیشه کارگشائی درماندگان بود تقریرات درس آیت الله فانی که چاپ شده اند عبارت است از:

۱- کتاب الطّهارة، ۵ جلد

۱- همان، ص ۳۱۱.

۲ - کتاب الصلوة، ۷ جلد که ۵ جلد آن چاپ شده است

۳ - کتاب الاجاره

۴ - کتاب آراء الاصول ۶ جلد که ۲ جلد آن چاپ شده است

۵ - المختار فی الجبر والاختیار

۶ - رساله امر به معروف و نهی از منکر

دیگر تألیفات چاپ نشده کتاب زکاة، کتاب خمس، کتاب صوم، کتاب حج، کتاب وصایا، کتاب مکاسب، رساله فی القرعة، رساله در احکام بانکها و جوائز سلطان، عدم تحریف قرآن، گناهان صغیره و کبیره، امامت، معاد و...

سرانجام آن مرد بزرگوار در ربیع الثانی ۱۴۱۷ ق در ۷۰ سالگی از دنیا رفت^۱.

۲ - سید محمود ده سرخی اصفهانی

سید محمود ده سرخی اصفهانی متولد سال ۱۳۴۵ ق که در سال ۱۳۶۶ ه. ق به تحصیل علوم دینی پرداخت در سال ۱۳۶۸ ه. ق به حوزه علمیه قم وارد شد و سپس به نجف اشرف عزیمت نمود. دروس عالی را از آیت الله سید علی فانی، میرزا حسن یزدی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوئی فراگرفت تا از اساتید خود به دریافت اجازات نائل آمد.

از تألیفات اوست:

۱ - سراج المبتدئين فی شرح منیه المرید شهید ثانی

۲ - هدایه الطالبین فی شرح آداب المتعلمین

۱ - آئینه پژوهش شماره ۴ سال ۱۳۷۵.

۳ - مفاتیح الصحة فی طب النبی والائمة علیهم السلام

۴ - رمز الصحة

۵ - الجمان الحسان فی احکام القرآن

۶ - مفاتیح الكتب الاربعه که فهرستی بر کتاب کافی، تهذیب، استبصار

و من لا یحضره الفقیه است

۷ - حفظ الشبَاب در خلاصه و ترجمه خصال مرحوم شیخ

صدوق^۱

۳ - سید محمد کوه کمری

در سال ۱۳۱۹ ش در تبریز دیده به جهان گشود. پس از تحصیل مقدمات و مقداری از سطوح در تبریز در سال ۱۳۴۰ ش به حوزه علمیه قم وارد گشت.

در حوزه علمیه قم به تکمیل سطوح پرداخت و سپس در محضر درس خارج امام خمینی و دیگر مراجع آن زمان حاضر شد. پس از ورود حضرت آیت الله علامه فانی اصفهانی به شهر قم در حلقه درسی فقه و اصول او پیوست و مدت ۱۲ سال در محضر ایشان کسب فیض نمود.

او از آغاز تحصیل به تدریس نیز پرداخت و کتابهای مقدمات و سطوح عالی را مکرر تدریس نموده و اینک در حوزه علمیه قم به تدریس کتاب مکاسب شیخ انصاری و کفایه الاصول خراسانی اشتغال دارند.^۲

۱ - گنجینه دانشمندان ۲؛ ۱۴۶.

۲ - نوشتاری از معظم له.

۴ - نگارنده

سید نورالدین شریعتمداری جزائری متولد ۱۳۲۷ ش در شوشتر دیده به جهان گشود و نسبت وی با هفت واسطه به علامه شهیر و عالم کم نظیر سید نعمت الله جزائری می‌رسد در سال ۱۳۴۰ ش به تحصیل علوم دینی پرداخت و در مدت ۶ سال مقدمات و سطوح را در شوشتر در محضر آیت الله حاج سید محمد حسن آل طیب و آیت الله حاج سید محمد موسوی جزائری به پایان برد.

در سال ۱۳۴۷ رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف شده و در محضر درس خارج امام خمینی آیت الله العظمی خوئی و آیت الله سید محمد جعفر حاضر و از آنها بهره‌های بسیار گرفت.

در سال ۱۳۵۰ به دنبال فروپاشی حوزه نجف از ستم بعث عراق به ایران مراجعت و در حوزه علمیه قم وارد گردید و در محضر دروس فقه و اصول اساتید بزرگوار و مراجع آن روزگار حاضر گردید به ویژه در درس مرحوم آیت الله حاج سید علی فانی اصفهانی و میرزا کاظم تبریزی و وحید خراسانی همت گماشت تا به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد از آغاز ورود به حوزه علمیه قم تدریس کتاب شرح لمعه را آغاز و پس از چند دوره تدریس آن کتاب رسائل و مکاسب شیخ انصاری را شروع نمود.

آنگاه به تدریس کتاب کفایه الاصول خراسانی پرداخت و چندین دوره این کتاب را تدریس نموده است.

تألیفات

- ۱ - شرح استدلالی کتاب منهاج الصالحین و تکمیل آن از کتاب تحریرالوسیله که در مجموع یک دوره فقه کامل از اجتهاد و تقلید تا مسائل مستحدثه را فرامی گیرد و به نام نورالدین المبین فی شرح منهاج الصالحین موسوم است.
- ۲ - یک دوره اصول استدلالی از مباحث الفاظ و اصول عملیه و به نام نورالدین المأمول فی قواعدالاصول.
- ۳ - تفسیر سوره جمعه.
- ۴ - شرح خطبه شعبانیه به نام ماه خدا و مهمانهای خدا.
- ۵ - شرح دعای ۴۲ صحیفه سجاده به نام قرآن از دیدگاه امام سجاد علیه السلام.
- ۶ - گناه و کفر
- ۷ - ترجمه کتاب الحجر و الاختیار استاد علامه فانی
- ۸ - ترجمه مجموعه مقالاتی از شهید صدر
- ۹ - مفسد کیست؟ و فساد چیست؟
- ۱۰ - ترجمه شخصیت آیت الله آل طیب
- ۱۱ - تقریرات فقه و اصول اساتید
- ۱۲ - مقاله نویسی و شرکت در سمینارها
- حدود بیست مقاله علمی برای سمینارها که برخی از آنها در نشست سمینار قرائت شده و بسیاری از آنها چاپ شده است.
- ۱۳ - حدود هزار صفحه مطالب گوناگون در پیرامون قواعد فقهی.

۱۴ - نگارش بسیاری از قواعد اصولی و فقهی به صورت مقاله

جداگانه

۱۵ - استخراج بسیاری از قواعد فقهی و اصولی از کتب فقهیه و

نگارش فهرستی بر آنها

۱۶ - بازنویسی مقالات اصطلاحات فقهی

دیگر از شاگردان آقای آقا شیخ هادی نجفی اصفهانی است که در شهر اصفهان از استاد استفاده کرده است و از او اجازه روایت دارد. تألیفات او عبارت است از:

۱ - الف حدیث فی المؤمن

۲ - امامت و ولایت

۳ - وقعه الطف

باید دانست شاگردان استاد سید علی علامه فانی منحصر به اینها نبود و هنگامی که در مسجد اعظم قم تدریس فقه و اصول را داشت گاهی شاگردان او از صد نفر تجاوز می کرد و در میان آنها از فضلاء حوزه بسیار بودند.

بردباری و استقامت

استاد گاه برای آموزش فضیلت به شاگردان و درس استقامت و بردباری در برابر سختیها برخی از ناملایمات را که در کودکی و جوانی در اثر فشار فقر دیده بود، حکایت می کرد و می گفت:

«مدرسه ای که در آن درس می خواندم، از خانه دور بود به این خاطر ظهر به خانه بر نمی گشتم و ناهار را در مدرسه می خوردم.

مادرم برای ناهار زردك اصفهانی و تفاله سرکه به من می‌داد تا به عنوان خورشت استفاده کنم.

آن وقت که جوان بودم و می‌توانستم بخورم، چیزی را نداشتم حال هم که به پی‌ری رسیده‌ام، مرض به من اجازه خوردن نمی‌دهد...

شبی در نجف اشرف که هوا بسیار گرم بود، مادرم که مریض بود در پشت‌بام افتاده، ناله می‌کرد. دندان من هم به شدت درد می‌کرد. باز در همان حال مشغول نوشتن قاعده لاضرر بودم.

وفات و مدفن

سوء تغذیه و ناملایمات روحی، استاد را به امراض گوناگونی مبتلا ساخت و پس از يك عمل جراحی پیش از ظهر روز دوشنبه ۲۲۳ شوال ۱۴۰۹ ه. ق در تهران ندای حق را لبیک گفت و چشم از جهان فرو بست. پس از ارتحال پیکر پاکش را به قم منتقل کردند. در تشییع جنازه اش جمعیت بسیار زیادی حاضر شدند.

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی بر جنازه ایشان نماز خواند و در بزرگداشت ارتحال آن عالم بزرگوار بیانیه‌ای منتشر کرد و جنازه آن مرحوم را در یکی از حجره‌های صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

رحمت بی‌پایان خدا بر او باد

«پی نوشتها»